

مرده ده آن بندگان مرا که بجن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر

## در باره «لایسیته» (\*) - ۱

از آنجا که شرکت کنندگان محترم در بحث، می دانند رابطه کلیسا و دولت چگونه تحول کرده است تا در فرانسه به تصویب قانون انجامیده و قانون چسان به عمل درآمده است. در دو قلمرو، تاریخ تحول رابطه کلیسا با دولت و نیز تجربه فرانسه، به ترتیب با دادن فهرستی از امور واقع و موضوعی ها بسنده می کنم. این کار را به ترتیبی انجام می دهم که امرهای واقع، تحول تعریف ها و تفسیرها از لایسیته را گزارش کنند. در قسمت سوم، طرح خود در باره تنظیم رابطه دین و نیز مرام و بنیادهای دینی و سازمانهای مرام محور را با دولت، با شما در میان می گذارم:

### تحول رابطه کلیسا با دولت در غرب:

لایسیته، بمعنای عدم تابعیت دولت از بنیاد دینی، در جریان یک تحول تاریخی، نظر گشته و به عمل در آمده است:

• نخست کلیسا بود که می خواست از دولت استقلال بجوید: «امور سزار را به سزار و آنچه را به خداوند راجع است به خداوند واگذارید» (انجیل ماتیو سوره ۲۲ آیه ۲۱).

و سزار بود که زیر بار نمی رفت و نمی پذیرفت قلمرو اقتدارش به امور دنیوی محدود شود. نمی پذیرفت که در قلمرو معنویت، صلاحیت مداخله ندارد.

• نوبت امپراطوری به کنستانتین رسید و او به مسیحی ها آزادی داد. (۳۱۳ میلادی) (۱)

• مسیحیت رواج می گرفت و کلیسا توان روز افزون می یافت و امپراطوری روم رو به زوال می گذاشت. در ۳۸۰، تنودوز، (Théodose) مسیحیت را تنها دین دولت اعلان کرد. دیرتر شارلمانی کوشید کلیسا را تحت آمریت خویش آورد. اما امپراطوری رو به زوال بود و کلیسا تنها قدرت و عامل انسجام قلمرو امپراطوری می شد. از این رو قلمرو دنیا را نیز در حوزه صلاحیت خویش قرار داد: "خداوند سلطنت آسمانها را به مسیح داد و چون آن که مالکیت بر آسمانها را دارد، مالکیت زمین را نیز دارد، پس بر جهانیان ولایت مطلقه دارد" (۲)

• به تدریج که دولتهای ملی شکل می گرفتند، نزاع میان دولت و کلیسا اجتناب ناپذیر می شد و گاه بسیار سخت می گشت. نزاع ها میان امپراطور ژرمنی و جانشینان او با پاپ و دستگاه او، نزاع ها میان پادشاهان فرانسه با پاپ و نزاع ها میان پادشاهان انگلیس با دستگاه پاپ که به جدائی کلیسای انگلستان از کلیسای کاتولیک انجامید.

در صفحه ۲

## اطلاعیه مجامع اسلامی ایرانیان در باره بحران سازی و تشدید خشونت و اختناق رژیم ولایت مطلقه در ایران

ملت ایران

حاکمانی که در پی خیانت به اعتماد مردم، بر ارکان حکومتی چنگ زده اند و سرنویشت ایران را به بازی گرفته اند روز به روز در حال دسیسه چینی برای ایجاد بحرانی بیشتریند تا در سایه آنها با برقراری خفقان در همه زمینه ها بر حکومت خویش تداوم بخشند. با آنچه بیگانه هستند، احترام به حقوق مسلم مردم است و با آنچه که آشنائی دارند طرح تکالیف است برای مردم در راستای بقای خود، یعنی مصلحت نظام. آنها به فکر دوام خویش اند و ما به احقاق حقوق خویش بی قیدیم. نتیجه این بی قیدیها اینست که اکنون هیچ پناهگاهی برای مردم ما در این کشور وجود ندارد. هر چه ارگان درست شده است،

در صفحه ۱۵

# انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۸۲ ۲۳ مهر تا ۶ آبان ۱۳۸۶

## خزان ولایت فقیه

◀ در سال ۶۳، خمینی در صدد کناره گیری بود. اما چرا؟ ص ۳

◀ اطلاعات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ایران به امریکا و کانادا سپرده می شوند؟! ص ۴

◀ هشدار نسبت به خطر وقوع جنگ، بر پایه وارونه کردن حقیقت؟ ص ۵

◀ سپاه پاسداران و تأسیسات وابسته به آن، هدفهای جدید حمله موشکی و هوایی به ایران - تحریم ایران: ص ۷

◀ ارتش خصوصی، سیاست خارجی خصوصی، تقسیم عراق، نزاع بر سر نفت عراق و...: ص ۹

◀ نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار و اوپک - تورم ۵۰ درصدی - خروج هند از مثلث - رفتن توتال از پارس جنوبی و...: ص ۹

◀ انحلال حزبا و تحکیم وحدت؟ - تجاوزهای دیگر به حقوق انسان: ص ۱۵

انقلاب اسلامی: تشدید بحران و جدی تر شدن خطر جنگ، در عین حال گزارش می کند فرارسیدن خزان ولایت فقیه و در معرض مرگ قرار گرفتن آن، که هم بمثابة نظریه مأخوذ از ارسطو و هم بمنزله رژیم است. در این مجموعه، فصل اول را به ولایت خمینی، عمده، بنا بر یادداشت های سال ۱۳۶۳ هاشمی رفسنجانی اختصاص می دهیم. ..

اما رژیم می که گویا ضد قدرت امریکا است و پی در پی جاسوس کشف و مجازات می کند، برابر گزارشی که می خوانید، تمام اطلاعات اقتصادی و غیر اقتصادی سپرده به امریکائیها است. این گزارش واجد بیشترین اهمیت است. زیرا بر ایرانیان روشن می کند که امریکا در باره اقتصاد ایران تمام اطلاعات لازم را دارد و با توجه به این اطلاعات است که کار محاصره اقتصادی ایران را شروع کرده است و به پیش می برد. در فصل دوم قسمتی از این گزارش را می خوانید.

در صفحه ۳

محمد جعفری

## بازاندیشی هایی در رابطه دین و دولت؛ بررسی مقایسه ای اسلام و مسیحیت

مقدمه

عشق و پرستش که تنها مختص خداوند یگانه است، به صورت واقعی و خالص تنها از انسان آزاد و مستقل ساخته است. با بیگانه شدن انسان از فطرت آزاد و مستقل خویش، پرستش قدرت و نمادهای مختلف آن جایگزین پرستش خدای یگانه می شود و عدل و داد که از ویژگی انسان آزاد و مستقل است به نابرابری و ظلم و ستم تبدیل می گردد. وجود این پدیده اجتماعی، از مهم ترین نشانه های پرستش قدرت و نمادهای مختلف آن در ابعاد و انواع گوناگون آن در جوامع بشری است.

نظر به این که حذف دین، به معنای دینی که منطبق با فطرت آزاد عشق و پرستش خدای یگانه است،

صفحه ۱۳

علی شفیعی

## روانشناسی خوشبختی (۲)

آیا استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود؟ استبداد، چگونه روانشناسی بدبخت شدن را آموزش میدهد؟

در ابتدای این نوشته چندی از مهمترین نظرات سرشناس ترین محقق روانشناسی خوشبختی، اد دینر Ed Diener، را مطالعه خواهیم کرد. اد دینر استاد در University of Illinois است. همکاران او با شوخ طبعی و کمال احترام، به او لقب "دکتر خوشبختی" را داده اند. زیرا او وسیعترین و روشنائی بخش ترین پروژه های تحقیقاتی را پیرامون موضوع خوشبختی، در صفحه ۱۲

جهانگیر گلزار

## قدرت خود کامه، ستم گستر است زیرا...

متن سخنرانی در جلسه کانون دفاع از حقوق بشر در ایران (الدنبرگ آلمان) جلسه امروز مصادف شده است با روز جهانی صلح و سالگرد شروع جنگ ۸ ساله. که بی ربط با موضوع امروز ما نیست. برای انسانها صلح امری است حیاتی. از این بابت حیاتی که بتوانند در آرامش نبود جنگ، یعنی در نبود خشونت سلطه مهاجم بر آنها، به کار اصلی انسانی خود که رشد است بکوشند.

در صفحه ۱۱



• از قرن چهاردهم بدین سو، کوششهای فکری و سیاسی جهت مستقل کردن دولت از سیطره کلیسا روز افزون شدند (۳)

• به تدریج که دولت های ملی شکل می گرفتند، دامنه اقتدار خویش را بسط می دادند. در فرانسه، حقوق دانان شاه، بنای نظریه حاکمیت شاه را بر کلیسای ریختند. بدین سان که از قرن ۱۴ شروع کردند به زومه کردن « آزادیهای کلیسای گالیکان » باید استقرار یابند. در قرن ۱۶، « حقوق دانان شاه » مولن Moulin و گی کوی Gay Coquille منشور گالیکانسیم (استقلال کلیسای فرانسه از ولایت پاپ) را تدوین کردند. در ۱۶۳۱، پیر و ژاک دوپوی Dupuy بیانیه حقوق و آزادیهای کلیسای گالیکان را تحریر کردند (۴) این بیانیه کلیسا را تابع شاه می گرداند:

۱- قدرت دنیائی، از قدرت دینی مشخص و از آن مستقل است.

۲- در قلمرو شاه، پاپ نمی تواند برای کلیسای گالیکان، قانون و مقررات وضع کند مگر با جلب موافقت شاه.

۳- هیچ تصمیم پاپ در فرانسه قابل اجرا نیست مگر این که به صحنه شاه رسیده باشد.

۴- فرستاده های پاپ، بدون اجازه شاه، وارد قلمرو او نمی شوند.

۵- اجازه شاه برای اخذ مالیات از دارائیهای کلیسا توسط پاپ ضرور است

۶- شاه بر کلیسا آمریتی دارد که اگر نه از نظر حقوقی، در عمل، او را رئیس کلیسا می گرداند.

۷- مجلس خبرگان در فرانسه، بدون فرمان شاه تشکیل نمی شود. خود او نیز می تواند این مجلس را فرابخواند.

از آن پس، دولت در امور دینی مداخله روز مریه می کرد.

• در سلطنت لوئی چهاردهم، مجلس روحانیان در سال ۱۶۸۲، بیانیه ای را در ۴ اصل تصویب کرد. این بیانیه را سوهنو نوشته بود و قانون دولتی گشت. بنا بر آن،

۱- مصوبات مجلس خبرگان فرانسه مقدم بر فرامین پاپ است.

۲- پاپ باید قواعد عرف و مصوبات کلیسای گالیکان را محترم بشمارد.

۳- برای این که فتاوی پاپ در امور دین اعتبار بدون خدشه پیدا کند، باید به تصویب تمامی کلیساها برسد.

۴- شاه در امور دنیوی، از پاپ و دستگاه او مستقل است.

پاپ این مصوبات را یکسره بی اعتبار و خالی از ارزش خواند. اما لوئی ۱۴

جز در پاره ای از موارد، تسلیم پاپ نشد و سیاست مستقل کردن کلیسای فرانسه از پاپ و تحت امر دولت

درآوردن آن ادامه یافت (۵)

### تمایلهائی که فکر لائیسیته را به

### عمل نزدیک کردند و نقش

### انقلاب کبیر فرانسه:

• بنا بر کتاب « تاریخ فکر لائیک در فرانسه »، چهار جریان روشنفکری اصلی در پیشرفت فکر لائیسیته شرکت داشته اند: ۱- کاتولیکهای وارث سنت گالیکان دوران سلطنت و جمهوریخواهان کاتولیک با گرایش ضد روحانی و ۲- پرستانهای لیبرال که بانی مدرسه لائیک و طرفدار استقلال دولتها و ملتها از هر اتودوکسی تحمیلی بودند. و ۳- خداپاوارانی که به بیامیزی و دین باورنداشتند و مخالف قدرت کلیسای کاتولیک و یا موافق مسیحیت (مثل ویکتور کوزن Victor Cousin) بودند. و ۴- آزاد اندیشان و بی باوران به خدا و پوزیتیویستها مثل امیل لیتره Emile

## در باره « لائیسیته » - ۱

با وجود این، در تمامی قرن ۱۹، کشماکش میان کلیسا و دولت فرانسه ادامه یافت. از سال ۱۸۸۰، روابط دولت و کلیسا، در جهت جدائی این دو از یکدیگر سیر کردند: (۱۳)

• با وجود تحصیل آزادی وجدان و بی طرفی دولت، روابط میان جامعه، هم مدنی و هم سیاسی با دین، بویژه کاتولیسیم، روابط قوا و زورآزمائی بر سر سلطه بر روح های انسان ها، یک نزاع ایدئولوژیک شدند (۱۴). سیاست لائیسیزاسیون laicization که از ۱۸۷۹ به عمل در آمد و روش جمهوری خواه ها گشت، از جهتی باز پرداختن به همان کشماکش میان دستگاه پاپ و دستگاه سلطنت بود. در حقیقت، پس از دورانی که در آن، دستگاه پاپ بر دستگاههای سلطنتی سلطه داشت، دورانی رسید که ملتها شکل می گرفتند و دولتهای ملی پدیدار می شدند و از دستگاه پاپ جدائی می جستند. جریان این جدائی نخست به تابعیت دولت درآوردن کلیسای کشور و سرانجام به لائیسیته انجامید (۱۵):

• کلیسای کاتولیک تحول کرد و مخالفان سازش غلبه جستند. کلیسا قوت گرفت و قانون انجمن ها که در ۱۹۰۱، به تصویب رسید، با تبعیض بسود کلیسا، این قوت گرفتن را بازگو کرد. اما در سال ۱۹۰۴، کنکوردا لغو و روابط دیپلماتیک میان دولت فرانسه و واتیکان قطع شدند. بنا بر مصوبه ۱۹۰۴، هر congrégationiste، از حق تعلیم که به هر شهروندی داده شده بود، محروم شد. تنها به این خاطر که به نظم دینی تعلق داشت. این برداشت از لائیسیته، تبعیض ها پدید آورد. (۱۶)

بدین قرار، رقابت بر سر قدرت، لائیسیته را دست آویز یک نزاع فلسفی کرد:

لائیسیته دیگر تنها یک رژیم حقوقی نیست، بلکه یک ایدئولوژی است و قدرت بی طرف نیست:

جمهوری مثبت است. در برابر خود، کلیسائی را می بیند که اندیشه های جدید و اصول راهنمای جامعه مدرن را محکوم می کند. دو نظام (systeme)، مورد به مورد، مخالف و مقابل یکدیگرند:

عقل مقابل باور دینی، روح انتقادگر در برابر داوری مقام دینی، علم در برابر خرافه و جهالت گرانی (obscurantisme). در نتیجه، هر دو طرف به مدرسه و تعلیم و تربیت توجهی به تمام جستند:

کلیسا بدین خاطر که حقیقت وحی شده را تعلیم دهد و جانبداران لائیسیته برای آنکه عقل را از بندگی دین رها کنند. این شد که لائیسیته مبارزه شد و برای خود مأموریت قائل شد:

دیگر دولت بی طرف نماند تا به دین اجازه دهد در جامعه نفوذ خود را اعمال کند. (۱۷)

### از لائیسیم تا قانون ۱۹۰۵:

بنا بر قانون ۱۹۰۵، قرار شد دولت لائیک بماند. یعنی مداخله ای در امور دینی نکند. و کشیش نیز یک شهروند تمام عیار تلقی شود. بعنوان شهروند، حق فعالیت سیاسی دارد و می تواند نامزد مقامهای سیاسی بگردد. (۱۸)

اما پیش و پس از تصویب قانون، واقعیتها عبارت بودند و شدند از

• بردباری و تحمل باورهای مخالف همگانی نشد:

در هر جامعه ای، کسانی حق پیدا می کردند و کسانی نه. برای مثال، در جامعه انگلیسی، جان لوک کاتولیک ها و بی خدایان را قابل تحمل نمی

دانست و در فرانسه، ولتر افراد دارای سوء سابقه و سوء شهرت دارها را. با آنکه بنا بر ماده ۱۰ اعلامیه حقوق بشر، هیچ کس نباید بخاطر عقایدش و باورهای دینی اش مورد مزاحمت قرار گیرد، بی دینان، قدرت یافتند و سرکوب گری را با سرکوب کشیشان مخالف انقلاب آغاز کردند و به کشیشان شرکت کننده در انقلاب بسط دادند و کار را به کشتار سپتامبر ۱۷۹۲ کشاندند. آئین خرد و انسان کامل را وسیله مسیحیت زدائی گردانند. اما دست آخر، مدعیان خسته و مردم بیزار شدند و مسیحیت به حیات خویش ادامه داد.

• مردان سیاسی در پیروی از لائیک هائی که در ۱۸۷۹، اکثریت جستند و مدتهای دراز این اکثریت را حفظ کردند (و در این زمان اصطلاح لائیک و لائیسیته باب شد)، همچنان معتقد بودند که لائیسیته دین زدائی است:

کسانی چون لئون گامبتا و ژول فری و ژرژ کلمانسو و پیر والدک روشو و... جانبدار لائیسیته مبارز با دین شدند. فرماسونری، گراند اوریان فرانسه، لائیک شد و پیشگام مبارزه گشت. لائیسیته نیز لائیسیم، یعنی ایدئولوژی شد.

خردگرایان، علم گرایان، ماده گرایان و جانبداران ایدئولوژیهای جدید، خواستار « کلیسا زدائی » می شدند. هر کدام می کوشیدند مرام خود را آئین رسمی دولت کنند. می گفتند:

جمهوری باید لائیک باشد و « اندیشه لائیک بر برداشتی فلسفی بنا می شود که بر توانائی عقل و استقلال آن باور دارد » (۱۹). بنظر جانبداران این نظر، استقلال عقل، پذیرش همگانی پیدا نمی کند و آدمیان رشد نمی کنند مگر این که مسیحیت زدائی به انجام رسد.

ویویانی Viviani، در ۱۹۰۶، می گفت:

« در گذشته، ما کاری بزرگ کردیم و آن مذهب زدائی بود. ما وجدان انسان را از چنگ باور دینی رها کردیم {...} ما در آسمان روشناییا بودیم و نباید بگذاریم عصر روشنائی به عصر تاریکی بازگردد و خرد از نو تاریک شود ». (۲۰) هدف لائیک ها آن شد که « آینده پاک از دین » را تدارک کنند:

• برای تدارک « عصر لامذهبی »، توسل به قهر را خطا یافتند و برآن شدند، با شکیبائی، با استفاده از بنیادها، بخصوص دولت و مدرسه، به هدف خویش برسند:

جدائی کلیسا از دولت و لائیک کردن مدرسه.

کلمانسو خطاب به کلیسا و اهل مذهب می گفت:

« جنگ میان ما و شما در کوره راه ها نیست، در مدرسه ها است. » و ویویانی می گفت:

« بی طرفی مدرسه همیشه یک دروغ بود. ما هیچگاه قصدی جز این نداشتیم که مدرسه و دانشگاه ضد دین بسازیم. دانشگاهی بسازیم که در دین زدائی فعال و بی گذشت باشد » (۲۱)

ژول فری، بانی مدرسه لائیک، دو قانون را، یکی در ۱۸۸۲ و دیگری را در ۱۸۸۶ از تصویب گذراند. وی فرماسون و طرفدار پوزیتیویسم بود.

وی انجمن های مذهبی را بر چید و دست کلیسا را از تعلیم و تربیت کوتاه کرد. در باره زنان می گفت:

« زنان یا باید به علم تعلق پیدا کنند و یا از آن کلیسا بمانند » و پنهان نمی کرد که « هدف من رسیدن به انسانیت بدون خدا است ».

با وجود این، مدرسه ای که بنا نهاد، نه بی طرف و نه لامذهب شد. خود او خطاب به معلمان می گفت:

« با بیشترین احتیاط سخن بگوئید. وقتی بیم آن می رود سخن شما احساس مذهبی را جریحه دار کند {...}، آن را بر زبان نیاورید. وجدان کودک بسیار ظریف است و هر اندازه احتیاط بکار برید، باز کم است ». این دستور را اکثریت بزرگی از معلمان بکار بسته اند.

با وجود این، مدرسه نه تنها عامل مسیحیت زدائی نشد، که در پی تمایل لیبرالها به جلب حمایت کلیسا، به تدریج بر سر مدرسه نیز میان کلیسا و دولت توافقاتی به عمل آمدند: (۲۲)

• بنا بر ماده ۲ قانون لائیسیته، مصوب ۹ دسامبر ۱۹۰۵، تعریف لائیسیته این شد:

« جمهوری به هیچ دینی رسمیت نمی دهد. به مقامات هیچ دینی حقوق نمی دهد و به تأسیسات هیچ دینی مقرر و مساعده نمی دهد. جمهوری آزادی وجدان و دین را تأمین می کند. آزادی عمل به هر دین را بطوری که نظم عمومی ایجاب می کند، تضمین می کند ».

اما قانونی که وضع شد و با روشی که به عمل درآمد، برداشت دیگری از لائیسیته را قوت بخشید و محکم کرد:

• در آغاز، گرچه علائم مذهبی که باورمندان هر مذهب خود را بدان می آراستند، دلیل آزادی وجدان و نظاهر به باور خود تلقی می شد، اما بنا بر لائیسیم، دولت می باید تمامی جامعه را از قیمومت دین و بسا هر گونه نفوذ دینی رها می کرد. چهار جدائی ناگزیر شدند:

۱- جدائی کلیسا از دولت.

۲- جدائی مدرسه از کلیسا.

۳- جدائی باور شخصی از شهروندی.

و ۴- جدائی قانون دینی از قانون مدنی.

و طرد دین از قلمرو عمومی (۲۳).

اما این جدائی ها و طرد شدن از قلمرو عمومی، کلیسا را به میان مردم بازگرداند. در پی قطع رابطه با قدرت، کلیسا آزادی خویش را باز یافت و به تدریج، حامی آزادی و

کرامت و حقوق انسان و صلح و عدالت اجتماعی گشت:

• دولت، پوزیتیویسم را مرام خود کرده بود و پوزیتیویستها می خواستند تعلیم و تربیت در مدرسه، در انحصار آنها باشد. کلیسا طرفدار آزادی تعلیم و تربیت شد و بمدت ۲ قرن، صحنه نزاع لائیک ها با کلیسا، مدرسه بود.

هر گونه حضور دین در مدرسه ممنوع شد و معلم ها نیز می باید لائیک باشند. مدرسه را کلیسا ابداع کرده بود و اینک از آن اخراج می شد و معرفت علمی از معرفت دینی جدا و خالی می شد. با وجود این، بنام لائیسیته، در هفته، یک روز به دانش آموزان تعطیلی داده می شد که به کلیسا روند و آموزش دینی ببینند. ۱۰۰ سال بعد، وضع دیگر شد. به تریبی که خواهد آمد.



اما رحیم صفوی، فرمانده سابق سپاه، برآن شده است نسبت به خطر وقوع جنگ هشدار بدهد. این کار را با قلب حقیقت در باره هشداردهنده نسبت به قصد رژیم صدام بر حمله به ایران انجام داده است. بر رسی دروغ و هشدار او واجد اهمیت بسیار هم از لحاظ جنگ ۸ ساله و هم از جهت خطرها است که امروز ایران را تهدید می کنند. فصل سوم به این بررسی اختصاص یافته است.

در فصل چهارم گزارشها و نظرها در باره احتمال جنگ با ایران و پرونده اتمی را آورده ایم.

در فصل پنجم، گزارشها در باره ارتش خصوصی آمریکا در عراق و خصوصی شدن سیاست خارجی و سیا و تجزیه عراق و نزاع بر سر نفت را گرد آورده ایم.

در فصل ششم، به اقتصاد نفت و نشانه جدید از هرچه وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصادی کشور پرداخته ایم.

و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان گرده آوری شده اند:

## در سال ۶۳، خمینی در صدد کناره گیری بود. اما چرا؟

\* پیشاروی نامه اعمال، از قصد کناره گیری تا سرکشیدن جام زهر:

آن بخش از مردم ایران که سازندگان انقلاب ایران و پیروزی بر رژیم وابسته پهلوی بودند، به خوبی به یاد دارند که خمینی خود را رهبر انقلاب خواند ( حکم نصب مهندس بازرگان به نخست وزیری ). پس از اینکه، حتی در مخالفت با قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، به خود مقام ولی امر مسلمانان ایران و جهان را بخشید، برای اینکه بتواند دست دیگران را از قدرت کوتاه کند از هیچ جنایتی فرو گذاری نکرد.

قساوت وی تا بدانجا بود که هر مخالفی را به دست دژخیمان خود می داد و آنها به سبانه ترین شیوه ها شکنجه کنان می کشندش. وی که معتقد به تقدم و حاکمیت مصلحت بر حقیقت بود و مرادش از مصلحت نیز، مصلحت نظام یعنی استبداد خود بود، بنا بر نیاز، در هر زمان تصمیمی می گرفت و هر گاه مصلحت دیگری اقتضاء می کرد، تصمیمی ضد آن می گرفت. و همین تصمیمات ضد و نقیض وی که همه قدرت فرموده بودند، مردم را دچار سر درگمی کرده بود.

از آنجا که مدعی بود ولایت مطلقه دارد، برای مردم حقی قائل نبود و یک وظیفه می شناخت و آن اطاعت کردن بود. پس هر کس دم از مخالفت می زد، باغی با غین و محکوم به اعدام بود. دژخیمان او که گروه گروه را به جوخه اعدام می سپردند، مدعی می شدند که در حق قربانیان خود رفت اسلامی نشان داده اند. زیرا آنها مستحق زجرکش شدن بوده اند اما با چند گلوله، مرگشان راحت انجام شده است!

## خران ولایت فقیه

می گوید با کسی عقد اخوت نبسته ام، یعنی قدرت تنها است. قطب زاده اعدام شد زیرا زبان به انتقاد گشوده بود و دست بکار جلوگیری از استقرار خون ریز ترین استبدادها شده بود و سید مهدی هاشمی، برغم جنایتهاش، از نزدیکان خمینی بود اما تا حضور هیأت مک فارلین را در تهران افشا کرد، مطرود و اعدام شد.

• خمینی تا آنجا پیش رفت که نوه خود را در قم به دلیل حمایت از رئیس جمهور منتخب مردم، در خانه محصور کرد.

• زمینه سازی برای دستگیری آیت الله شریعتمداری و مجبور کردن او به خواندن توبه در تلویزیون، نمونه دیگری از اندازه نگه نداشتن در کینه توزی با رقیب روحانی خود بود. می دانیم که شریعتمداری در پایان عمر در حصر بود و بعد از مرگ نیز، جنازه او را شبانه دفن کردند و خمینی اجازه نداد به وصیت نامه او عمل، حتی در مورد محل دفن و نماز گزاردن بر جنازه او، انجام شود.

• از جمله کارهای دیگر او، دادن دستور حصر آیات الله قمی و شیرازی و سید صادق روحانی و شیر خاقانی و... بود.

• دستگیری و مرگ آیت الله لاهوتی که خمینی او را پاره تن خود خوانده بود.

• دستگیری فرزند آیت الله طالقانی و ایجاد جوی که طالقانی را مجبور کرد بعنوان قهر تهران را ترک کند.

• تنگ کردن عرصه بر مهندس بازرگان و دکتر سحابی و نزدیکانشان، از راه اهانت و تهدید توسط چماقداران خمینی.

• ادامه دادن به جنگ بمدت ۸ سال با آنکه پی در پی به او هشدار دادند ادامه دادن به جنگ به دلخواه آمریکا و انگلیس و اسرائیل است. اما او به تکرار، مخالفان ادامه جنگ را امریکائی خواند. یک نسل را نفله کرد تا استبداد خونبار خود را مستقر کند و در پایان نیز جام زهر سر کشید.

بدین ترتیب، خمینی حاکمیتی فاشیستی را بر مردم مستقر کرد و با تباه کردن یک نسل و کشتار، سکوت را بر جامعه ایران حاکم کرد. با وجود این، اگر نه بارها، دست کم یکبار، به روایت هاشمی رفسنجانی قصد کرده است از ولایت مطلقه فقیه کناره گیرد. چرا؟

\***هاشمی رفسنجانی: «امام احتمال کناره گیری کامل را مطرح کردند»؟!:**

هاشمی رفسنجانی در یادداشت ۱۷ دیماه ۱۳۶۲ ( بسوی سرنوشت صفحه ۴۶۳ ) می نویسد:

« ... سپس به زیارت امام رفتم. مدت زیادی خدمتشان در اندرون نشستم. تمایل به انزوا در امام پیدا شده است. تأکید کردم که لازم است بیشتر با مردم حرف بزنند. احتمال کناره گیری کامل را مطرح کردند. درخواست کردم دیگر نفرمایند و مصلحت نیست. و قبول کردند که غیبت احمد آقا بیش از این صلاح نیست. و { از آنجائی که } حالش هم بهتر است { به سفر خود خاتمه دهد } ». ( خط کشی زیر جمله ها از ما است ) .

با آنکه در باره موضوع های بی اهمیت، اغلب، ذیل یادداشتها توضیح داده شده است، در باره مهمترین موضوع در روش خمینی، یعنی « کناره گیری کامل»، یک کلمه توضیح نیست. چرا می خواسته است کناره بگیرد؟ پاسخی به این پرسش بسیار مهم نیز وجود ندارد. نه در متن و نه در حاشیه و بعنوان توضیح.

هرگاه بخواهیم در کتاب به دنبال دلایل رفتن احمد خمینی ( بنا بر کتاب، در جنوب کشور و اغلب در چاه بهار بوده است. چه ربط می تواند میان بیماری و گذران اوقات در چاه بهار باشد؟ باز معلوم نیست ) و قصد خمینی بر کناره گیری را کامل پیداکنیم، این دلایل را بدست می آوریم:

• خمینی که خود اختلاف انداختن را مطمئن ترین روش برای حکومت کردن به استبداد می دانست و بدان عمل می کرد، اینک حاصل کار خود را رژیمی فلج می دیده است: بنا بر کتاب، این اختلافها وجود داشته اند:

۱- اختلاف خامنه ای ( رئیس جمهوری ) با موسوی ( نخست وزیر ) و اختلاف موسوی با برخی از وزرای خود ( بخصوص غرضی وزیر نفت ).

۲- اختلاف هاشمی رفسنجانی با خامنه ای.

۳- اختلاف در حزب جمهوری اسلامی و مخالفت خمینی با حزب که سرانجام به انحلال آن انجامید. غیر از این حزب، انجمن حجتیه و مجاهدین انقلاب اسلامی نیز متحل می شوند.

۴- اختلاف سپاه با ارتش بر سر یافتن مقام و فرماندهی عملیات که موجب شکست عملیات جنگی در این سال و رکود در جبهه شده است.

۵- اختلاف در درون سپاه میان باند محسن رضائی و مخالفان این باند که برغم وضعیت جنگی و ضرورت وحدت فرماندهی، اختلاف در سپاه و میان سپاه و ارتش را بر رفع اختلاف از راه دادن حق به حق دار و رعایت حقوق ملی مردم ایران در جنگ، ترجیح می دهد.

۶- اختلاف در ارتش: ارتشیان نه فرماندهی سرگرد صیاد شیرازی را می پذیرفته اند و نه فرماندهی سپاه را بر ارتش.

۷- اختلاف آیت الله منتظری با مجموعه مدیریت ( رؤسای قوای مجریه و مقننه ) و فرماندهی سپاه پاسدارن و...

۸- اختلاف در روحانیت مبارز تهران که سرانجام به انشعاب گروهی انجامید که خود را « روحانیون مبارز » خواندند.

۹- اختلاف دفتر تحکیم وحدت با انجمن اسلامی.

۱۰- اختلاف « شورای نگهبان » با خمینی بر سر مداخله های مستمر خمینی و توی دهن شورای خود برگزیده زدن. مورد گویا رد صلاحیت خلخال و موسوی تبریزی ( دو دژخیم خمینی ) از سوی شورای نگهبان و مجبور شدن این شورا به تأیید صلاحیت این دو بر اثر فشار خمینی. خمینی در پاسخ اعتراض شورای خود برگزیده اش، گفته است:

هر وقت لازم ببیند، مداخله می کند!

۱۱- اختلاف در قوه قضائیه که موسوی اردبیلی ( رئیس وقت شورای عالی قضائی ) را به ترک مقام خود برانگیخته بوده و او چند بار خواسته

است خمینی با کناره گیری او موافقت کند. ( خمینی با برکناری لاجوردی، قصاب اوین مخالف بوده است و... )

۱۲- اختلاف خمینی با روحانیان طرفدار خود: با جامعه مدرسین قم و با بخشی از مجلس که منجر شد به رأی منفی ۹۹ نماینده به نخست وزیری موسوی و نطق آذری قمی در مخالفت با مداخله های خمینی در امور مجلس و نامه سخت انتقاد آمیز او به خمینی.

به روایت کتاب بسوی سرنوشت، عمامه به سری را می فرستند و او را تهدید می کنند که از سرنوشت آیت الله شریعتمداری عبرت بگیرد. بنا بر یادداشتها هاشمی رفسنجانی، آیت الله گلپایگانی مرجع تقلیدی که مقلدان بسیار می داشت نیز بر انتقادهای خود افزوده بوده است.

• بنا بر پیشنهاد هیأتی که از کشورهای عضو کنفرانس عدم تمهد نمایندگی می کردند و ایران آن را پذیرفته بود و بنا بر اطلاع آن هیأت به ایران، رژیم صدام نیز با آن موافقت کرده بود، جنگ می بایست در دهه سوم خرداد ۱۳۶۰، پایان می پذیرفت. خمینی بدست هاشمی رفسنجانی و بهشتی و خامنه ای و... کودتا کرد و جنگی را ادامه داد که آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر، به سود انگلستان و غرب توصیف کرده و گفته بود: این جنگ در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم.

و بنا بر یادداشتهای سال ۶۳، هاشمی رفسنجانی،

۱- خمینی با جعل معنی، آیه قرآن را دلیل ادامه جنگ می گرداند و هر نوبت که از پایان جنگ سخن بمیان می آید، صحبت از پایان آن را نیز بمصلحت نمی داند.

۲- با وجود قانون اساسی که غیر از موارد مشخص در اصل ۱۱۰، بنا بر اصل ۱۱۳، تصدی فرماندهی کل قوا را بر عهده رئیس جمهوری می شناخت، هاشمی رفسنجانی را « جانشین فرمانده کل قوا » کرده است. و در یادداشتهای او، فراوان ترین موضوع، موضوع اختلاف سپاه با ارتش و اختلافهای درونی در هریک از این سازمان نظامی است. یادداشتهای اعتراف روشنی است بر بی کفایتی هاشمی رفسنجانی در ایجاد وحدت فرماندهی و اداره با قرار و قاعده جنگ است.

۳- نقشه عملیات را ارتش تهیه می کند سپاه نمی پذیرد. سپاه تهیه می کند ارتش اجرا ناکردنی توصیف می کند، سر انجام بنا بر اجرای نقشه می شود اما تلفات بسیار ببار می آورد و ناکام می گردد.

۴- جنگ دست آویز یافتن موقعیت اول و تحصیل فرماندهی سپاه بر ارتش است. در یادداشتهای روزهای اول سال، هاشمی رفسنجانی می گوید: من این نظر را قبول ندارم. اما یادداشتهای بعدی حکایت آشکاری است بر کشمکش سپاه و ارتش بر سر فرماندهی در جنگ است: نخست قرار می شود فرماندهی با ارتش باشد. سپاه زیر بار نمی رود. سپس قرار می شود محرمانه فرماندهی با سپاه باشد و ارتش تحت امر سپاه عمل کند. باز بجائی نمی رسد.



با وجود این، یادداشتها گزارش بی کم و کاستی هستند بر این که، در این سال، سپاه دست بالا را پیدا کرده است و این آغاز تحول بدخیمی است که به وضعیت امروز انجامیده است.

۵ - سپاه در انتخابات مداخله می کند و سپاه خرید اسلحه را در دست می گیرد و سپاه در امور قضائی مداخله می کند، سپاه ... بدانند که آیت الله منتظری حاضر نمی شود رضائی فرمانده سپاه را بحضور بپذیرد.

• و بنا بر یادداشتها، سال ۱۳۶۳، سال سازش پنهانی جدیدی است که که دو سال بعد به اقتضای ایران گیت سرباز می کند: احمد خمینی از برنامه های ضد امریکائی صدا و سیما شکایت دارد و هاشمی رفسنجانی نیز با نظر او موافق است و خمینی موافقت می کند شعار مرگ بر امریکا دیگر داده نشود.

• اعتراض های روحانیان به خمینی علنی و غیر علنی، عرصه را بر او تنگ می کنند: چنانکه ذکر شد آیت الله گلپایگانی (هاشمی رفسنجانی در یادداشت ۹ فروردین ۶۳ نوشته است: « دست از انتقاد به شیوه کار حکومت برداشته است ) و منتظری و جامعه مدرسین قم ( بنا بر یادداشت ۱۷ دیماه ۶۳، به خمینی نامه نوشته اند و از « نارسائی های کشور » انتقاد کرده اند ) و ...

• با وجود بکار افتادن ماشین اعدام از خرداد ۶۰، مقاومت ادامه دارد. بنا بر یادداشتهای سال ۶۳ هاشمی رفسنجانی، تنها در تهران ۱۲ هزار زندانی سیاسی وجود داشته است. خمینی نگران است مبادا بنا بر اوراق با زندانیان شود. چند نوبت تأکید می کند نباید

« گروهکها عفو شوند ». • تشدید تورم و کاهش تولید و درآمد ملی و کسر بودجه و نیاز به بودجه جنگی زیاد و نبودن پول، رژیم را وارد مرحله جدیدی می کند: در برابر فقر رو به گسترش و افزایش، رژیم خمینی جز سرکوب و بردن هرچه بیشتر جوانان و نو جوانان به جبهه ها و گوشت دم توپ کردن آنها، چاره نمی یابد. استفاده از انبوه نو جوانان و جوانان در جنگ، از این سال آغاز می شود. ورود در دوران فقر روز افزون بدون برگشت می شود و بردن انبوه جوانان و نو جوانان به جبهه ها از این سال آغاز می شود.

• از ۶ خرداد ۶۰ که خمینی گفت اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم بدین سو، خمینی می دانست که اعتبار خود را نزد مردم از دست داده است. در روزهای پیش از کودتا، او مردم را به تفتنگ به دست های خود نیز تهدید کرد. در ۳۰ خرداد، جمعیتی را که به حمایت از رئیس جمهوری دست به تظاهرات زدند، به گلوله بست و از همان شب، ماشین اعدام را بکار انداخت. این بار، بنا بر یادداشتها - با همه تلاشی که هاشمی رفسنجانی در پوشاندن حقیقت بکار برده است - یک علت مهم قصد کناره گیری خمینی، بیزاری عمومی از او و رژیم او بوده است. هاشمی رفسنجانی چاره را در بیشتر حرف زدن با مردم دانسته است و به او توصیه کرده است بیشتر برای مردم صحبت کند. تغییر رابطه رژیم با جامعه در این سال قطعی می شود: دولت از ملت بیگانه و خود را بر آن مسلط می خواهد و از جنبش مردم می ترسد. تا بدانجا که هاشمی رفسنجانی پخش جنبش اعتراضی در شیلی را بدآموزی می شمارد و بر صدا و سیما بخش اینطور جنبشها ممنوع می شود.

## خران ولایت فقیه

آیا هاشمی رفسنجانی آگاه بوده است که دارد تصویری چنان سیاه از وضعیت آن دوران در اختیار نسل امروز و نسلهای آینده می گذارد؟ پاسخ این پرسش هرچه باشد، یک امر مسلم است و آن اینکه خمینی هرگاه شهامت و باور به دین می داشت، بعنوان مسبب این وضعیت، از مردم کشور پوزش می خواست، ولایت را به جمهور مردم باز می گرداند و کناره می گرفت. در نامه ای که بنی صدر در اول مرداد ۱۳۶۳، به خمینی نوشت، از او خواست بعنوان مسئول وضعیت بس خراب کشور، از مردم پوزش بخواهد و از مقام خود کناره بگیرد:

نامه آقای بنی صدر به خمینی در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۶۳ اگر هشدار، خمینی را به خود آورده بود بسا جام زهر سر نمی کشید:

" بسم الله الرحمن الرحيم  
اما بعد... (۱)

وضع پیش از آنچه باید وخیم شده است. ویرانی و کشتار و بی اعتباری دور از حد اسلام و روحانیت در افکار مردم ایران و مردم جهان اندازه نمی شناسد. و شما همچنان اصرار دارید " تا به آخر بروید؟! " خرابی و فساد تا بجائی است که دیگر کسی باور نمی کند شما باین همه تباهی رضا باشید. می گویند " مطالب به شما نمی رسند". به سخن دیگر شما هم در زندانی که از ایران ساخته اید، زندانی شده اید. عجب انتقامی شاه از شما گرفت. شما را بحال و روز خود در آورد (۲)!

پیش از این نواری برای شما فرستادم. آیا توانسته است از ماموران زندان شما بگذرد و به شما برسد؟ نمیدانم (۳) آنچه میدانم اینست که هیچکس از روز اول بد نیست. بد می شود. شما گمان کردید با فلان اقدام موافقت می کنید و کارها بر وفق مراد می شوند و قدمهای بعدی را بردارید و بعدی را رسیدید بجائی که رسیدید. حالا فکر می کنید راه پس و پیش ندارید.

آیا این مقدار هم نمیتوانید که به قیمت گذشتن از خود، اسلام و ایران را نجات بدهید؟ جنگ را همچون گروگانگیری ادامه دادید تا اینجا که اینک بیم خطر برای موجودیت ایران می رود. باز میخواهید ادامه بدهید تا کجا (۴)؟

### آقای خمینی

نمیخواهم انحطاط پر شتاب ایران امروز را برای شما شرح کنم. شما آنقدر بی هوش نیستید که ندانید ایران در حال سقوط است. با این حرف هم که شما زندانی هستید موافق نیستم، علائم خرابی و ویرانی چنان نمایان هستند که ممکن نیست به شما نرسند. میخواهم شما را به انقلاب بخوانم. بیایید ترسید و اسلام و ایران را نجات بدهید. دو جمله بگوئید آنچه شد خلاف اسلام بود. به زیان ایران و انقلاب بزرگ این نسل بود. بمردم بگوئید آزادند راه و رسم زندگی را معین کنند.

میدانم که در این آزادی، خشمهای سرکوفت شده، چون شراره های آتش فشان بیرون خواهند زد. در آغاز شما قربانی این خشمها خواهید شد.

هرگاه شجاعت می داشت و این هشدار را آویزه گوش می کرد و بدان عمل می کرد، تجربه انقلاب ایران به نتیجه می رسید و...  
انقلاب اسلامی: استخراج نامه اعمال سپاه خمینی و دستیاران او از یادداشتهای سال ۱۳۶۳ هاشمی رفسنجانی، گزارش دومی را به دنبال دارد که از ایران است و گویای انزوای خامنه ای و قرار گرفتن او در برابر

کارنامه ای بازهم سیاه تر است. این قسمت را در شماره آینده می خوانید :

## اطلاعات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ایران به امریکا و کانادا سپرده می شوند!؟

گفتار دوم- وضعیت کنونی کشور در نبود مراکز داده ملی از مطالعه گفتار قبل دریافتیم اسناد، قوانین و مقررات بسیاری جهت انجام اقدامات اساسی موجود می باشد، ولی متأسفانه هنوز اقدام قابل توجهی مطابق با استانداردهای مستند به انجام نرسیده است. روز به روز بر حجم اطلاعات الکترونیکی مان افزوده می شود، ولی هیچ گونه تحرکی جهت سامان دهی داخلی آنها به عنوان سرمایه های ارزشمند ملی صورت نمی گیرد. این معضل زمانی ناگوارتر جلوه می کند که به فهرست وزارتخانه ها، سازمان ها و نهادهای دولتی یا وابسته به دولت که اقدام به برون سپاری فرامرزی کرده اند توجهی داشته باشیم. مهم ترین وزارتخانه ها و سازمان های دولتی که اطلاعاتشان را به کشور امریکا سپرده اند، عبارتند از:

- ۱- وزارت امور اقتصادی و دارایی، تگزاس؛
- ۲- وزارت دادگستری، کالیفرنیا؛
- ۳- وزارت نیرو، فلوریدا؛
- ۴- وزارت مسکن و شهرسازی، تگزاس؛
- ۵- وزارت امور خارجه، معاونت آموزش و پژوهش، نیویورک؛
- ۶- قوه قضائیه، تگزاس؛
- ۷- سازمان ثبت احوال، تگزاس؛
- ۸- دیوان محاسبات کشور، تگزاس؛
- ۹- راه آهن جمهوری اسلامی، کالیفرنیا؛
- ۱۰- سازمان ملی جوانان، کالیفرنیا؛
- ۱۱- سازمان میراث فرهنگی، کالیفرنیا؛
- ۱۲- سازمان گمرک کشور، نیویورک؛
- ۱۳- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جورجیا؛
- ۱۴- بنیاد مستضعفان و جانبازان، ایلینویز؛
- ۱۵- سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی، نیوجرسی؛
- ۱۶- هواپیمایی جمهوری اسلامی، تگزاس؛
- ۱۷- بانک مرکزی، تگزاس؛
- ۱۸- شرکت سهامی نمایشگاه های بین المللی، تگزاس؛
- ۱۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی، کارولینای شمالی؛
- ۲۰- اداره کل روابط عمومی قوه قضائیه، مری لند.

اما اهم مراجع دولتی که اطلاعاتشان را به کشور انگلستان سپرده اند عبارتند از: ۱- مجلس شورای اسلامی؛ ۲- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۳- سازمان تربیت بدنی؛ ۴- سازمان بهزیستی؛ و ۵- ستاد مبارزه با مواد مخدر.

بعضی سازمانها اطلاعات خود را به کشور آلمان سپرده اند: ۱- سازمان

گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو)؛ و ۲- سازمان نقشه برداری کشور.

و در نهایت اینکه تعداد زیادی از سازمانها اطلاعات خود را به کشور کانادا سپرده اند. از جمله: ۱- شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، اونتاریو؛ ۲- هواپیمایی جمهوری اسلامی، اونتاریو؛ ۳- وزارت راه و ترابری، اونتاریو؛ ۴- جمعیت هلال احمر، اونتاریو؛ ۵- مرکز تحقیقات فرش دستباف ایران، اونتاریو؛ ۶- شهرداری تهران، اونتاریو؛ ۷- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، اونتاریو؛ ۸- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، اونتاریو؛ ۹- وزارت تعاون، اونتاریو؛ ۱۰- موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی، اونتاریو؛ ۱۱- شرکت مادر تخصصی مخابرات ایران، اونتاریو؛ ۱۲- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (استان اصفهان)، کبک؛ ۱۳- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (استان مرکزی)، کبک؛ ۱۴- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (استان کرمان)، کبک؛ ۱۵- شرکت ملی صنایع پتروشیمی، بریتیش کلمبیا؛ ۱۶- شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب، کبک؛ و ۱۷- شورای اسلامی شهر تهران، اونتاریو.

تنها چیزی که می توان گفت اینست که ما به طور جدی مقوله امنیت در فضای تبادل اطلاعات را شوخی گرفته ایم. البته این آمار و ارقام سوای از بهره برداری اکثر سازمان های دولتی از خدمات ارتباطات الکترونیکی فرامرزی رایگان، مانند پست الکترونیکی است که به خوبی بیگانگان را در جریان امور می گذارند.

جالب است بدانیم مایکل چرتوف، یکی از معاونین وزارت امنیت ملی ایالات متحده، که یک یهودی اسرائیلی است، نامه محرمانه ای از سوی وزارت امنیت ملی با تایید آژانس امنیت ملی و کاخ سفید برای شرکت های بزرگ میزبانی مانند The Interland، Peer1، Planet، Yahoo، Microsoft و Google ارسال کرده و در آن اظهار داشته سرورها، داده ها، پست الکترونیکی و دیگر منابع، همگی اموال ایالات متحده محسوب می شوند. پس از مدتی، جعبه های سیاهی که دارای قفل و دوربین های نظارتی بودند، در این مراکز داده نصب شدند و در آنجا بالصراحه تأکید شد هیچ کس حق ندارد به این جعبه ها نزدیک شود و فقط ماموران ویژه مجاز به این کار هستند و در غیر این صورت، متخلفین مطابق قوانین جدید امنیت ملی به حبس محکوم می گردند. منابع نزدیک عقیده دارند این جعبه ها برای دریافت داده ها، IP و بسیاری اطلاعات مرتبط دیگر به کار گرفته شده اند.

همچنین، از کلیه داده های موجود در سرورهای این شرکت های میزبانی، نسخه ای به اداره ویژه ای از دولت امریکا ارسال می شود که در آن نمایندگان FBI، آژانس امنیت ملی، گرفته شده اند.

در سرورهای این شرکت های میزبانی، نسخه ای به اداره ویژه ای از دولت امریکا ارسال می شود که در آن نمایندگان FBI، آژانس امنیت ملی، گرفته شده اند.

<sup>1</sup> Michael Chertoff



وزارت امنیت ملی، CIA، کاخ سفید، سرویس امنیتی و وزارت دفاع حضور دارند. این اداره موظف است سرورها، داده‌ها، هویت کاربران، پیشینه و فعالیت آنها و نتایج حاصله را بررسی و نتایج را برای نگهداری به گروه ویژه دیگری تحویل دهد. در این میان، نام چند کشور و اتباع آنها در فهرست جستجوی این نهاد قرار دارند که ایران و ایرانیان در رأس این فهرست هستند.

بعید است کسی در کینه‌توزی امریکا و هم‌پیمانانش با کشور ما به ویژه پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تردیدی داشته باشد و برای اینکه دریابیم تا چه اندازه این کشورها برای خود اختیار دستیابی به اطلاعات را قائل شده‌اند، کافی است نگاهی به قانون مبین‌پرستی امریکا ۲۱ مصوب نوامبر ۲۰۰۱، یعنی یک ماه پس از واقعه یازدهم سپتامبر، داشته باشیم که البته در سال ۲۰۰۵ نیز مجدداً تأیید شد. طبق این قانون، به مجریان قانون ایالات متحده اجازه داده شده در راستای مبارزه با تروریسم، به حریم اشخاص، به ویژه ارتباطات الکترونیکی آنها، تعرض کنند و همانطور که بارها از رسانه‌ها شنیده‌ایم، این اقدام خشم مردم امریکا را برانگیخته است. حال این سؤال باقی می‌ماند چگونه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی ما جرأت می‌کنند در قلب این کشور و همچنین کشورهای هم‌پیمانانش اطلاعاتشان را نگهداری کنند؟ واقعا آنها به این مسأله واقف نیستند؟ اگر این مسأله در مفهوم امنیت فضای تبادل اطلاعات نمی‌گنجد، پس چه چیزی را باید مورد توجه قرار داد؟

البته باید خاطر نشان کرد بسیاری از این نهادها، نبود این خدمات در کشور را مطرح می‌کنند که باید در جواب گفت این ادعا از یک جهت درست و از جهت دیگر نادرست می‌باشد. بلی، کشور ما به دلیل اهمال کاری‌هایی که تا به حال صورت گرفته و همچنان ادامه دارد، هنوز حداقل به یک مرکز داده استاندارد با شرایطی که در فصل اول بیان شد، دست نیافته است. اما اینگونه نیست که هیچ چیز در داخل نداشته باشیم. فهرست اهم وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی که از خدمات میزبانی هرچند غیراستاندارد داخلی استفاده می‌کنند، عبارتند از:

- ۱- مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران؛
- ۲- وزارت بازرگانی، تهران؛
- ۳- وزارت نفت، تهران؛
- ۴- وزارت بهداشت و درمان، تهران؛
- ۵- وزارت کشور، چهارمحال و بختیاری؛
- ۶- وزارت امور خارجه، چهارمحال و بختیاری؛
- ۷- وزارت صنایع و معادن، چهارمحال و بختیاری؛
- ۸- وزارت دفاع، تهران؛
- ۹- وزارت علوم، تهران؛
- ۱۰- وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، تهران؛
- ۱۱- سازمان حفاظت محیط زیست، چهارمحال و بختیاری؛
- ۱۲- صدا و سیما، تهران؛
- ۱۳- نیروی انتظامی، تهران؛
- ۱۴- فرهنگستان هنر، تهران؛
- ۱۵- مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، تهران؛
- ۱۶- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران.

همانطور که ملاحظه می‌شود، وزارتخانه‌ها و نهادهایی که از امکانات داخلی استفاده می‌کنند، تعدادشان

## 2 PATRIOT ACT.

عنوان کامل این قانون چنین است: Uniting and Strengthening America by Providing Appropriate Tools Required to Intercept and Obstruct Terrorism (2001)

## خران ولایت فقیه

نیازهای خود را حداکثر تا ۱۵ اسفندماه سال جاری به این معاونت اعلام کنند». با این حال، باید دید این بخشنامه تا چه اندازه جنبه اجرایی پیدا کرده است. نیمه اول امسال به پایان رسیده و عملاً تحولی رخ نداده است. البته بهتر بود دبیر محترم ابتدا سایت‌های دولتی را مخاطب قرار می‌دادند، سپس به سایت‌های غیردولتی می‌پرداختند. زیرا به نظر می‌رسد مشکل اصلی در این راه، کسب رضایت مراجع دولتی برای بهره‌گیری از امکانات داخلی است. به عبارت دیگر، معضل بزرگ بی‌اعتمادی به محصولات و خدمات داخلی در میان مراجع دولتی بیشتر شایع است تا اشخاص غیردولتی.

همچنین، اقدام متهورانه و البته تا حدودی افراطی که در منطقی بودن اجرای آن تردید زیادی وجود دارد، ابلاغیه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به شورای عالی استان‌هاست که طبق آن مکلف شده‌اند با همکاری شرکت‌های مخابرات استان‌ها، مراکز داده استانی راه‌اندازی کنند.

البته در کنار صدور این بخشنامه‌ها، تاکنون اقداماتی در خصوص راه‌اندازی مراکز داده استاندارد در کشورمان نیز صورت گرفته و اتفاقاً به سه شرکت پارس‌آن‌لاین، فن‌آوا و داده‌پردازی مجوز احداث چنین مراکزی داده شده که با توجه به آخرین گزارش‌ها شرکت پارس‌آن‌لاین موفق به راه‌اندازی طرح پایلوت مرکز داده خود شده است و در حال ساخت یک مرکز داده استاندارد در شهر پردیس می‌باشد. هرچند به دلیل تحقق نیافتن کمک‌های دولت، با مشکلات بسیاری مواجه شده است، تا حدی که در همایش مرکز تحقیقات مخابرات به تاریخ ۱۳۸۵/۶/۲۸، مدیر عامل این شرکت از سرمایه‌گذاری کلان برای ساخت بزرگترین مرکز داده خاورمیانه اظهار پشیمانی کرده بود. اما شرکت فن‌آوا در حدود ۲۵ درصد پیشرفت داشته و شرکت داده‌پردازی نیز تاکنون توفیقی نداشته است.

با این حال، در اینجا یک نکته بسیار مهم یادآوری می‌شود و آن اینکه اگر با توجه به قوانین و مقررات فوق (به ویژه ماده ۴۴ قانون برنامه چهارم توسعه) و همچنین واقعیات تلخ موجود قصد رفع مشکلات با حضور پررنگ بخش خصوصی وجود دارد، در صورت عدم حمایت یا کم‌رنگ بودن حمایت نباید انتظار یک رویداد مهم را داشت. راه‌اندازی و بهره‌برداری از یک مرکز داده پرهزینه است (۱۲ تا ۱۶ میلیارد تومان) و بازگشت سرمایه آن به کندی صورت می‌گیرد (۶ ماه تا ۳ سال). لذا دولت باید با اختصاص وام‌های کم‌بهره و ایجاد انگیزه‌های دیگر ۲ به یاری بخش خصوصی بشتابد.

## نتیجه‌گیری

در این مختصر گزارش تلاش شد به تمامی مطالب این حوزه اشاره اجمالی صورت گیرد. هدف از نگارش این گزارش تبیین یک موضوع ناشناخته و نامفهوم برای همگان نبود، بلکه نیازی برای مثال طبق برآوردها حجم زیادی از هزینه مراکز داده (حدود ۷۰ درصد) به تامین پهنای باند اختصاص دارد که در صورت تامین آن، بخش عمده‌ای از هزینه‌های مراکز داده کاهش می‌یابد.

حیاتی که همگان به آن باور دارند و راجع به آن سخن می‌گویند، مورد تأکید قرار گرفت. اما معلوم نیست چرا در این موضوع حساس و حیاتی تا این حد اهمال کاری و بی‌توجهی صورت می‌گیرد. نه کمبود منابع و نه نیروی انسانی متخصص وجود دارد و به راحتی می‌توان زمینه احداث چندین مرکز داده استاندارد را در کمترین زمان ممکن فراهم کرد و نه تنها خود را از وابستگی و تهدید رهایی داد که با کمک آنها، اهداف کلان سند چشم‌انداز ۲۰ ساله را محقق کرد و به یکی از قدرتهای تأثیرگذار در منطقه و حتی جهان تبدیل شد.

متأسفانه با اینکه حتی در جزئی‌ترین مباحث راجع به این حوزه، متخصصین و کارشناسان داخلی نظریه‌پردازی کرده و راهکارهای عملی ارائه داده‌اند، اما به دلیل عدم تحقق هیچ چیز، فعلاً فقط باید بر سر بود یا نبود آن صحبت کرد و اتفاقاً لازم را به وجود آورد. اصل قضیه با وجود روشن بودن خورشیدگونه‌اش چنان مبهم مانده که در حال حاضر تفاوتی نمی‌کند مراکز داده به چه شکل راه‌اندازی شود، فقط راه‌اندازی بشود و ما را از وضعیت ضرورت خارج سازد، حال متمرکز یا غیرمتمرکز یا ترکیبی از آنها تفاوتی نمی‌کند. واقعاً تأسف بار است که به جای صحبت از مزایا و منافع ناشی از این مراکز، فعلاً باید به فکر رهایی از مهلکه‌ای که خود به وجود آورده‌ایم، یعنی برون‌سپاری فرامرزی اطلاعات مهم و حیاتی‌مان باشیم. امید است بیش از این به خود لطمه نزنیم و در حفظ سرمایه گرانقدری که داریم قدری احتیاط کنیم.

## هشدار نسبت به خطر وقوع جنگ بر پایه وارونه کردن حقیقت؟

به گزارش ایسا ( ۹ مهر ماه ۸۶)، رحیم صفوی، به دعوت « بسیج دانشجویی دانشگاه شریف»، برای آنها سخنرانی کرده و در آن، گفته است:

« جنگ هشت ساله قابل پیش‌بینی بود و سپاه چندین بار به رییس‌جمهور وقت - بنی صدر - احتمال حمله‌ی عراق را گوشزد کرد. اما بنی صدر در جلسه‌ای که حسین خرازی این امر را گوشزد کرد، گفت شما جوان هستید و نمی‌فهمید جنگ یعنی چه؟ اگر جنگی شروع شود روابط آمریکا و شوروی به هم می‌خورد و شوروی مایل به چنین کاری نیست، مسأله‌ی جنگ هم به شما ربطی ندارد، شما بروید مسأله‌ی کردستان را سامان‌دهی کنید و این در حالی بود که خود من طی حضورم در یکی از ارتفاعات مرزی، تجهیز و آماده‌سازی لشکر عراق را به چشم دیدم. »

انقلاب اسلامی: این دروغ بسی فاحش است هم به این خاطر که واقعیت را وارونه می‌کند: این بنی صدر بود که بی در پی نسبت به خطر جنگ و تجاوز عراق به ایران هشدار می‌داد و این

گردانندگان سپاه بودند که نزد خمینی می‌رفتند که دروغ است خطر حمله‌ای در کار نیست. با وجود این، ساختن این دروغ و گفتن آن در این زمان، بیانگر یک واقعیت مهم است و آن اینکه از قصد عراق به حمله به ایران اطلاع قبلی وجود داشت. بنا براین، هرکس که گفته است جنگی روی نمی‌دهد، خائن به ایران بوده است. خواه نادانسته و بخاطر فریب ضد اطلاعات را خوردن و خواه آگاهانه بخاطر نیاز به جنگ:

## \* اما سندهای گویای دروغ سازی نابخردانه - اعتیاد به زور

### نابخردی می آورد که علی

### فرمود: هرکس استبداد رویه

### کرد هلاک می شود - رحیم

### صفوی:

« تا پیش از شروع به نگارش کارنامه های روزانه، بنی صدر در انقلاب اسلامی، هر روز، یک سرمقاله می نوشت. از ۱ آبان ۱۳۵۸ تا ۱۸ اردیبهشت ۵۹، سرمقاله‌ها، بدون استثناء واجد هشدارها هستند. چند نمونه از هشدارها را در باره رژیم صدام و تهدید شدن ایران به جنگ، نقل می‌کنیم:

عنوان سرمقاله ۱۳ آبان ۱۳۵۸ انقلاب اسلامی اینست: « رژیم بعثی و انقلاب اسلامی ». در این سرمقاله هشدار داده شده است که « و امروز، عامل توطئه‌ها و تحریک‌هاست برای این که به خیال خام خود، عرصه را بر انقلاب ایران تنگ کند، امروز نقش دست‌نشانده امریکا را بازی می‌کند. برای رسیدن به یکی از دو هدف یا سقوط رژیم انقلابی و یا جلوگیری از تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی ایران ... در شط العرب هرچه حق هست از آن رژیم بعثی است. در خلیج فارس نیز هرچه هست حق این دولت است و بر این قیاس، لابد فردا پس فردا، غرب کشور از خوزستان و کردستان را مطالبه خواهد کرد»

و می‌دانیم که پس از جنگ ۸ ساله و پیش از حمله عراق به کویت، صدام به سفیر امریکا در بغداد گفته است: جنگ با ایران با توافق امریکا انجام شد و ما طوفان انقلاب ایران را از منطقه برگرداندیم. و باز آشکار گشته است که قصد او تجزیه ایران به ۵ بخش بوده است تا در شرق عراق قدرتی نباشد و عراق تنها «ابر قدرت منطقه» بگردد.

یعنی نزدیک به ۱۱ ماه پیش از حمله عراق به ایران، بنی صدر هم هدف رژیم بعث و هم همدستی او را با امریکا در حمله به ایران، به دقت تمام مشاهده و نسبت به آن هشدار داده بود.

عنوان سرمقاله یکشنبه ۴ آذر ۵۸ اینست: « تهدید به جنگ ». زیر عنوان آمده است: « این روزها، در همه جا، صحبت از جدی بودن تهدید امریکا به جنگ می‌کنند. سفرا و نمایندگان کشورهای مختلف به ما می‌گویند: اخطار امریکا را جدی بگیرید. »

در سرمقاله‌های بعد از این سرمقاله، هشدار نسبت به خطر جنگ هشدار داده شده است. از جمله در سرمقاله ۵ آذر ماه، زیر عنوان « اجلاس شورای امنیت»، این هشدار آمده است: « تبلیغات دولت امریکا دایره ایجاد نفرت شدید و برانگیختن تمایل به در صفحه ۶



جنگ، خطری جدی برای همه بشریت است ... چه دلیل دارد که توطئه انجام نگیرد و مهار از دست نرود و زیر فشار تمایل جنگ طلبی، ماشین جنگی امریکا بکار نیفتد و ماشین های جنگی دیگر را بکار نیاندازد.

و می دانیم که بنا بر گزارش سری آکساندر هبگ، نخستین وزیر خارجه در حکومت ریگان، عراق با حمایت امریکا به ایران حمله کرده است. به سخن دیگر، هرگاه هشدار بنی صدر، ۱۰ ماه پیش از وقوع تجاوز عراق به ایران جدی گرفته شده و گروگانهای امریکائی وسیله استقرار استبداد سلسله روحانیت نمی شدند و ملاتاریا ارتش را متلاشی نمی کرد، جنگی نیز رخ نمی داد.

● در سرمقاله ۲۱ فروردین ۱۳۵۹، زیر عنوان « ضرورت »، نسبت به خطر وقوع جنگ و عدم آمادگی ارتش بنی صدر هشدار داده است:

« در دستگاههای اداری و به خصوص ارتش باید تجدید سازمان عاجل ترین کار تلقی گردد ... اگر دستگاهی یک دهم ظرفیت خود توانائی عمل نداشته باشد، بیمار است و اگر دستگاهی نتواند به هنگام خطر توانائی عمل خود را دو برابر و بیشتر از آن کند، نمی توان انتظار داشت که با آن به هدفهای خود که استقلال است رسید.»

در واقع، بنا بر گزارشی که فرماندهان سه قوه به رئیس جمهوری داده بودند، بر اثر هجوم های پی در پی به ارتش، شیرازه ارتش از هم گسیخته بود و نیروی زمینی صفر در صد و نیروی هوائی بین ۱۰ تا ۲۰ درصد آمادگی داشتند. میزان آمادگی نیروی دریائی بیشتر بود.

● در سرمقاله ۳۱ فروردین، زیر عنوان « با صراحت باید گفت که « یکبار دیگر نسبت به خطر جنگ هشدار داده شده است:

« ... تا دولت بتواند بر امور مسلط گردد و چرخ اقتصاد را به حرکت آورد. قوای مسلح را آماده دفاع از مرزهای خود کند که در معرض تهدید هستند ... بر ما است که به مردم بگوئیم امریکا ما را محاصره اقتصادی کرده و به قرار گزارش نماینده ما در سازمان ملل متحد، تدارک حمله نظامی را نیز می بیند ... عراق در مرزها هرچه می خواهد می کند و خرابکار به داخل کشور می فرستد. در کردستان، کسانی که روز اول می گفتند در کنار ارتش از مرزها دفاع می کنند، ناگهان قیافه واقعی خود را نشان دادند و اینک تلگراف می کنند که ارتش برود ما خود دفاع می کنیم.»

بدین قرار، ۵ ماه پیش از حمله عراق به ایران، به مسئولان کشور هشدار داده شده است که حمله عراق به ایران قطعی است. اما همچنان به متلاشی کردن ارتش و جلوگیری از آماده کردن آن برای دفاع از کشور، اصرار ورزیده اند.

● در سرمقاله ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، زیر عنوان «کردستان و اضمحلال قدرت مرکزی»، از تجمع قوای عراق در مرزها سخن رفته و هشدار داده شده است:

« ۴ - وقتی عراق در مرزها نیرو جمع آورد و تهدید کرد، در آذربایجان غربی به پستهای نظامی حمله شد.»

در واقع، وقتی به قول حزب دموکرات کردستان، « در سندهج، جنگ افروزی را کومله کرد»، مقدمات حمله عراق به ایران آماده می شد و هرگاه در کردستان با سرعت و قاطعیت عمل نشده بود، نه تنها معلوم نبود چه بر سر کشور بیاید، بلکه بنا بر

## خران ولایت فقیه

● به دنبال کشف کودتای نوژه، بهشتی، در غیاب رئیس جمهوری، طرح انحلال ارتش و اداره کشور توسط یک کمیته ۳ نفری، مرکب از نماینده شورای انقلاب و سپاه و دادستانی انقلاب را به شورای انقلاب داد. مهندس بازرگان گفته بود: این طرح کودتا بر ضد رئیس جمهوری است. اقلای صبر کنید در حضورش، آن را مطرح کنید.

همراه با این طرح، غرضی استاندار خوزستان، با همدستی سپاه، تمامی کادر افسری لشکر خوزستان را دستگیر و به خمینی تلگراف کرده بود که برای لشکر فرمانده معین کرده است!

دستگیری افسران لشکرها دیگر نیز، همزمان انجام شده بود. هشدارهای بنی صدر به خمینی در او مؤثر نمی شدند. از آن تاریخ، صحبت از خطر جنگ و لزوم تجدیدسازمان ارتش، از موضوعهای مهم گزارشهای روزانه رئیس جمهوری به مردم کشور شد. از جمله،

● در کارنامه ۲۴ تیرماه، آمده است که غرضی استاندار خوزستان نزد رئیس جمهوری رفته و او غرضی را بخاطر خطای بزرگش توبیخ کرده است.

در همین روز، جلسه شورای امنیت ملی تشکیل شده و در باره « مسئله مرز با عراق و حملات فرسایشی روز موه عراق، بحث شده و تصمیم هائی اتخاذ شده است. » رئیس جمهوری در باره اثرات مخرب تبلیغات بر روحیه ارتشیان هشدار داده است.

● در کارنامه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹، « معین فر، وزیر نفت ... گفت: عراقها حمله کردند. » در کارنامه همین روز، در جلسه شورای انقلاب، بنی صدر « وضع عمومی در غرب ایران و برآورد نیروهای ما و دشمن، خصوصاً جنگ فرسایشی که عراق در خدمت سلطه گران امریکائی در پیش گرفته است » را تشریح کرده است.

● در کارنامه ۴ مرداد، آمده است که قطب زاده نزد رئیس جمهوری رفته و « گزارشهای آورد که این گزارشها بیاتگر توطئه های گسترده ایست در باره جمهوری که با اطلاعات دیگر که فراهم شده، همخوانی دارد.

● در کارنامه ۷ مرداد، این اطلاع پس مهم به مردم گزارش شده است که رئیس ستاد ارتش و رئیس اداره اطلاعات ارتش، در ۲ مرداد، برای یک « دیدار فوق العاده » نزد رئیس جمهوری رفته و گفته اند: « اطلاعات خیلی روشن کننده در زمینه (حمله دشمن) بدست آورده اند.»

این همان اطلاعاتی هستند که به دستور رئیس جمهوری، آن دو نزد خمینی برده و با تشریح وضعیت، او را نسبت به قطعی بودن حمله عراق به ایران، توجیه کرده اند. دو روز پس از ارائه گزارش به خمینی، بنی صدر هرچه جدی بودن خطر جلب کند. اما خمینی می گوید: اینها همه دروغ است. هیچ کس به ایران حمله نمی کند. ارتشی ها این دروغها را می سازند تا پای اخوند از ارتش قطع کنند!

● در کارنامه ۲۴ مرداد، گزارش رفتن بنی صدر به غرب برای بازدید از وضعیت نیروهای ایران آمده است. در جریان این بازدید بود که هلی

کوپتر حامل رئیس جمهوری و فرمانده نیروی زمینی و دیگر همراهان سقوط می کند اما به آنها آسیبی نمی رسد.

● در کارنامه ۲۵ مرداد، آمده است که رئیس جمهوری به ستاد لشکر کرمانشاه رفته است و در جلسه ای مرکب از فرماندهان ارتش و سپاه، شرکت کرده است. مطالب موضوع شور و بررسی قابل انتشار نبوده اند.

در واقع، او از رئیس ستاد ارتش پرسیده بود: در صورت حمله عراق به ایران، چند روز می توانید مقاومت کنید؟ او پاسخ می دهد با این ارتش بدون شیرازه، ۴ روز. بدیهی است که ممکن نبود این پرسش و پاسخ انتشار پیدا کند. بنا بر نامه ای که بنی صدر به خمینی نوشته است، در این جلسه بوده است که نمایندگان سپاه پیشنهاد کرده بودند بگذاریم دشمن زمینها را تصرف کند و آنگاه با جنگ چریکی به ستوهش آوریم!:

**\* اما گردانندگان حزب جمهوری اسلامی و سپاه از عوامل منصرف کردن توجه خمینی از خطر جنگ و پاره کردن شیرازه ارتش بودند:**

● در نامه ۱ خرداد به خمینی ۵۹، بنی صدر از نوار حسن آیت ( طرح کودتا بر ضد بنی صدر ) می نویسد و در باره ارتش، خاطر نشان می کند: « ... اما بلافاصله به خدمت رسیدند و نوشته ای گرفتند که در ارتش تقفیش کنید و هفته ای یک گزارش بدهید. در کجای دنیا و در کدام تاریخ، ارتش می تواند با اینگونه اظهار علنی سوء ظن، بر سر پا بماند؟ »

● در نامه ۲۵ خرداد ۵۹ به خمینی، بنی صدر نوشته است: « همزمان با این تدارک گسترده، تهیه گزارش برای القای بی اعتمادی به ارتش شروع شد و متأسفانه فریاد و استغاثه این جانب مؤثر نیفتاد و امروز باردیگر آثار بی نظمی و سقوط روحیه دوباره در ارتش، روز به روز، ظاهر تر می شود ...

یک سر این حادثه سازها در گردانندگان سپاه انقلاب است. اینها چگونه خود فریب خورده اند و افراد سپاه را فریب داده اند؟ یک نظریه وهم آمیز که در پیشنهادی که برای تصویب به شورای انقلاب ( در غیاب این جانب ) تهیه شده بود ( همان طرح انحلال ارتش و اداره کشور توسط یک کمیته سه نفری )، آمده است و آن را به حضور فرستاده ام. »

● در نامه ۳ مرداد ۵۹، بنی صدر به خمینی، از جمله نوشته است:

« ناظران شما در نیروهای مسلح می توانند بر این حقیقت شهادت بدهند که روحیه نیروهای، خصوص بعد از صحبت اخیر شما، به حد اقل نازل شده است و ما، ماههای حساسی را پیش رو داریم.»

● در نامه ۷ شهریور، بنی صدر به خمینی نوشته است: « قبلاً نوشتیم که اینها ( گردانندگان حزب جمهوری اسلامی و سپاه ) بعد از

دولت، به سراغ ارتش خواهند رفت و تا همه چیز را فلج نکنند، دست برنخواهند داشت.

● در ۱۴ شهریور، بنی صدر به خمینی نوشته است:

« نحوه عمل استاندار خوزستان روحیه ها را بکلی خراب کرده است. فرمانده قابل حاضر نمی شود برود. انشاء الله امروز و فردا حمله نمی کنند اما بالاخره یک روز این کار را خواهند کرد.»

● در نامه ۲۸ شهریور ۵۹، بنی صدر به خمینی نوشته است:

۱- یک ماه پیش، همین فرماندهان را به خدمت فرستادم اطلاعات حاصله در باره توطئه امروز را بعرض رساندند. بعد، به این جانب فرمودید به این اطلاعات باور نمی فرمائید و امروز راست از آب درآمده اند ... در کرمانشاه و تهران دو نظریه در باره برخورد نظامی در مرزها طرح شد. حاصل صحبتها در دو صورت جلسه تنظیم شد که همه امضاء کردند و به حضور فرستادم.

یک نظر می گفت که ارتش بلحاظ کمبود سلاح و از دست دادن حالت تمرکز، نمی تواند مقاومت کند. بنا بر این، در هم شکسته می شود. باید جنگهای چریکی کرد و ضربه زد. این جانب پرسیدم: آیا فکر می کنید اگر بیابند و غرب و خوزستان را بگیرند، چیزی برجا می ماند که بعد برویم جنگ چریکی بکنیم؟ ... آیا سپاه می تواند منهای ارتش، جنگ چریکی انجام دهد؟ پاسخ این بود که نه.»

**\* و ایران، امروز، در همان موقعیت، ایران پیش از حمله عراق قرار دارد و « اصول گرایان » مدعی هستند کسی به ایران حمله نخواهد کرد:**

● بنا بر اسناد که بخش کوچکی از آنها نقل شدند، رحیم صفوی و محسن رضائی و ... آن روز، حمله عراق به ایران را دروغ می شمردند. زیرا می خواستند ارتش منحل شود و آنها دولت را تصرف کنند. پیشنهاد انحلال ارتش یک ماه پیش از حمله عراق به شورای انقلاب داده شده است. اما چرا او امروز، دروغی چنین فاحشی می سازد و جای خمینی و بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و گردانندگان سپاه را به بنی صدر می دهد؟ زیرا می داند:

۱ - با وجود علم از حمله عراق، آنها از گروگانگیری ببعد، متلاشی کردن ارتش و ایجاد برخوردهای مسلح و غیر مسلح در سطح کشور، خیانت به کشور بوده است. این خیانت را خمینی ( ولو با این فرض که اطلاعات غلط به او می دادند. زیرا او می باید به گزارشهای صحیح رئیس جمهوری و ستاد ارتش دست کم حداقل بها را می داد) و گردانندگان حزب جمهوری اسلامی و سپاه کرده اند.

۲ - پیش از وقوع جنگ، توافق محرمانه با ریگان و بوش را ( اکتبر سورپرایز ) بر سر گروگانها انجام دادند و بعد از وقوع جنگ، کودتای خرنده را طراحی و به اجرا گذاشتند. با وجود این، رئیس جمهوری موفق شد عراق را ناگزیر از قبول شکست و موافقت با پیشنهاد هیات عدم تعهد کند. همان خائنان با کودتای خرداد ۶۰، اسباب ادامه جنگ را فراهم آوردند و در صفحه ۷



آن را بعد از ۸ سال، در شکست به پایان بردند.

۳- آیا رحیم صفوی تکران آنست که همان ماجرا تکرار شود؟ دروغ او نوعی هشدار است؟

● با وجود این که در همین سخنرانی می گوید: «بلحاظ سیاسی، امریکا توانایی گشودن جبهه دومی را ندارد. به دنبال این ارزیابی، هشدار می دهد که از تجاوز عراق به ایران باید درس گرفت و نباید ساده اندیشی رویه کرد. روی سخن او با مافیاهای نظامی - مالی حامی احمدی نژاد است و بخشی از گردانندگان سپاه و تبلیغاتی هائی مثل حسین شریعتمداری و بسا خامنه ایست. این سخنرانی روشن می کند که، در سپاه، او در شمار مخالفان احمدی نژاد است.

راستی اینست که خطر جنگ جدی است. سندها که نقل شدند و کوششها که در توضیح وضعیت از زمان ترورهای ۱۱ سپتامبر بدین سو، بطور مستمر به عمل می آیند، بخاطر این است که ایرانیان خطر را جدی بگیرند و پیش از آنکه دیر شود، برخیزند و از خائنان به ایران خلع بد کنند.

انقلاب اسلامی: آیا بحران کنونی کار را به جنگ می کشاند و یا پیش وقوع جنگ، مردم ایران هشدارها را می شنوند و دست کم مخالفت خود را با کشاندن کار به جنگ، ابراز می کنند و بحران به پایان می رسد؟

## سپاه پاسداران و تأسیسات وابسته به آن هدفهای جدید حمله موشکی و هوائی به ایران - تحریم ایران - :

انقلاب اسلامی: می دانیم که دو مجلس امریکا سپاه پاسداران را یک سازمان تروریستی خواند. مصوبه دو مجلس بمنزله اجازه جنگ است. سیمور هرش، گزارش مفصلی را در هفته نامه نیویورکر (۱ اکتبر ۲۰۰۷) انتشار داده است. در قسمت اول، چکیده آن گزارش و خبر دستگیری فرهادی و سخنان ژنرال پتروآس در باره سپاه قدس و نقش آن در عراق، را می آوریم. در قسمت دوم اظهار نظر بوش و دوندگی های فرانسه برای تحریم ایران و نقش فرانسه و... را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

سیمور هرش: بنا بر نقشه جدید، بجای بمباران هرچه گسترده تر ایران، امریکا بنا دارد مراکز و مؤسسات تحت اداره سپاه را بمباران کند:

## خران ولایت فقیه

موضع رئیس جمهوری و مقامات حکومت او اینست: اگر بسیاری از مسائلی که امریکا، در عراق، با آنها روبرو است، باید به مقابله با ایرانیها برخاست. در میان پر و پا قرص ترین حامیان این روش، معاون بوش، دیک چنی است. بنا بر قول یک مسئول سابق سپاه، او مایوسانه تقلا می کند تا مگر بر ضد ایران یک اقدام نظامی عاجل بعمل آید. چرا که ۱۴ ماه بیشتر از دوره حکومت بوش باقی نمانده است.

● جنگ منطقه ای بیست ساله: مقامهای اول دیگر امریکا، مثل ژنرال پترائوس، فرمانده قوای امریکا در عراق، اطلاعاتی را ارائه کرده اند که گویای حضور روز افزون ایران در عراق است. او در گزارش ماه سپتامبر خود به کنگره گفته است: هیچکس متوجه اندازه مداخله ایران در عراق نشده بود. تهران از طریق چریکهای عراقی، با دولت عراق و قوای ائتلاف در عراق می جنگد.

آنچه دانسته نیست، واکنش رژیم ایران نسبت به بمباران ایران است. برژنسکی، مشاور امنیتی کارتر، رئیس جمهوری اسبق امریکا، در گفتگو با هرش، پیش بینی کرده است که بمباران ایران سبب بروز یک جنگ ۲۰ ساله در خاورمیانه می شود. این بار، بخلاف جنگ با عراق، ما نقش قربانی را بازی خواهیم کرد.

هدف بازی مجبور کردن ایران است به دار و ندار خود را به قمار بگذارند.

انقلاب اسلامی: پیش از این نیز روزنامه نگار دیگری به این نتیجه رسیده بود که امریکا برآنست که با همان سلاح که شوروی سابق را از پا در آورد، رژیم ایران را از پا در آورد. آن سلاح مجبور کردن ایرانست به ورود در مسابقه تسلیحاتی و هستی کشور را در این مسابقه از دست دادن.

در ۱ اکتبر، دانا پربنو، سخنگوی کاخ سفید، در واکنش به تحقیق سیمور هرش، گفته است: امریکا بنا بر ادامه دیپلماسی در برابر ایران، دارد و رئیس جمهوری گفته است راه حلی دیپلماتیک برای مشکل ایران وجود دارد. به همین خاطر، ما با متحدان مشغول همکاری هستیم تا به این راه حل برسیم.

\*دستگیری محمود فرهادی، افسر سپاه قدس؟:

در ۳ اکتبر، خبر دستگیری افسر سپاه پاسداران، محمود فرهادی، در سلیمانیه عراق، انتشار پیدا کرد. سخنگوی ارتش امریکا در عراق، سرتیپ کوین برگر گفت: او بمدت ۱۰ سال، افسر اطلاعاتی ایران در عراق بوده است. او توضیح نداد پیش از حمله امریکا به عراق، فرهادی فعالیت جاسوسی را چگونه انجام می داده است. اما گفت: رساندن پول و اسلحه و به سازمانهای افراطی شیعه در عراق و تعلیم افراد آنها را این شخص سرپرستی می کرده است.

فرهادی در ۲۰ سپتامبر، در هتلی، توسط قوای امریکا، دستگیر شد. او بظاهر کارمند استانداری کرمانشاه است. گروه رجوی او را سرتیپ پاسدار و مسئول اطلاعات فرارگاه ظفر معرفی می کند. طالبانی، رئیس جمهوری عراق، گفت فرهادی به دعوت حکومت محلی به سلیمانیه آمده و توقیف او را توسط قوای امریکا، محکوم کرد.

\* ژنرال پترائوس: سفیر ایران در عراق افسر سپاه قدس است و ایران عامل توسعه خشونت در عراق است:

به گزارش رویتر (۱۷ اکتبر)، ژنرال پترائوس، فرمانده قوای امریکا در عراق، ایران را به اتهام های جدیدی متهم کرد:

● سفیر ایران در بغداد، حسن کاظمی قمی، عضو سپاه قدس است. پترائوس توضیح نداد از کجا می داند که سفیر عضو سپاه قدس است.

● سپاه قدس گروههای عراقی را که به قوای امریکا حمله می کنند، حمایت می کند. به این گروهها اسلحه پیشرفته می دهد و آنها را هدایت می کند.

● او که پایگاه نظامی امریکا، واقع در ۳۰ کیلومتری مرز عراق با ایران، رفته بود، در پاسخ پرسش خبرنگاران که آیا دولت ایران مسئول کشته شدن افراد امریکائی است؟ گفته است: آنها مسئول مجوز کردن گروههای عراقی به اسلحه و دادن تعلیم به آنها و تأمین نیازمندیهای مالی آنها هستند و عملیات بر ضد قوای امریکا را نیز هدایت می کنند.

\* فوکس نیوز (۱۳ اکتبر): ایران تا سال ۲۰۱۵ موشکی خواهد ساخت که می تواند امریکا را هدف قرار دهند:

فاکس نیوز، از قول یک مقام ارتش وزارت دفاع امریکا، این خبر را انتشار داده است: تکنولوژی ایران تا سال ۲۰۱۵ پیشرفت می کند و ایران می تواند موشکهای دوربرد را بسازد که قادر به هدف گرفتن امریکا خواهند بود.

اما امریکا در هفته پیش ضد موشکی را با موفقیت آزمایش کرد که به مقامات این وزارت اطمینان داد که در صورت حمله موشکی ایران، امریکا می تواند آن را دفع کند. امریکا می تواند اروپا را قانع کند که برغم مخالفت شدید روسیه، می باید به یک سیستم دفاع در برابر موشک، مجهز شود.

بسیاری از کارشناسان اطلاعاتی پیش بینی می کنند که پیش از ۲۰۱۵، ایرانیها از توانائی موشکی برخوردار می شوند که می تواند امریکا را تهدید کند. سرتیپ هانری اوپرینگ مدیر برنامه دفاع در برابر موشک امریکا در مصاحبه با فوکس نیوز گفت: ایران

می تواند تکنولوژی موشکهای برد متوسط را کامل کند و در ساختن موشک دور برد مورد استفاده قرار دهند.

تشدید تنش میان ایران و جامعه جهانی بر سر پرونده اتمی ایران و نقش ایران در هماهنگ کردن گروههای شورشی عراق، وزارت دفاع را بر آن داشت هرچه زودتر سیستم ضد موشکی خود را آماده کند. هم اکنون امریکا مشغول ساختن ضد موشکهائی است که می توانند در دفاع از کشورهای اروپائی دوست امریکا، در برابر حمله موشکی احتمالی ایران، بکار روند.

\* هواپیماهای ساخت ایران: مجاز، سهم مردم و واقعیت، سهم امریکا!:

بنا بر تبلیغات رژیم، ایران در تولید هواپیماهای جنگی به تولید انبوه رسیده است. هواپیماهای مجازی که رژیم می سازد، سهم مردم است. اما آیا امریکا و غرب نمی دانند توانائی فنی و صنعتی ایران چه اندازه است؟ چرا. اما از دید رژیم مهم نیست مهم فریب مردم است:

قرار بود روز شروع جنگ ایران و عراق ۴ نوع از هواپیماهای مونتاژ شده در ایران به پرواز در آیند. اما

● تعداد هواپیماهای مونتاژ شده از هر مدل دو فروند بیشتر نیست. هواپیماهای آذرخش و صاعقه که هواپیماهای جنگنده ساخت ایران خوانده شده اند، از هر یک، دو فروند مونتاژ شده اند. قطعات بکار رفته در آنها از هواپیماهای اف - ۴ و اف - ۵ هستند. تنها بدنه آنها، در ایران، از روی الگو طراحی و ساخته شده است. این هواپیماها هنوز مجوز ساخت انبوه را به دست نیاورده اند. زیرا گواهی استاندارد آنها با وجودی که مدتهاست در حال پرواز هستند صادر نشده است. زیرا بی نقص بودن و قابل تولید انبوه بودنشان، دو مشکلی هستند که هنوز راه حل نجسته اند. در مراسم روز شروع جنگ، هر دو نوع را به پرواز در آوردند.

● دو هواپیمای دیگر که تندر و تزرو نام دارند که بدنه هاشان ایرانی و قطعاتشان امریکایی هستند، آماده پرواز بودند. از هر یک دو فروند ساخته شده اند. مناسفانه به دلیل غیراستاندارد بودن و عجله در نمایش دادنشان، با وجود ساعتها پرواز، یکی از آنها سقوط کرد.

علت سقوط آن هنوز دانسته نیست. انتشار خبر سقوط آن نیز از سوی مقامات ممنوع شده است. با وجود این شنیده می شود که اجازه پرواز به آن هواپیما داده نشده بود اما به خاطر سال روز حمله عراق به ایران، مجبور به پرواز شد و سقوط کرد. متاسفانه به دلیل عمل نکردن صندلی ایجکت هواپیما، یکی از افسران لایق نیز در این سقوط کشته شده است. دلیل سقوط را عمل نکردن متحرک های بال سمت راست دانسته اند.



## بوش با ایران وارد مذاکره می شویم اگر.. و فرانسه در تلاش برای تحریم ایران از سوی اروپا :

**\* بوش می گوید : با ایران مذاکره می کنیم اگر به قطعنامه شورای امنیت تمکین کند . و او گفت : تصمیم به حمله به ایران نگرفته است و او نسبت به خطر اتمی ایران هشدار داد :**

◀ استراتفور ( ۸ اکتبر ) درباره اظهارات ۳ و ۵ اکتبر بوش تفسیری را منتشر کرده است که نکات عمده آن عبارتند از  
در ۳ اکتبر، بوش خطاب به گروهی از کارفرمایان و تاجران گفت : آمریکا آماده است با ایران وارد مذاکره شود هرگاه ایران اجرای برنامه اتمی خود را به حال تعلیق در آورد . او در ۵ اکتبر در گفتگو با تلویزیون العربیه، تکرار کرد که به این شرط، آمریکا با ایران وارد مذاکره می شود .

و سخنگوی وزارت خارجه ایران پاسخ داد : ایران آماده گفتگو بدون پیش شرط و بر اساس احترام متقابل است . او افزود : تعلیق غنی سازی اورانیوم، بحث کهنه ایست . جالب این که سخنگو افزود : سخنان بوش تلاشی ندارند اما این بار از دفعات گذشته، روشنتر بودند .

• سخن سخنگو راست است زیرا بوش هیچگاه به صراحت نگفته بود مایل به گفتگو با ایران است . با اینهمه، مسئله اتمی، موضوع گفتگوی مقدمی است . بوش می گوید نخست غنی سازی را به حال تعلیق در آورید و ایرانیها حاضر نیستند پیش از گفتگو تن به این کار بدهند . بنظر ما ایرانیها آماده اند غنی سازی را به حال تعلیق در آورند اما تا بتوانند آن را کش می دهند تا که از آمریکا هرچه بیشتر امتیاز بگیرند .  
• آمریکا نیز از قصد ایرانیها آگاه است . انتظار نیز ندارند ایرانیها تمکین کنند . بنا بر این، یکی از دو قصد را دارد :

نخست این که واشنگتن می خواهد افکار عمومی و متحدان خود را متقاعد کند که برای این که با ایران گفتگو کند، بیش از آنکه تصور شود، دور رفته است . چنانکه همگان متقاعد شوند آمریکا همه راههای غیر نظامی را برای این که ایران دست از برنامه اتمی خود بردارد، رفته است .  
دوم این که قصد آمریکا اینست که در باره مذاکره، با ایران مذاکره کند . و بسا قصد دارد بدون شرط با ایران وارد گفتگو شود .

بنظر اول، بعد از شروع طرح جدید تثبیت وضعیت عراق، آمریکا امیدوار بود با ایران گفتگوهای جدی در باره عراق انجام دهد . زیرا هیچگاه از دو طرف مهار اوضاع عراق را در دست ندارد .

اجماع عمومی شامل دموکراتهای عضو کنگره بر اینست که خروج یک جانبه و فوری قوای آمریکا از عراق، عملی نیست و عملی نیز نمی شود . با توجه به بهبود رابطه حکومت بوش با سنی های عراق، ممکن است ایرانیها به سر میز مذاکره بازگردند . آمریکانیها نیاز به گفتگو با ایران را دارند .

## خران ولایت فقیه

باید این گفتگوها را انجام دهد، موضوع کشماکش بوده است . کشماکش میان دو جناح ایران را ضعیف کرده و در وضعیت کنونی که نزاع دو طرف بر سر مذاکره و چگونگی آن، فروکش کرده، فرصت خوبی برای گفتگو با آمریکا است . قبول گفتگو با آمریکا بهترین پیام به مردم ایران در این هنگام است .  
• استراتفور بر اینست که برای تأمین امنیت ملی ایران برای دراز مدت، تقاضای آمریکا بر سر عراق توأم با باز شناسی نفوذ ایران در منطقه، هدفی است که ایران می تواند در سر داشته باشد . مهمتر از همه این که چنین توافقی به ایرانیان امکان می دهد از ترس مداوم حمله زمینی و هوایی آمریکا به کشورشان بدر آیند .

پرسی که می ماند اینست : آیا ایران فرصت را برای گفتگو با بوش معتدلم خواهد شمرد و یا صبر خواهد کرد تا که با جانشین او وارد گفتگو شود .

## \* هشدار البرادعی : ایران آخرین فرصت خود را از دست ندهد :

◀ البرادعی در مصاحبه ای که در روز چهارشنبه ۳ اکتبر با تایمز مالی، گفته است : ایران با توافق های اخیر، شانس برای بحران زدایی به دست آورده که نایستی آن را از دست بدهد . این شانس آخر دولت ایران است . من به مقامات ایرانی تذکر داده ام که اگر با آژانس همکاری نکنند، دیگر هیچ کس نمی تواند به آنان کمک کند .

## \* از اول اکتبر، کوشش، وزیر خارجه فرانسه، در پی تحصیل موافقت کشورهای اروپائی با تحریم ایران است و در ۹ اکتبر، سارکوزی به مسکو رفت و قرارش از جمله گفتگو در باره برنامه اتمی ایران است :

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه در ۲ اکتبر، کوشش، وزیر خارجه فرانسه گفته است : غرب می باید مجازاتهای جدیدی بر ضد ایران اعمال کند تا ایران غرب را جدی بگیرد . وضعیت در ایران خطرناک است . مجهز شدن ایران به سلاح اتمی وضعیت خاورمیانه را بسیار بغرنج خواهد کرد . ایران در عراق نفوذ دارد، در خاورمیانه نفوذ دارد و مجهز شدنش به سلاح اتمی، وضعیتی بسیار خطرناک بوجود می آورد .

اروپا می باید مجازاتهایی را وضع و اعمال کند اگر بخواهد ایران جدی بگیرد .

اما آیا وضع و اعمال مجازاتها راه حل است ؟ کوشش پاسخ می دهد : بخشی از راه حل است . آیا روزی غرب ناگزیر می شود دورتر برود ؟ کوشش پاسخ می دهد ممکن است .

او گفت : به وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا نامه می نویسد که موضوع وضع و اعمال مجازاتها از سوی جامعه اروپا را در

دستور کار شورای وزیران خارجه در ۱۵ اکتبر قرار دهند .  
◀ ۶ کشور ( ۵ عضو دائمی شورای امنیت بعلاوه آلمان ) موافقت کردند که پیشنهاد قطعنامه سوم به شورای امنیت را تا اواخر ماه نوامبر، به انتظار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی به تأخیر اندازند .  
◀ در ۹ اکتبر، سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه به مسکو رفت . خبر گزارش فرانسه همین تاریخ گزارش می کند که او با پوتین، در باره ایران و برنامه اتمی اش گفتگو خواهد کرد . با وجود این،

## \* سارکوزی واسطه ایده آل میان ایران و آمریکا :

◀ در ۲۷ سپتامبر، فیکارو، تفسیری را در باره موضعگیریهای حکومت سارکوزی انتشار داد :

• دکترین سارکوزی که از آن، در اجتماع سفرای فرانسه در کشورهای جهان، سخن گفت، اینست : « دیپلماسی می باید از وقوع دو فاجعه جلوگیری کند : یکی مهجور شدن ایران به بمب اتمی و دیگری بمباران شدن ایران » .

سارکوزی فهمیده است که بمباران یک طرفه ایران، خواه توسط آمریکا یا اسرائیل و چه توسط هر دو با هم، تنها موجب پیوستن مردم ایران به رژیم مالاها می شود بلکه دنیای اسلام را به حمایت ایران بر می انگیزد و تصادم تمدن ها چه بسا به جنگ تمدن ها بدل می شود .  
انقلاب اسلامی : در خور یادآوری است که کارتر نیز گفته است : بوش در کار تجدید جنگهای صلیبی است .

• دو کشور آمریکا و ایران بروی هم درب بسته اند و این موقعیت، راه دیپلماتیکی را برای سارکوزی می گشاید . بخاطر اعتبار دو گانه ای که فرانسه از آن برخوردار است، او می تواند امر صلح را در خاورمیانه به پیش ببرد . دو اعتباری که فرانسه از آنها برخوردار است، یکی این اعتبار که فرانسه بی آمدهای جنگ عراق را پیش بینی کرد و کوشید از آن جلوگیری کند و دیگری این روابط شخصی خوب سارکوزی با بوش هستند .

• علی لاریجانی که طرف غرب با ایران است و تنها به علی خامنه ای ( جانشین خمینی )، کار خود را گزارش می کند، از فرانسه خواسته بود واسطه صادقی بشود در اختلاف ایران با غرب، بر سر برنامه اتمی ایران ( نگاه کنید به مصاحبه او با فیکارو ۲۶ مه ۲۰۰۷ ) . او چند راه کار پیشنهاد کرد و از فرانسه خواست راه کارهای دیگری را ابداع کند .

نیکولا سارکوزی می تواند، در صورت پاسخ مشخص و مثبت ایران، می تواند میان ایران و آمریکا ارتباط برقرار کند و گفتگوی مستقیم این دو را که برای صلح جهان ضرور است، میسر کند و این یک پیشرفت دیپلماتیک بزرگی است .

انقلاب اسلامی : اولاً بوش خود گفت آماده گفتگو با ایران است . بنا بر این نیازی به کاسه داغ تر از آش شدن سارکوزی به قصد یافتن موقعیت واسطه گری نمی ماند . ثانیاً، با وجود نقش آمریکا در حمایت از دیکتاتوری مشرف در پاکستان، که بنا بر سر مقاله لوموند (

۸ اکتبر ) بر جهانیان معلوم می کند منافع قدرتی که آمریکا است، بر دموکراسی - که گویا می خواهد در خاور میانه بزرگ استقرار بجوید - و حقوق انسان تقدم قطعی دارد و رأی سنای آمریکا به تجزیه عراق و حضور ارتش خصوصی آمریکا در عراق که دستش برای هر جنایتی باز است، نه از آمریکا و غرب که از مردم ایران و مردم عراق و مردم دیگر کشورها است که می باید دعوت به برخاستن و آزادی و استقلال جستن و حقوق انسانی و ملی خود را باز جستن، بعمل آورد .

## ارتش خصوصی، سیاست خارجی خصوصی، تقسیم عراق، نزاع بر سر نفت عراق و...

### \* ارتش خصوصی آمریکا ۱۶۰ هزار نفره است و دستش به هر جنایتی باز است . بدون این ارتش، ارتش رسمی نمی تواند در عراق بماند :

◀ مجله لوبوان ( ۴ اکتبر ۲۰۰۷ ) سازمان بلک واتر Blackwater را که در عراق عمل میکند، اینسان معرفی کرده است :

• اریک پرنس یک مرد جوان ( ۳۸ ساله ) است . تا سال ۱۹۹۶، او فرمانده سابق نخبه های قوای مخصوص نیروی دریایی آمریکا بوده است . او مرد رازداری است و شرکت Blackwater USA که در ۱۹۹۷ تشکیل داده است نیز، اسرار آمیز و رازدار است . محل این شرکت در گوشه گمشده ای از یک نقطه ای باتلاقی در موبوک، واقع در کارولین شمالی و دور از دسترس است . کارکنانش دستور دارند حرف نزنند . شرکت بیلان کار خود را نیز منتشر نمی کند . و اینک Blackwater موضوع یک نزاع سیاسی در واشنگتن است .

اریک پرنس به برابر دروین های فیلم برداری تلویزیونها کشیده شد و آنها پرسش و پاسخ کمیسیون کنترل و اصلاح حکومت مجلس نمایندگان آمریکا با او را بطور مستقیم منتشر کردند .

• اما نماد ارتش مزدوران گشته است . ارتشی که آمریکاییان کشف می کنند نقشی به مهمی ارتش رسمی آمریکا در جنگ عراق دارد . ۱۰۰۰ مرد سیاه پوش و زره پوشهای ۴ در ۴ و هلی کوپترهاشان بخش قابل مشاهده از ارتش خصوصی ۱۶۰ هزار نفری ( که ۲۰ هزارتن از آنها محافظ ) هستند . بدون این ارتش، ارتش رسمی آمریکا نمی توانست و نمی تواند در عراق بماند .

• در ۱۶ سپتامبر، یک گروه از بلک واتر که امنیت یک کاروان دیپلماتیک در صفحه ۹





را در مرکز بغداد تأمین می کرده است، بروی جمعیت آتش می کشاید و ۱۶ تن را می کشد. بلک واتر مدعی می شود که گروه در دام افتاده بوده و در مقام دفاع از خود عمل کرده است. اما نزدیک به تمامی شهود ادعایش را دروغ می خوانند و می گویند افراد بلک واتر از سوی احدی تهدید نشده بودند. چندین تحقیق توسط وزارت دفاع آمریکا و اف بی آی و حکومت عراق انجام شده و نتیجه آنها درز کرده و در مطبوعات انتشار پیدا کرده است: نه دامی بوده است و نه تهدیدی و افراد بلک واتر مقصر هستند.

افراد بلک واتر در عراق به « کاو بوی Cow - boys » مشهورند و شعارشان اینست: نخست شلیک کن و سپس بپرس!

• مالکی نخست وزیر عراق تهدید کرد فعالیت بلک واتر را در خاک عراق ممنوع می کند اما این تهدید را عملی نکرد. واقعیت اینست که مقامات آمریکا نمی توانند از « خدمات » اریک پرنس و ۸۵۰ کاو بوی او، صرف نظر کنند. زیرا حفاظت از دیپلماتها را آنها بر عهده دارند. ارتش رسمی نمی تواند کارهای محافظان و افراد دیگر بلک واتر را انجام دهند. از مصونیتی هم که افراد بلک واتر برخوردارند، برخوردار نیستند: افراد اریک پرنس مشمول کابینولاسیون هستند. برابر قراری که حاکمی که دولت اشغالگر مبین کرده بود، این افراد مصونیت دارند و بابت اعمال خود، به هیچ قاضی عراقی حساب پس نمی دهند. در برابر دستگاه قضائی آمریکا نیز مصونیت دارند. و چون لباس نظامی ارتش آمریکا را ندارند، در برابر دادرسی نظامی نیز پاسخگوی اعمال خود نیستند. و هرگاه مواد کنوانسیون ژنو را نقض کنند، کسی نمی تواند از آنها بازخواست کند. در یک کلام، بیرون از محدوده قانون و بدون هرگونه کنترل، آنها عمل می کنند، می توانند بکشند.

• یک سرهنگ نیروی دریایی آمریکا که افسر رابط با کنگره است، از اثر ویرانگر این « ارتش خصوصی » بر کوشش ارتش آمریکا در بدست آوردن دل مردم عراق، شکوه می کند. افزون بر این، بر طرز فکر و رفتار افراد ارتش آمریکا نیز اثری ویرانگر دارد. او توضیح می دهد که یک افسر آمریکائی، با بخطر انداختن جان خود، بخاطر خدمت در عراق، امیدوار است سالانه ۵۰ تا ۱۰۰ هزار دلار در سال بدست آورد. اما اگر ارتش رسمی را ترک کند و به عضویت بلک واتر در آید، ۳ تا ۴ برابر این رقم بدست می آورد.

به این دلیل است که افراد نخبه ارتش آمریکا آن را ترک می کنند و به خدمت بلک واتر در می آیند. ژنرال های ارتش از این بابت نگران هستند.

در برابر کنگره، اریک پرنس توضیح داد که کار روزانه افراد خود را با وزارت خارجه، ۹۸۱ دلار حساب می کند (منابع دیگر می گویند ۱۲۲۲ دلار حساب می کند).

• بلک واتر یک شعبه از پرنس گروپ است. پرنس گروپ شامل یک شرکت هواپیمائی که در عراق و افغانستان، پروازهای مورد نیاز حکومت را تأمین می کند و شرکتهای گرد آوری اطلاعات و غیر اینها است.

## خزان ولایت فقیه

محلّی و سازمانهایی مثل سازمان نجات کودکان که فعالیت انسان دوستانه دارند، کار ایجاد می کند. اما حاصل کار سازمانهای خصوصی را در عراق می بینیم ...

### \* سنای آمریکا تجزیه عراق به سه کشور را راه حل عراق می انگارد!:

◀ در ۳۰ سپتامبر، مجلس سنای آمریکا طرح تجزیه عراق به سه منطقه شیعه، سنی و کردنشین را تصویب کرد. این طرح که از سوی "جوزف بایدن" رئیس روابط خارجی سنای آمریکا پیشنهاد شده، با ۷۵ رای موافق در برابر ۲۳ رای مخالف به عنوان یک قطعنامه غیرالزامی تصویب شد که البته ۲۶ نفر از جمهوریخواهان به آن رای مثبت دادند.

◀ نیویورک تایمز (۱۱ اکتبر) خبر می دهد که ۶ حزب بزرگ عراق تصویب این طرح توسط سنای آمریکا را محکوم کردند و مخالفت قاطع خود را با آن ابراز نمودند.

سفارت آمریکا در بغداد نیز بیانیه صادر کرد و در آن تصریح کرد: «هدف ما در عراق همانست که بود: یک عراق متحد و مردم سالار و فدرال که می تواند بر خود حکومت کند و از خود دفاع کند و بر سر پا بایستد و بماند. تقلا برای تجزیه عراق به زور و یا هر وسیله دیگری عراق را گرفتار فاجعه ای خونبار خواهد کرد.»

انقلاب اسلامی: تمایل به تجزیه عراق بیاتر انحطاط یک قدرت جهانی است که دیگر نمی تواند از راه یک دیکتاتوری متمرکز به سلطه خود ادامه دهد. همه امپراطوریهها، بخصوص در دوران انحطاط، این تمایل را پیدا کرده اند. تجزیه شبه قاره هند و هر جای دیگری که تحت سلطه امپراطوری انگلستان بود، نه تنها بیاتر انحطاط و انحلال امپراطوری انگلستان بودند، بلکه تا هم امروز گرفتار پی آمدهای تجزیه هستند.

### \* اعتراض حکومت بغداد به آمریکا بخاطر مسلح کردن سنی ها و انداختن کشور در دست جنگ سالاران:

◀ استراتفور (۱۵ اکتبر) گزارش می کند که در ۴ اکتبر، حکومت عراق اقدام آمریکا را در مسلح کردن سنی ها را غیر قانونی دانسته و محکوم کرده است. مسلح کردن میلیشاهای سنی بقصد مهار میلیشاهای شیعه تحت حمایت ایران، بخشی از استراتژی آمریکا برای فشار وارد کردن بر ایران، در مذاکره بر سر عراق است.

مالکی، نخست وزیر عراق بشدت آمریکا را بخاطر مسلح کردن و تعلیم دادن میلیشاهای سنی که بیرون از مهار دولت عراق عمل می کنند، مورد انتقاد قرار داد. بنا بر بیانیه ای که اتحادیه سازمانهای شیعه در ۴ اکتبر صادر کرده اند، میلیشاهای سنی آدم می ربایند، می کشند و در شهرک صدر از هیچ جنایتی فرو گذار نمی کنند. این افراد بدون هماهنگی با

دولت مرکزی، به پشت گرمی آمریکا، هر کار می خواهند می کنند. زمانه تغییر کرده است. سابق سنی ها اعلامیه اعتراض می دادند و اینک شیعه ها اعلامیه و بیانیه می دهند. هدف آمریکا از این کار اینست که ایرانیها را مجبور کند تن به گفتگوی جدی بر سر عراق بدهند.

بزرگ ترین امتیاز ایران اینست که بعد از سقوط صدام، یک سازمان شیعه مسلح و منضبط که از پیش سازمان یافته بود، در اختیار داشت. علاوه بر این، متحد عمده ایران در عراق، یکی مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق به رهبری عبدالعزیز حکیم به اندازه کافی متحد است که بتواند یک حکومت شیعه را بر سر پا نگهدارد.

اما سنی ها پراکنده بودند. رهبران شورشیان جبهه متحدی در برابر شیعه ها تشکیل نمی دادند. حتی با یکدیگر در ستیز نیز بودند.

دست آخر، آمریکا کوششهای خود را وقف ایجاد بدترین کابوس برای ایران کرد: ایجاد یک رژیم سنی یعنی دیگر در عراق. با رهبران قبایل عمده عراق وارد معامله شد. هم آنها را بر ضد القاعده وارد عمل کرد و هم با ایران مقابل گرداند. اتحادیه ای که از بطنی های سابق تا سنی های ضد شیعه را در بر گیرد، ایران را ناگزیر خواهد کرد با آمریکا وارد گفتگوی جدی شود.

غیر از این که قسمت به قسمت کشور در دست جنگ سالاران است، متحد کردن سنی ها و تشکیل یک جبهه ضد ایران، کار آسانی نیست.

### \* نزاع حکومت مرکزی با حکومت محلی کردستان بر سر نفت:

◀ حکومت محلی کردستان عراق در ۴ اکتبر اعلان کرد که، مستقل از سیاستهای نفتی دولت مرکزی، در منطقه کردستان به توسعه صنعت نفت می پردازد و بدین قصد، با شرکتهای نفتی وارد گفتگو می شود.

ماجرا اینست که مجلس عراق حاضر نیست قانون نفتی را به تصویب برساند که آمریکا تهیه و ترجمه عربی آن را در اختیار دولت عراق گذاشته است تا به تصویب رساند و به اجرا بگذارد.

وزارت نفت عراق هرگونه قرارداد نفتی که حکومت محلی کردستان امضاء کند از درجه اعتبار ساقط می داند. هر شرکت نفتی که با حکومت محلی کردستان قرارداد امضاء کند در فهرست سیاه دولت عراق قرار می گیرد و امکان فعالیت در عراق را برای همیشه از دست می دهد.

استراتفور (۵ اکتبر) می نویسد: علائم گوناگونی گویای جدائی و تجزیه می شوند. اما این اقدام حکومت محلی کردستان تجزیه عملی آن منطقه از عراق است.

روزنامه های عرب گزارش می کنند که کردها در کار تبدیل اکثریت عرب به اقلیت در کرکوک هستند. این کار را از جمله از راه پول دادن به عربهای ساکن کرکوک برای کوچ کردن به منطقه عرب نشین عراق انجام می دهند. بنابر نوشته گلف نیوز، بهر

خانواده عرب که کرکوک را ترک کند ۱۶۲۴۸ می پردازند.

از لحاظ کردها کردی کردن کرکوک قدم اساسی است که با برداشتن آن می توانند از لحاظ مالی مستقل شوند.

اما ترکیه و ایران و سوریه و سنی ها و شیعه های عراق مصلحت خود را در این می بینند که کنترل کرکوک و منطقه نفت شمال عراق به دست کردها نیفتد و بنوبه خود می کوشند هرچه بیشتر عرب در این شهر ساکن شوند تا اکثریت شهر عرب بماند.

کشماکش بر سر کرکوک در ماههای آینده شدید تر نیز می شود. زیرا زمان اجرای قانون اساسی سر می رسد و بنا بر اصل ۱۴۰ این قانون، سرنویشت کرکوک و مناطق مورد نزاع دیگر از طریق رفراندومی باید معلوم شود که در پایان ۲۰۰۷ باید انجام بگیرد.

با توجه به تمرکز قوای ترکیه در مرزهای عراق و آمادگی برای مداخله در شمال عراق و ناامنی موجود، کردها نمی پندارند که رفراندوم در موعد مقرر انجام پذیرد. آمریکا نیز در گفتگوهای حساس با شیعه ها و سنی ها است و خواستار بهم خوردن روابط خود با ترکیه نیز نیست. بنا بر این، نمی خواهد رفراندوم انجام شود.

انقلاب اسلامی: اوپک کنترل قیمتتها را بسود بازار مالی از دست می دهد و ایران را تورم ۵۰ درصدی و تشدید فقر و دیگر نابسامانی های اقتصادی تهدید می کند:

**نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار و اوپک - تورم ۵۰ درصدی - خروج هند از مثلث - رفتن توتال از پارس جنوبی و...:**

### \* چشم انداز نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار و ناتوانی اوپک از تنظیم بازار نفت:

◀ فیگارو (۲۹ سپتامبر) گزارش می کند که دیگر نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار، دور از دید نیست. بانک گلدمن بر اینست که در سال آینده، بهای هر بشکه نفت ۹۵ دلار می شود. اما افزایش قیمت نفت با ناتوانی اوپک از تنظیم بازار نفت همراه است.

اوپک برای این که قیمت را مهار کرد، در نیمه سپتامبر بر آن شد که سقف تولید خود را ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد. نتیجه این شد که نفت به بشکه ای ۸۴ دلار و ۱۰ سنت رسید.

این ناتوانی اوپک همراه است با ورود بازارهای مالی به صحنه است. یک دلیل ورود قدرتمندانه بازارهای مالی به صحنه، افزایش پس انداز در سطح جهان به علت نبودن محلهای مطمئن برای سرمایه گذاری است. ب در صفحه ۱۰



دین قرار، پولهایی که سرمایه گذاری نمی شوند، در انواع بورس بازیها بکار می افتند. از جمله وارد بازار نفت می شوند و عاملی مهم از عوامل افزایش قیمت نفت می شوند.

پولهایی که در بورس زمین و بنا بکار افتاده بودند، با توجه به بحران رکود در بخش ساختمان که در امریکا بوجود و احتمال می رود به اروپا نیز سرایت کند، پولها در عرصه های دیگری فعال می شوند. از آن جمله در عرصه نفت. سخن آن گرینس پن، رئیس سابق بانک مرکزی ( امریکا بخاطر نفت وارد جنگ با عراق شد ) هم بیان حقیقت بود و هم گویای این واقعیت است که در حال حاضر، سرمایه ها در عرصه نفت، هیچ خطری را احساس نمی کنند.

در حقیقت، از زمان جنگ امریکا با عراق، در مارس ۲۰۰۳ است که بازارهای مالی بتدریج ابتکار عمل را از دست اوپک بدر آورده اند. شمار قراردادهای گفتگو شده در نیویورک مرکانتیل ایکسچنج ۴ برابر شد. هجوم سرمایه ها به بخش نفت، ابتکار را از دست اوپک بدر برد و اینک این بازارهای مالی نیویورک و لندن هستند که قیمت نفت را معین می کنند.

چون در سال ۲۰۰۴ معلوم شد که سرمایه گذاری لازم برای بهره برداری از منابع نفت و افزایش تولید بعمل نمی آیند، دانسته نیز شد که بهای نفت افزایش خواهد یافت. از این رو، پولهای آماده بکار رفتن در بورس نفت، بکار افتادند و عامل عمده افزایش بهای نفت شدند.

انقلاب اسلامی: بلیشوی حاکم بر اقتصاد دنیا را ببین! اوپک تولید خود را بالا می برد تا قیمت نفت را پائین نگاه دارد و بازارهای مالی، از راه بورس بازی، موجب افزایش آن می شود. آینده این جهان چه خواهد شد وقتی سرمایه ها در تولید بکار نمی افتند و در بورس بازیها بکار می افتند؟

**\* بسا هند از مثلث ایران و پاکستان و هند ( خط لوله گاز معروف به خط صلح ) بیرون می رود اما آیا چین جانشین آن می شود؟**

اعتماد ( ۸ مهر ) نوشته است: گفتگوی دوجانبه ایران و پاکستان بر سر خط لوله صلح (البته به نظر نمی رسد دیگر این نام با مسمائی باشد) در حالی در تهران برگزار شد که عدم حضور هند در این مذاکرات بازتاب گسترده ای در رسانه های جهانی داشت. سرپرست وزارت نفت می گوید ما معطل هند برای اجرای این پروژه نخواهیم ماند. احتمال خروج هند از مثلث ایران و پاکستان و هند زیاد شده است. ایران امیدوار است چین جانشین هند شود!

## خران ولایت فقیه

سه میه بندی بنزین و آثار تورمی آن و افزایش تعرفه واردات برخی کالاها در افزایش قیمت ها و گرانی های دو سال اخیر نقش موثر و مهمی ایفا کرده اند.

در برنامه چهارم برای اجتناب از تزریق بی رویه درآمدهای نفتی از طریق بودجه به اقتصاد و مقابله با شوک های مثبت و منفی نفتی، حساب ذخیره ارزی پیش بینی و سقف برداشت دولت از درآمدهای نفتی مشخص شده است، ضمناً دولت موظف شده با واگذاری تصدی های خود به بخش خصوصی، به امور حاکمیتی بپردازد. اما سیاست های مالی انبساطی که در دو متمم بودجه سال ۱۳۸۴ و قانون بودجه سال ۱۳۸۵ و برداشت های وسیع دولت از حساب ذخیره ارزی (و چهار متمم بودجه در سال ۸۵) بازتاب یافته است، به بزرگ شدن دولت، ناکارآمدی روزافزون شرکت ها و بانک های دولتی، تداوم پرداخت یارانه های بی هدف، از دست رفتن رقابت پذیری و تورم بالا در اقتصاد کشور خواهد انجامید. رشد نقدینگی در اقتصاد کشور در سال ۱۳۸۵ بسیار

بیش از سال های برنامه سوم بود. از زمان افزایش قیمت نفت در چند سال اخیر عامل اصلی رشد پایه پولی و نقدینگی در اقتصاد ایران، فشار دولت برای تبدیل درآمدهای ارزی به ریال بوده است. خرید ارز توسط بانک مرکزی در افزایش حاصل از دارایی های خارجی بانک مرکزی در سال های اخیر متبلور بوده است. برآورد بانک مرکزی بیانگر آن است که مجوز مجلس به دولت مبنی بر اصلاح جداول ۴ و ۸ برنامه چهارم و برداشت از حساب ذخیره ارزی، افزایش درآمد حاصل از دارایی های خارجی بانک مرکزی را به مرز ۹۲۴۱۴ میلیارد ریال رسانده و رشد نقدینگی را در سال ۱۳۸۴ به مرز ۴۰ درصد نزدیک کرد.

بر این اساس تخلیه کامل اثر افزایش نقدینگی ناشی از اصلاح بودجه، فقط تا اواخر بهار سال ۱۳۸۵ حدود ۲۵۹ هزار میلیارد ریال نقدینگی جدید در اقتصاد کشور خلق شد. هرچند رابطه تورم و رشد نقدینگی در چند سال گذشته به دلیل آزادسازی تجاری، تثبیت نرخ ارز و عملکرد خوب بخش کشاورزی و ادامه پرداخت یارانه های پیدای و پنهان تا حدی گسیخته شده، اما نرخ تورم در سال ۱۳۸۵ به دلیل رشد بالای نقدینگی بیش از ۲۰ درصد بود. این گزارش می افزاید؛ در سال های اخیر سهم تولیدات داخلی در بازارهای کالا و خدمات تقلیل و سهم کالاهای خارجی به شدت افزایش یافته است. به بیان دیگر سیاست های انبساطی دولت در افزایش تقاضای کل، از طریق افزایش واردات و نه افزایش تولید داخلی پاسخ داده شده است. ارزش واردات

## \* توتال هم از پارس جنوبی می رود:

سرمایه ( ۵ مهر ) خبر داده است: در حالی که توتال بارها تاکید داشته فشارهای مقامات فرانسوی نمی تواند آن ها را به خروج از ایران وادار کند، مدیرعامل شرکت توتال فرانسه بالاخره پس از کش و قوس های فراوان، دیروز اعلام کرد که پروژه پارس ال.ان.جی ایران در عسلویه به بن بست رسیده است.

وی دلیل این امر را فشارهای مقامات فرانسوی ندانسته و تاکید کرد: «خروج توتال از این پروژه، تنها به دلیل مشکلات موجود در مذاکرات با شرکت ملی نفت ایران بوده که باعث به بن بست رسیدن این قرارداد شده است».

اگرچه، کریستف رومارزری، مدیر اجرایی توتال ابراز امیدواری کرده تا از طریق دیگر پروژهها بتوانند موقعیت خود را در منطقه و ایران حفظ کنند اما به نظر می رسد این پایان راه حضور توتال در پروژه های نفتی و گازی ایران باشد.

## \* تورم ۵۰ درصدی دور از انتظار نیست:

نشریه اعتماد ( ۷ مهر ) نوشته است: نرخ تورم در سال ۱۳۸۵ به دلیل رشد بالای نقدینگی بیش از ۲۰ درصد بود. مساله این است که دولت می خواهد ارزش زیادی را به ریال تبدیل و به اقتصاد کشور تزریق کند. در بازار هم وقتی ارزش فروش نمی رود، دولت ارزش مازاد را به بانک مرکزی می فروشد و پول برفق در راه جریان می اندازد و نقدینگی افزایش می یابد...

این وضعیت که با کاهش نرخ سود بانکی همراه شده است، می تواند نرخ تورم را افزایش دهد. آثار زیانبار تورم در اقتصاد کشور به صورت بی ثباتی محیط اقتصاد کلان، هجوم نقدینگی به بازار دارایی ها و تجدید توزیع ثروت و درآمد به زیان فقرا غیرقابل انکار است. از سوی دیگر اتخاذ سیاست های انبساطی اعتباری و تصمیم برای اعطای تسهیلات گسترده به طرح های زودبازده، باعث افزایش لجام گسیخته قیمت ها و تورم می شود.

عبارت فوق، اظهار نظر یا پیش بینی مخالفان و منتقدان دولت نیست، بلکه نتایج تحقیقی است که موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی وابسته به وزارت بازرگانی در زمینه گرانی و تورم انجام داده و خبرگزاری دانشجویان آن را منتشر کرده است.

نتایج تحقیق انجام شده بیان می کند که اتخاذ سیاست مالی انبساطی، سیاست پولی انبساطی و نرخ تورم بالا، افزایش بی رویه واردات، بحران در بازار سرمایه، نبود تعادل در بازار کار،

کشور از ۱۸/۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۳۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ و بیش از ۴۰ میلیارد دلار در سال ۸۵ رسیده است، این حجم عظیم واردات فقط در سایه افزایش درآمدهای نفتی ممکن شده است. در این صورت با به وجود آمدن محدودیت در درآمدهای ارزی، محدود شدن اجباری واردات و تورم ۴۰، ۵۰ درصدی همراه با شوک های سنگین اقتصادی دور از انتظار نیست.

## \* ایران تا ۸۶ سال نفت دارد:

در ۶ اکتبر گزارش بریتیش پترولیوم در باره میزان ذخایر نفتی انتشار یافته است: ذخایر ثبت شده ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی به ۹۲/۹ میلیارد بشکه، سال ۱۹۹۶ به ۹۲/۶ میلیارد بشکه و در پایان سال ۲۰۰۵ میلادی به بیش از ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه رسیده است. این رقم تا پایان سال ۲۰۰۶ میلادی نیز در حد ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه ثابت بوده است و ایران هم اکنون ۱۱/۴ درصد کل ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و به این ترتیب ذخایر نفت ایران در صورت تداوم مصرف کنونی ۸۶ سال و هفت ماه دیگر تمام می شود.

انقلاب اسلامی: و رژیم می دارد که به جای پرداختن به نوسازی صنعت نفت و بهره برداری بهینه از منابع نفت، بحران اتمی می سازد.

## \* ایران در شمار پرفساد ترین کشورهای جهان:

در ماه سپتامبر ۲۰۰۷، سازمان شفافیت بین المللی Transparency International گزارش سالانه خود درباره دامنه فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف جهان را انتشار داده است. بنا بر این گزارش، کشور دانمارک همراه با فنلاند و سنگاپور با شاخص عددی یک دارای کمترین میزان فساد دانسته شده اند در حالیکه کشورهای برمه و سومالی، با شاخص های عددی ۱۷۹، پرفساد ترین کشورها هستند. شاخص عددی ایران ۱۳۱ است که معادل شاخص های تعیین شده برای کشورهای برونودی، هندوراس، لیبی، نپال، فیلیپین و یمن است.

شاخص نسبت داده شده به افغانستان ۱۷۲ است که این کشور را در کنار چاد و سودان قرار می دهد.

## \* کارگران صنایع نیشکر زیر غلطک واردات شکر و سرکوب رژیم:

سایت آفتاب ( ۱۴ مهر ): کاهش ۱۳۶ درصدی تعرفه واردات شکر و در نتیجه واردات نزدیک به ۳ میلیون تن شکر در حالی که کل مصرف داخلی شکر ۱/۹ میلیون تن است، صنایع نیشکر هفت تپه را با بحران روبرو کرده است.

غلامرضا تاج گردون، معاون سابق سازمان مدیریت و برنامه ریزی و کارشناس اقتصادی در این باره به سایت آفتاب گفته است: استفاده ایزاری از تعرفه برای کسب درآمد کار غلطی است و در مقابل استفاده ایزاری از تعرفه و ایجاد رانت برای قشر خاصی مدموم تر است.

وی در پاسخ به اینکه «آیا فکر می کنید پشت قضیه واردات بی رویه شکر باند و یا مافیایی وجود دارد؟»، گفت: اینکه یک بانندی پشت این قضیه بوده حتما هست اما این که فکر کنیم که منافع زیادی عاید وارد کنندگان شده بعید به نظر می رسد و این مساله بیشتر ناشی از بی برنامه گی در امر واردات است.

اعتماد ملی ( ۱۳ مهر ) نوشته است: اعتصاب کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه در هفته گذشته نشانه یک اتفاق ناگوار اقتصادی بود. حتما شما هم تا به حال این خبر را شنیده اید که حدود ۵ هزار نفر از کارگران یک کارخانه نیشکر چند روزی می شود که دست از کار شسته و به نشانه اعتراض اقدام به تحصن کرده اند. البته همچنان کارگران این کارخانه خبری از پایان اعتصاب خود نداده اند و این مساله نشان می دهد که هر چند شاید برای مسوولان دولتی اعتراض کارگران هفت تپه به پایان رسیده ولی برای خود این کارگران هنوز هیچ چیز تغییر نکرده است.

جالب اینجاست که چند روز پیش یکی از مقام های وزارت بازرگانی از واردات شکر با عنوان اهرمی یاد کرد که به واسطه آن مصرف کنندگان با قیمت کمتری موفق به خرید شکر شده اند. او گفت که از طریق واردات بهای شکر از ۷۰۰ تومان به ۵۰۰ تومان کاهش یافته است. البته به نظر می رسد این اظهار نظر یک شوخی اقتصادی باشد چون واردات بی رویه شکر نه تنها قیمت ها را پایین نیاورده است بلکه از سوی دیگر شاخص های اقتصادی حاکی از آن است که در روزهای گذشته نرخ قند و شکر مدام صعود را مزه مزه کرده است. بانک مرکزی اوایل هفته قبل در گزارشی نوشت که بهای قند و شکر به ترتیب ۲/۲ درصد و ۳/۱ درصد افزایش یافت. در حالی که از اول سال ۸۵ تاکنون بیش از ۳ میلیون تن شکر وارد و ۱/۴ میلیون تن تولید شده است.

انقلاب اسلامی: و اما خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:



برای انسانها صلح امری است حیاتی . از این بابت حیاتی که بتوانند در آرامش نبود جنگ ، یعنی در نبود خشونت سلطه مهاجم بر آنها ، به کار اصلی انسانی خود که رشد است بکوشند . از این بابت هیچ کس حق تعرض به حریم دیگری را ندارد . چه در سطح فرد با فرد چه در سطح جامعه و دو کشور .

نمی شود به عنوان حفظ منافع ، به کشور و یا به دیگری تعرض کرد . عراق با تعرض خود به کشور ما جنگی را شروع کرد که تصور نمیکردند که ۸ سال بطول انجامد و در آتش جنگ و نبود فضای آرام صلح ، نسلی از بین رفت و ولی فقیه در قهر روز افزون دوران جنگ استبداد فقیه را بر مردم و انقلابشان تحمیل کرد . در ۸ سال جنگ منافع کشورهای اروپایی همچون منافع مافیاهای حاکم بر ایران تأمین شد . حاکمان دو کشور ایران و عراق در آتش قهر تا سر کشیدن جام زهر و قبول خفت از دست دادن منابع و استعدادها و جان فرزندان خود به پیش رفتند . ما ایرانیها که این تجربه را ۸ سال داشته ایم بهتر درک می کنیم که اگر جنگ نبود شاید اجازه نمی دادیم که استبداد فقیه امروز بر ما همان کند که جنگ ۸ ساله زمینه ساز آن شد . تجربه کشور ما تجربه تلخ فشار استبداد داخل و خارج با هم است . نگاهی به وضعیت فشارهای داخلی که در مدت چند روز گذشته بر مردم وارد می شود می شویم .

۲۹ شهریور ۸۶ - معاون امنیت دادستان عمومی و انقلاب تهران از صدور کیفرخواست برای ۳۰ نفر از ناام کنندگان جامعه خبر داد .

پیش از این نیز دادستانی کیفرخواست ۱۷ نفر از ناام کنندگان جامعه را با قرار مجرمیت صادر و به دادگاه های کیفری استان فرستاده بود .

معاون امنیت دادستان عمومی و انقلاب تهران ادامه داد: دادستانی برای این ۱۷ نفر تقاضای اشد مجازات (مرگ) کرده است .

۱۷۹ اعدام در ۲ ماه گذشته در ۱۷ شهر کشور انجام شده است . نه فقط اعدام کرده اند بلکه ۲۷ نفر آنها را در میان خیابان و به شکل سنواتی با جرتقیل و با طناب به دار کشیده اند . از این هم فراتر رفته اند و ۱۲ اعدام را در تلویزیون نیز نمایش داده اند .

۲۸ شهریور ۸۶ - محمود سالارکیا معاون امور زندان های دادستان های تهران روز سه شنبه در مورد وضعیت دانشجویان امیرکبیر گفت: این افراد در حال حاضر در زندان اوین به سر می برند و در آنجا هیچ مشکلی ندارند. او تأیید کرد که "به هیچ وجه در زندان شکنجه نداریم".

فراموش نکنیم که دانشجویان از شکنجه هایی که بر آنها رفته گزارش مفصلی دادند .

در ۱۹ شهریور ۸۶ - رئیس پلیس استان تهران با ابراز خرسندی از اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی در استان تهران گفت: از زمان اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، پلیس ۱۱۳ هزار و ۴۵۴ تذکر در حوزه بدحجابی به افراد داده است و ۵ هزار و ۷۰۰ تن از جمله یک هزار و ۴۰۰ مرد را در کلاسهای آموزشی طرح ارتقای امنیت اجتماعی توجیه کرد .

## قدرت خود کامه، ستم گستر است زیرا...

دو ماه از طرح سهمیه بندی، نه تنها از مصرف بنزین کم تر نشد بلکه ۲۰۰ میلیون لیتر به میزان مصرف کشور افزوده شد. این در حالی است که مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی معتقد است که با اجرای سهمیه بندی میزان مصرف روزانه به ۶۰ تا ۶۲ میلیون لیتر می رسد که به این ترتیب در مصرف ۲۰ میلیون لیتر بنزین صرفه جویی شده است .

بالا رفتن قیمت بنزین و فشارهای داخلی مبارزه با بد حجابی و ... بر مردم و خشونت های بیش از حد که به مردم وارد می شود و تهدیدهای خارجی در مورد مسئله اتم آنچنان تأثیری بر قیمت ها گذاشته که مردم را افسرده و نیمه جان کرده است . تنها در طول یک سال گذشته قیمت آپارتمان در نواحی مختلف تهران بین ۱۵/۵ تا حدود ۹۴ درصد بوده است در مناطق ۱ و ۵ تهران قیمت هر متر ساختمان بین ۱/۶ تا ۲ میلیون تومان شده است .

در کشورهای اروپایی درآمد دولت از مالیات کسب می شود و دولت برای مخرجی که می کند در مقابل مجلس جوابگوست ، باز دولت قدرت نامیده می شود . در کشور ما که بنا بر اخبار بالا قوه قضاییه در خدمت رهبر و دولت است و مجلس با احمدی نژاد همصدا و هر دو گوش به فرمان رهبر هستند و منابع دولت از فروش نفت تأمین می شود که باز تماما در اختیار دولت است . مردم چه نقشی در سرنوشت خود دارند ؟ مردم دست شان جلوی دولت مافیایی دراز است . مافیایی به نام دولت از رهبر و بیت او گرفته تا نمایندگان مجلس و رئیس جمهور و کابینه اش و سپاه پاسداران و بنیادهای رهبری و وابسته به رهبری بلایی را بر سر مردم می آورند که روزانه تیر اخباری است که تعدادی از آن را در اینجا طرح کردم .

دولت به شکل پارلمانی که در غرب مرسوم است . اگر سه قوه مستقل نباشد و عمل نکنند از آن هیتر بیرون می آید و در سیستم ولایت فقیه ، مافیای ولایت فقیه .

در زمینه اتم این رژیم هر چه پیش بینی کرده عکسش شده است . در حال حاضر فرانسه هم جنگ را و سرکوب ایران را رد نمی کند که هیچ تأیید هم می کند . احمدی نژاد و رهبرش تصور می کنند که با سرکوبی داخلی می توانند اذهان را از مسئله اتم و بالا رفتن قیمت ها منحرف کنند . نشریه ای نیست که در دانشگاهها از دست نیروهای فشار در امان نباشد و بسته نشده باشد . دانشجویان را تحت هر نوع شکنجه قرار می دهند و می گویند شکنجه نیست . زن را بصورت شیء جنسی میدانند که هیچگونه استقلال مالی و فرهنگی ندارد . در تمام خبرها تنها می شنویم که زن یا سرکوب می شود . یا سیغه می شود و یا صادر می شود .

البته این اول بار نیست که قدرت حاکم و خود کامه چنین می کند . قدرتهای خود کامه دیگر همچون

دولتهای هیتلر و استالین و ... نیز همین روش را اتخاذ می کردند. دولتهای اروپایی با اینکه رژیم ایران تأمین کننده منافع آنها در منطقه و جهان است باز در مسئله اتم عقب نشینی نمی کنند . منافعی که رژیم ایران برای سلطه گر ها تأمین می کنند :

۱ - حکومت مخالف ساخته است .  
۲ - زمینه ساز فروش اسلحه در کشورهای منطقه شده است .  
۳ - زمینه ساز فروش بی حد انرژی به غرب شده است .  
۴ - زمینه ساز فرار مغزها به کشورهای اروپا شده است .  
۵ - زمینه ساز فرار سرمایه ها به کشورهای حاشیه خلیج فارس و اروپا شده اند .

رژیم بحران ساز ایران هم به نفع غرب عمل می کند و هم با بحرانهای خود داخل را ساکت و سرکوب می کند .

در مورد سرکوبی داخلی ، چون منافع خارج یعنی اروپا تأمین می شود ، همه سکوت کرده اند . گویی جنایتی نمی شود . گویی مردم ایران حقی ندارند . همه حقها گویی از آن اروپاییان است . به دید اروپاییان ما شهروندان درجه ۲ هستیم . بجای دفاع از حقوق پایمال شده مردم ایران از تهدید و تحدیدی که رژیم ایران می تواند برای آنها در مورد اتم بوجود بیاورد سخن می گویند .

رژیم ولایت فقیه مردم ما را آنچنان درگیر روزمرگی کرده که مردم به فکر حقوق و آزادیهای خود نیستند . این رژیم مردم وابسته ، ترسو ، معتاد ، افسرده ، سرخورده ، بی هدف ، پریشان می خواهد . در واقع رژیم حاکم به مردمی می تواند سلطه داشته باشد که از جنس زور شده باشند . می بینیم و می خوانیم اگر جوانی حرف از رشد و حقوق بزند ، به زعم رژیم : حتما مخالف رژیم سخن گفته است .

آزادی و حقوق شهروندان را هم رژیم خود تعریف می کند و خود را متولی آن می داند . اگر بخواهد گوشه ای از آزادی را همچون خانمی نشان میدهد ولی با شرط اینکه کسی زیاده نخواهد و اگر نه یک شبه همه روزنامه ها را می بندد . یا اینکه دانشجو را می زند و در بند می کند و ...

قدرت حاکم بر کشور همه چیز را فدای ماندن بر اریکه قدرت خود می خواهد .

در این روزگار سخت راه نجات در کجاست ؟ آیا عمر قدرت همیشگی است ؟

اگر قدرت بتواند تمام طرفداران آزادی و حقوق را از سر راه بر دارد که کسی داستان آزادی را دوباره نخواند و مردم را بیاد فریدون و ضحاک و رستم کاوه و سیاوش نیندازد عمر خود را طولانی تر کرده است .

از آنجا که حقوق انسان ذاتی اوست و او دارای استعدادها و توانا به بوجود آوردن نیروهای محرکه است ، رشدی که می کند خود جوش انجام می دهد . بخاطر نیاز رشد که در او نهادینه

است فضای مناسب را بوجود می آورد . در جوامع اروپایی که رشدی می بینیم ، دخالت دولت به عنوان برقرار کننده روابط قوا و یا به عنوان ارگانی که می خواهد توازن در قدرت بوجود بیاورد و نقش مسلط را داشته باشد بیشتر خارجی می شود و برای مردم خود فضای رشد را و برخورداری از حقوق را فراهم می کند . بنا بر این رشد و برخورداری از حقوق میسر می گردد مگر اینکه قدرت به عنوان مانع عمل نکند . در کشور ما که بعد از یک انقلاب هستیم . انقلابی که شعارهایش آزادی ، استقلال و رشد بوده است . سلطه گر ها را بر آن داشت که در درجه اول جهت تحول را به تخریب ببرند که موفق شدند و جنگ ۸ ساله و نبود امنیت و فضا و امکانات رشد نسلی را از بین بردند . با زد و بند با وابستگان داخلی توانستند کودتا کنند و استبداد جدیدی را بر کشور ما حاکم نمایند . این استبداد همچنان که بر مردم منافع غرب را حمایت می کند . به فحاشی ها و تحقیر ها و ... نباید گوش داد . همانگونه که در بالا شرح دادم ، باید توجه کرد که حاصل این جنجالها به نفع چه کسانی تمام می شود ؟ به نفع دولتهای مسلط ؟ به نفع دولت حاکم بر ایران ؟ و یا به نفع هر دو دسته

وظیفه ما چیست ؟  
وظیفه ما زیست در آزادیست و گوشزد به اکثریتی است که از نبود فضای آزاد زندگی رنج می برند . تکرار و یاد آوری این موضوع که تو توانا هستی و حق توست که در آزادی و عشق رشد کنی . حق توست که در فضایی زندگی کنی که نگران تورم های ساعتی و جان فرسا نباشی . نگران برخورد نیروی انتظامی نباشی . نیروی انتظامی باید برای برقراری امنیت و آرامش تو کار کند نه اینکه مخل آرامش تو شهروند شود . گول حرف آن دسته را نباید خورد که می گویند ، می خواهند با زور ، با وابستگی ، با کمک خارجی به هدف استقلال و آزادیست برسند . وسیله بد به هدف بد می رسد . با زور و استبداد نمی شود به آزادی رسید .

آرمانخواهی موتور تحول انسان مخصوصا جوان است . بر جوان ایرانی است که با قم با نامیدی جدی برخورد کند . از محدوده رژیم خود را خارج کند و در ساختن فضای آزادی و استقلال کوشا شود . این کوشش به او آنچنان نشاطی را می دهد که تا از بین بردن ستون پایه های قدرت ادامه خواهد داشت .

جوان امروز اگر بیان آزادی را اندیشه عمل خود کند ، آرمانها را هدفهای دست یافتنی می بیند . متوجه می شود که استقامت کردن بر ضد استبداد و برخاستن برای تحقق آزادیها ، قدرت را ناچیز و او را پر امید کرده ، جنبش آزادیخواهی موفق شده آزادی بجای استبداد خواهد نشست .



تا این زمان ارائه کرده است. بخصوص مطالعات مقایسه ای او در سطح بین المللی از اعتبار وسیعی برخوردارند. مهمترین دستاوردهای او دینر، بطور کوتاه و خلاصه از این قرارند:

- برای غالب انسانها در این جهان، خوشبختی مهمترین و با ارزشترین هدف زندگی محسوب می شود. ولی آنها می خواهند بر اساس اصولی صحیح خوشبخت باشند - خوشبختی پیوندی شدید با نظام ارزشی شخصی هر انسانی دارد. خوشبختی امری است کاملاً اخلاقی و تنها به لذت و خوشی، آنهم بهر طریق، وابسته نیست.
- خوشبختی تنها یک احساس "خوب" نیست. انسانهای خوشبخت نسبت به بدبختها، هم بیشتر کار و کوشش و تلاش می کنند و هم درآمدهایشان بهتر است. خوشبختها از روابط انسانی خوبی برخوردارند. آنها هم متعهد ترند، هم نودوستترند و هم از نظر تن و روان سالمترند. اینها همه بدین معنی است: خوشبختی تنها معلول و یا بی آمد شیوه های رفتاری مثبت نیست، بلکه غالباً علت آنها است.
- انسان حتماً نباید خوشبخت باشد تا از زندگی خوبی برخوردار شود. یک رضایتمندی بیش از اندازه معمول، قاعدتاً بسیار خوب و مناسب است.

در راستای اهداف مهم زندگی کار و کوشش و تلاش کردن و به آن اهداف رسیدن، مهمترین منبع برای احساس خوشبختی است. ولی اهداف بزرگ زندگی، مابین افراد و فرهنگها میتوانند فوق العاده متفاوت باشند. با این وجود تعدادی عوامل جهانشمول نیک وجودی آور وجود دارند که در نزد همه افراد و فرهنگها تأثیرشان یکی است. برای مثال داشتن روابط خوب اجتماعی، ارضاء نیازهای اولیه و پایه ای انسان مثل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، امنیت و غیره.

چون خوشبختی بر روی مجموعه زندگی ما تأثیر مثبت میگذارد. در اینصورت بسیار مفید و نتیجه بخش خواهد بود، اگر ملتها و دولت هایشان خوشنودی و نیک بختی فردی شهروندان خوش را بمانند مهمترین شاخص بسنجند و به آن توجه شایان مبدول دارند.

خط کشی ها زیر کلمات و جمله ها همه از من است. اگر به محتوی دستاوردهای او دینر، که همگی حاصل تحقیقات او هستند و نه فکر شخصی اش، دقیقاً توجه کنیم، تأثیر اندیشه یا فکر راهنما را بر خوشبختی و یا عدم خوشبختی خواهیم دید. در حقیقت - بر اساس نظرات او دینر - آدمهای خوشبخت، پندار و کردارشان، همگی بر اساس فکر راهنمای "موازنه عدمی" یعنی خالی از زور هستند. ابوالحسن بنی صدر در کتاب "موازنه ها" به تفصیل انواع موازنه ها و ربط آنها با "اندیشه راهنما" را نزد هر عقیده و مرام و در واقع پیش هر انسانی، توضیح داده و برای اهل خرد روشن کرده است. او در کتاب فوق به سه رابطه کلی و اساسی هر انسانی اشاره می کند: ۱. رابطه هر انسان با خودش، ۲. رابطه هر انسان با دیگر انسانها و ۳. رابطه انسان خالی از زور باشند. "موازنه عدمی" است. و هر گاه این روابط بر اساس زور و قهر و تخریب باشند، "موازنه وجودی" برقرار است.

اگر به پندار و کردار و گفتار مستبدین نظر افکنیم، می بینیم که سراسر آن از زور، یعنی "موازنه وجودی" تشکیل یافته است. حال اگر ربط استبداد را با خوشبختی در تصور آوریم، بلافاصله دشمنی هر نوعی از استبداد با خوشبختی انسان، در ذهنمان نمایان خواهد شد. در این نوشته به این امور خواهیم پرداخت:

## روانشناسی خوشبختی (۲)

### آیا استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود؟

#### استبداد، چگونه روانشناسی بدبخت شدن را آموزش میدهد؟

اینجا ختم نمیشود. هفته ها و ماهها و بلکه سالها بایستی برای مرده و "بدبختیهای او در آخرت" نماز بخواند و روزه بگیرد و دیگر "کارهای" پر درآمد، انجام دهد.

این مثال زیبا، که خود نوعی "مشاهده اجتماعی" است. بخوبی نشانگر گرایش شدید استبداد دینی به بدبختی مردم و طبیعتاً دشمنی آنها با شادی و خوشبختی است. البته البته برای خوانندگان گرمی این سطور این گمان بوجود نیاید که تنها این ملایان مستبد حاکم در ایران هستند که دشمن خوشبختی انسانها هستند. نه اینطور نیست. تمامی اندیشه ها و مرامها و عقاید مستبد، همراه با نهادها و بنیادهای دست ساختشان، در تمامی طول تاریخ بشر با خوشبختی انسانها سر ستیزی سازش ناپذیر داشته و دارند. برای مثال کلیسای کاتولیک، که در استبداد دینی، معلم و الگوی ملاتاریا بشمار میرود، بقول فریدریش نیچه، فیلسوف مشهور آلمانی "دین درد و زجر کشیدن" است. میسائل اشویت زالمون، فیلسوف معاصر آلمانی، در مقاله ای تحت عنوان "آیا خوشبختی لذتی کفر آمیز است؟" مینویسد:

"مثالها در اینمورد (خوشبختی یعنی کفر) زیادند. از جمله، پاپ Innoenz III در نوشته خود پیرامون خوار شمردن این دنیا و در باره فلاکت و بدبختی انسانها، زجر و درد کشیدن در این دنیا را بمثابة شاه راه رسیدن به خدا می داند. یا Josemaria Escrivá بنیاد گذار Opus Dei که چند سال پیش از طرف کلیسای کاتولیک تقدیس گردید و خواهر مقدس خوانده شد - در اواسط قرن بیستم - در میان ابراز شدید تشویق و تمجید های کشیشان کاتولیک اعلام نمود: من بتو نام گنجینه های حقیقی انسان در این دنیا را میگویم. تا اینکه تو خوشبختی را از آنها محروم نگردانی. (این گنجینه ها از اینقرارند): گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما، درد، بی آبرویی، فقر، تنهایی، خیانت، تهمت، زندان".

حال جای پرداختن به این پرسش است که از جنبه روانی، چرا مستبدین از خوشبختی متنفرند و مشوق بدبختی و فلاکت انسانها هستند؟ پاسخ این پرسش در بیماری قدرت و حرص و ولع حاکم شدن بر دیگرانها و گستردن بساط سلطه گری نهفته است. نیچه که خود را "فیلسوف روانشناس" مینامد، در جمله ای کوتاه ولی از جنبه روانشناسی فوق العاده با اهمیت، بیماری مستبدان قدرتیست را اینگونه بیان می کند:

"من آن نیرو را یافتیم، آنجائی که کسی در پی یافتن آن نبود، در انسانهای ساده، ملایم، معتدل و مددکار، بدون داشتن کوچکترین گرایشی به حکم راندن و سلطه گری - و بر عکس، برای من گرایش به حاکمیت و تسلط یافتن (بر دیگران) غالباً بمثابة یک خصلت، ضعف درونی نمایان گردید: آنها (قدرت پرستان مستبد) از روح بردگی خویش هراس دارند و آنرا با روپوش شاهی می پوشانند....." (خط کشی زیر کلمات همه جا از من است).

خوانندگان گرمی اگر به این نقل قول به دقت توجه کنند، پی خواهند برد که نیچه بخوبی بیماری روانی نیاز به قدرت، نزد قدرت پرستان را در بیش از ۱۴۰ سال پیش دریافته بود. از آن زمان تا امروز در علم روانشناسی

بارها و بارها در تحقیقات بالینی متعددی این امر ثابت شده که قدرت و سلطه بر دیگران برای زورمداران و قدرتیستان از جنبه روانی "تأثیر تعادل

بخشیدن (kompensatorische Effekt) را دارد. این تأثیر، به "ضعف درونی" آنها که مدام مثل خوره روح و روان و وجودشان را می خورد، تعادل بخشیده و آنرا برای قدرتیستان قابل تحمل میکند. نیچه بسیار زیبا "روپوش شاهی" در بیرون، یعنی کسب قدرت و سلطه بر دیگران را، جهت پوشاندن "ضعف درونی" می بیند.

این "ضعف درونی" اگر فضای عمل یافت، یعنی صاحب آن بقدرت رسید. و اگر در برابر قدرت او مقاومتی صورت گرفت، تبدیل به ماده منفجره ای از تخریب و تباهی خواهد شد. این "ضعف" خوشبخت را با مهارتی غیر قابل تصور در پشت ارزشهای والای دینی و عقیدتی، "علم و تجدد" و یا "اندیشه و عمل انقلابی" و بطور خلاصه هر آنچه نزد انسانها اعتبار و ارزش دارد، پنهان میکند. بقول نیچه "نقاب بر چهره" میزند و تمامی این ارزشها را با قلب و دغل در محتوایشان به عکس آنچه هستند مبدل میکند. در واقع از درون آنها را ویران کرده و تبدیل به زور و قهر و خشونت میکند.

بنی صدر این فریب و قلب حقیقت را از جنبه فلسفی، در نوشته بسیار با ارزش خود بنام "منطق صوری" نشانگر اهل خرد میکند. او مینویسد: "منطق صوری یعنی صورتی ساختن و بکمک آن واقعیت را پوشاندن است." بهمین دلیل است که مستبدان حاکم بر ایران اینهمه به شکل و صورت اهمیت میدهند و برای معنی و محتوا هیچ ارزشی قائل نیستند.

"ضعف درونی" مذکور هزاران چهره دارد. این ضعف هر از چندی خود را در چهره ای نمایان میکند و با "زبان فریب" در جوامع گوناگون انسانی، برخورد و نزاع و جنگ را بوجود آورده و به آنها دامن میزند تا به "روپوش شاهی" که نیچه میگوید، دسترسی پیدا کند.

یکی از علائم و نشانه های بارز این "ضعف درونی" عدم تحمل خوشبختی نزد دیگر انسانها است. چرا؟ زیرا صاحبان این "ضعف"، یعنی زورمداران قدرتیست، خود قادر به خوشبخت شدن نیستند. آنها گمان میبرند با به جنگ آوردن قدرت یا سلطه بر دیگران، احساس خوشبختی خواهند کرد. یکی از انگیزه های مهم حرص زدن سیری ناپذیری قدرتیستان جهت دستیابی به قدرت از همین بیماری روانی-اجتماعی نشأت میگیرد. وقتی ما میبینیم مستبدین با چه کوششی و

با تمامی توان و قدرت خویش تلاش میکنند به خوشبختی دیگر انسانها آسیب رسانند. (کار مدام استبداد) این خود نشان میدهد که تا چه اندازه آنها بیمارند.

در حقیقت انسانی که با دیدن خوشبختی دیگرانها، احساس خوشبختی نکند و با دیدن محنت و بدبختی آنها سرا پای وجودش را غم اندوه نگیرد، او بیمار است. بیماری او از کار افتادن احساس طبیعی انسانی نزد او است. در روانشناسی به آن "کور احساسی" میگویند. یعنی احساسی که قادر بدیدن هیچ درد و رنج و محنتی نزد دیگر انسانها نیست. هر فردی که مبتلاء به بیماری کور

احساسی باشد، توان آنرا نیز ندارد که در درون خویش احساس خوشبختی کند.

وقتی هدف بزرگ هر فرد مستبدي تنها بدست آوردن قدرت است. و از بکار بردن هر گونه وسیله وهشتناکی هم ابائی ندارد تا آنرا بجنگ آورد، و در اینکار وقیح از زدن لطمات و صدمات، غالباً جبران ناپذیر، در حق دیگران نیز روگردان نیست. در واقع "کوراحساس" است. زیرا از دیدن عواقب این آسیبها به دیگران، ناتوان است. گذشته از آن کور احساسان بیماران روانی- اجتماعی هستند که قادر نیستند خوشبختی را در درون خود لمس و احساس کنند. چون به اینکار ناتوانند، "طبیعتاً" وجود آنرا نزد دیگران نیز تحمل نخواهند کرد.

یکی دیگر از نشانه های "ضعف درونی" نزد قدرتیستان، حسادت است. آنهایی که کوچکترین شناختی از مستبدان دارند، همگی میدانند که سرا پای وجود فرد مستبد، مملو از بخل و حسادت است. به این مثال توجه کنید:

بنی صدر در کتاب "خیانت به امید" در باره رویدادهای ابتدای انقلاب و رابطه خود با خمینی در صفحه ۴۷ آن کتاب مینویسد:

"اشراقی داماد امام به من گفت: شما وقتی جایی میروید، منعکس نکنید که استقبال و احساسات مردم چطور بود. آقا حساس هستند. میکتند خود من هم وقتی به جایی می روم سعی میکنم وانمود کنم خبری نبوده است." (خط کسی زیر کلمات از من است).

در نقل قول فوق توجه کنید به آنجائی که اشراقی میگوید، "آقا حساس هستند." منظور اینست که "آقا" یعنی خمینی، حسود هستند. و این حسادت "آقا" را زجر میدهد. زیرا شنیدن خبر "استقبال و احساسات مردم" نسبت به شما (بنی صدر)، برای "آقا" تحمّلش سخت است.

آنهایکه ایام اوایل انقلاب در ایران را از دور و یا نزدیک خود شاهد بوده اند، بخوبی میدانند که در آن روزها، خمینی هنوز دم از استبداد "ولایت مطلقه فقیه" اش نزده بود، از چه محبوبیت فوق العاده ای، نه تنها نزد مردم ایران، بلکه پیش جهانیان، برخوردار بود. حال جای تجت اینجاست که گفته اشراقی درست در اوج محبوبیت خمینی بوده است. چگونه ممکن است، کسی که خود از چنان محبوبیتی برخوردار است، طوریکه "مردم عکس او را در ماه می دیدند." در آزمون به بنی صدر و حتی داماد خود اشراقی رشک برد؟

کردار و گفتار و پندار خمینی در سالهای بعد از انقلاب بندریچ نشان داد که او چه مستبد خونریز بیماری است. یک مثال ما را کفایت میکند تا بیماری "کور احساسی" خمینی و نتیجتاً حساد بی حد و اندازه او نسبت به شادی و خوشبختی دیگر انسانها را، بهتر درک کنیم.

نسل انقلاب همگی بیاد دارند. زمانیکه خمینی با هوایمای از فرانس از فرانسه به ایران بازگشت. مردم ایران در تب شادی پیروزی انقلابشان می سوختند. خود من هنوز به آن ایام که فکر میکنم، خاطره شادی و افتخار در وجودم فعال شده و شاد و مفتخر مشوم. ملیونها نفر به استقبال خمینی به فرودگاه مهرآباد آمده بودند. در همان لحظات یک خبرنگار با دوربین و میکروفون از خمینی "رهبر انقلاب" پرسید. "در این لحظه احساس شما چیست؟ خمینی پاسخ داد. "هیچ".

تجزیه و تحلیل روانشناختی این احساس "هیچ" خمینی را بعهدده خوانندگان گرمی می گذارم. در نوشته بعدی به دو امر دیگر، یعنی: استبداد چگونه روانشناسی بدبخت شدن را به پیروان خویش می آموزد؟ و آیا استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود؟، خواهیم پرداخت.



از جوامع بشری امری محال و تخیلی است، لاجرم به میزانی که انسانها به فطرت آزاد خویش بازگردند، به همان میزان دین به میان آزادی نزدیک می شود و به همان میزان از قدرت و نمادهای مختلف آن و یا از کارکرد مشروعیت بخشی به آن فاصله می گیرد. کسانی که فکر می کنند با حذف دین از جوامع، آزادی انسانها محقق می گردد، به نظر من نه انسان را شناخته و نه دین را و باید بدانند که حذف کردن دین از جوامع، امر تجربه شده غیرممکن در طول تاریخ است و در هر زمان که کوشش برای حذف دین به عمل آمده است، جز این که ضایعه ای بر ضایعات بشر افزوده، نتیجه دیگری ببار نیاورده است. بنابراین هر چه کوشش شود که دین به جایگاه و رسالت اصلی خویش که بیان آزادی و ساختن جامعه ای آزاد و مستقل و منطبق بر فطرت انسان است، بازگردانده شود، باز هم کم است. بدون شک در جوامع آزاد و مستقل، هر گونه پرستش قدرت و نمادهای مختلف آن از بین می رود و زمینه این که امر از آن خدا بگردد و انسان از بند انواع بندگی ها رها شود، فراهم می گردد.

پرسش از رابطه دین و دولت و چگونگی آن در تاریخ اندیشه همواره پرسش دشواری بوده است و تا زمانی که این مشکل حل نشود و یا خوانائی لازم را پیدا نکند، بشر به جای دستیابی به آزادی و استقلال، همچنان به دنبال سراب می دود. کوشش این تحقیق بر این است که به رسالت دین و دولت و نقش اساسی هر کدام از این دو و چگونگی رابطه هر دو در جوامع انسانی و روشن کردن آن تا جای ممکن بپردازد.

به نظر می رسد که مهمترین معضل دولت مردم سالار، در کشورهای اسلامی نظیر ایران، مشخص نبودن رابطه دین، دولت و مردم است. باید از پیش چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی روشن شود که دولت با دین مردم چه رابطه می تواند و یا باید داشته باشد و نقش هر دو بنیاد دین و دولت نسبت به یکدیگر چیست؟

پیش فرض اصلی این پژوهش این است که اصلی ترین رسالت سلسله ادیان الهی (توحیدی) واقف کردن و برگرداندن انسان به فطرت آزاد خود است که در نتیجه آن رها شدن بشر از پرستش و از بندگی انسان در برابر انسان به سوی پرستش خدای یگانه است. اما ادیان توحیدی در سیر تحول خود توسط متولیان از خود بیگانه، از ماهیت و هدف اصلی خویش خارج گشته و به قدرت و پرستش آن تبدیل شده و یا به صاحبان قدرت مشروعیت بخشیده و بدینسان در قدرت سهیم گردیده اند.

این تغییر و تبدیل همچنان ادامه داشته و تا زمانی که ادیان از دست متولیان قدرت پرست خارج نشود و به فطرت و رسالت خود که توضیح بیان آزادی است تبدیل نشوند، قدرت و نمادهای مختلف آن از جوامع رخت برنخواهند بست و آزادی و استقلال به معنای درست کلمه، امری موهوم و غیر قابل تحقق است.

## دین و دولت در غرب قبل از سده ۱۸

مشروعیت بخشیدن دین به قدرت و نمادهای آن و یا خود به قدرت تمام عیار تبدیل گشتن، توسط متولیان قدرت پرست، در مغرب زمین سابقه

## بازاندیشی هایی در رابطه دین و دولت؛ بررسی مقایسه ای اسلام و مسیحیت

هر چه بر قدرت کلیسا افزوده می گشت و در قدرت بیشتر سهیم می شد، مسیحیت از رسالت اصلی خویش که گسترش معنویت و دفاع از مظلومین در برابر ظالمین بود، غفلت کرده و خود به یکی از طرفهای قدرت کوبنده تبدیل می گردید.

در جدال و برخورد بین امپراطور و پاپ تا سال ۵۰۰ میلادی با وجودیکه امپراطور همه کاره بود، قوه قانونگذاری در اختیار مجمع اسقفها که غیر مستقیم در اختیار پاپ بود قرار داشت و هنوز مجلس سنا در امر کشور داری اثرگذار بود. امپراطور ژوستینین که می خواست من جمیع الجهات امپراطور روم باشد، بکار قانونگذاری همت گماشت و با در اختیار گرفتن قوه قانونگذاری که با مساعدت متولیان مذهب و مشروعیت بخشی آنها امکان پذیر گردید، حکومت مطلقه خود را پی افکند و از سوی کلیسا به وی تلقین شد که قدرت وی از جانب خداست. به این لحاظ از آن پس در برابر اوامر او هیچ گونه مقاومتی مجاز نبود و وی به اراده مطلق خدا حکومت می کرد. خود او در مجموعه قوانینش چنین آورده بود: "بزرگتر و مقدستر از ذات همایون امپراطوری چیست؟ در صورتی که علمای حقوق به نحو روشن و صریح مقرر داشته اند که اراده امپراطور در حکم قانون می باشد. کیست که حد خود را نشناخته امر مقام سلطنت را اطاعت نکند؟"

با وجودی که حکومت مطلقه امپراطور تثبیت گشته بود ولی تاج امپراطور و شاهان با گذاشتن پاپ بر سر آنها مشروعیت و رسمیت می یافت. بنابراین بهانه و یا وسیله ای لازم بود، به دست آید تا اقتدار از امپراطور به دستگاه پاپ منتقل شود و یا به نوعی بین آن دو مقام تقسیم گردد.

سرانجام بهانه و وسایل لازم در اختیار پاپ قرار گرفت:

خاندان شارل به کمک پاپ رسماً پادشاهی یافت ۱۰ پپین از خاندان شارل در سال ۷۵۱ سفیری به روم فرستاد و از پاپ زکریا چنین استفتا کرد: "از میان دو تن، آن که به راحتی و فراغت در خانه خود نشسته سزاوار مقام سلطنت است یا آن که فشار نگاهبانی کشور کلاً بر عهده اوست." پاپ جواب داد: "آنکه عنان اختیارات به دست دارد بیشتر از کسی که بیکاره است سزاوار پادشاهی است" و بر این اساس مجلسی برپا شد و پپین که سرداری بود، خود رسماً پادشاه گردید و بدین ترتیب خاندان شارل وجهه مذهبی یافتند و برگزیده خداوند به شمار آمدند زیرا به مشیت الهی که همان فرمان پاپ زکریا باشد سلطنت یافته بودند. سن بنیفاس به نمایندگی پاپ یکی از مراسم بیود را احیاء کرد و همچنانکه شموئیل به نام خداوند روغن مقدس را بر پیشانی شاعول ریخته بود، پپین را تبرک کرد ۱۲. تبرک پپین توسط نمایندگی پاپ در واقع مبدائی بر ظهور "سلطنت به عنوان ودیعه الهی" گردید. ۱۳. پاپ این "ودیعه الهی" را در اختیار دارد که به هر خاندانی که صلاح بداند، از طرف خداوند اهداء می کند.

پپین برای اداء دینی که بر ذمه داشت، دوبار علیه ایالت لمبار لشکر کشید. و چون پیروز شد بدون توجه به امپراطور قسطنطنیه ایالت راون را به

موجب هبه نامه شرعی ای که متن آن را در رم، در مرقد پطروس نهادند، به پاپ بخشید. همین هبه منشاء تکوین مملکت پاپ شد که تا سال ۱۸۷۰ باقی ماند.

پاپ گرگوار هفتم در اوایل قرن یازدهم، از همه بهانه ها و وسایلی که تا آن زمان فراهم گردیده بود، برای استقرار ولایت مطلقه دینی سود جست و در تذکره ای عقاید خود را نوشت و منتشر ساخت. همچون: "حوزه روحانیت روم را خداوند خود تأسیس کرده این حوزه هیچگاه از صراط مستقیم خارج نشده و نخواهد شد. او نصرانیت را به وجود آورد و اختیاردار آن می باشد؛ بنابراین پیشوای این حوزه صاحب اختیار مطلق است. کسی نمی تواند او را محاکمه کند. مطالب مهمه نمازخانه ها باید به عرض او برسد، او است که می تواند اساقفه را معزول یا مشغول بدارد. ۱۵"

وی در فرمان دیگری در سال ۱۰۷۵، انتخاب اساقفه، کشیشان و ائمه جماعت را نیز مانند پاپ، بدون دخالت عرف در اختیار خود گرفت. این فرمان چنین مقرر می داشت: "از این به بعد هر کس از دست یکی از ارباب عرف منصب اسقفی یا کشیشی بگیرد نباید در صف اساقفه و کشیشان راه یابد و اطاعتی که بالنسبه به اساقفه و کشیشان فرض است نباید درباره او مراعات شود. این حکم درباره مناصب پائینتر هم مجراست. هر گاه امپراطور یا والی یا مرزبان یا حاکم یا مقام غیر روحانی دیگر کسی را به رتبه اسقفی یا غیر آن بکاردار محکوم به تکفیر خواهد بود." ۱۶

با این فرمان پاپ همه قدرت را در ید اقتدار خود گرفت زیرا هر اسقف در قلمرو خود علاوه بر امور روحانی، امارت هم داشت و از آنجا که فرمان پاپ، سلاطین را در قلمرو دخالت در امور انتخاب روحانی ممنوع کرده بود، در حقیقت نواحی اسقف نشین که قسمت مهمی از مملکت را در بر می گرفت از دست سلاطین بیرون رفت. گرچه این امر کشمکش های بسیاری را سبب گردید و خود بمنزله تجزیه مملکت بود و ضایعاتی ببار آورد اما این جدال و درگیری به مرور منجر به افزون گشتن قدرت کلیسا گشت.

در قرن ۱۲ و ۱۳ قدرت روحانیت، حد و نهایت نداشت و همه شئون مردم را در بر می گرفت و امپراطوران و یا پادشاهان در حقیقت به عمله و کارگزاران پاپ تبدیل شدند. در نتیجه این اقتدار و ایجاد ولایت مطلقه دینی، پاپ با قدرت خود گامه بر تخت سلطنت تکیه زد و دو حربه تکفیر و تحریم را به دست گرفت تا همه کس را به اطاعت و تعظیم وادارد. ولی چون مرتدین و زنداقه زیر بار روحانیت نمی رفتند، پاپ اینوسان سوم در سال ۱۲۰۸ بر ضد مرتدین آلبی اعلان جنگ صلیب داد ۱۷ و گرگوار نهم در سال ۱۲۳۱ بانی دیوان تقنیش عقاید گردید ۱۸.

این وضعیت با شدت و ضعف و با وجود دادگاههای تقنیش عقاید تا قرن هیجدهم ادامه داشت و تقابل مقامات عرف و روحانیت که تا اوایل قرن سیزدهم ادامه داشت پاپ نیفاس هشتم

را بر آن داشت که با تشکیل مجمع اساقفه در روم حکومت مطلقه دینی ایجاد شده را به صورت قطعی در آورد و آن را خیلی رسا و محکم اعلام کند: "قوه معنوی و نیروی ظاهری هر دو اختیار روحانیت است متاهی روحانیت قوه معنوی را خود در دست می گیرد لکن نیروی ظاهری را دیگران بنا به مصلحت روحانیت بکار می زنند. قوه معنوی در کف امنای دین است و نیروی ظاهری تا مدتی که امنای دین مقتضی بدانند در مشت سلاطین و جنگیان. علیهذا از این دو قوه یکی باید فرمانبردار دیگری باشد باین معنی که نیروی ظاهری باید در برابر قوه روحانی سر تسلیم فرود آورد. حکم عقل بر این است که وضع و نیروی ظاهری و محاکمه آن در حال ضرورت حق قوه روحانی است. پس اظهار و اعلام و عزم و حکم ما بر این است که شرط لاینفک نجات هر فردی این خواهد بود که در برابر پاپ روم خاضع و خاشع باشد ۱۹ حربه تکفیر و تحریم چنان کارگر افتاده بود که پادشاهان را به لرزه در می آورد.

ژان سان تر، پادشاه انگلستان، چون از رأی پاپ اینوسان سرپیچی کرد، پاپ به نفی ژان سان تر از اروپا و تکفیر و خلع او از سلطنت حکم داد و تاج و تخت انگلستان را به فیلیپ آگوست بخشید ۲۰ ژان که اوضاع را خطرناک دید، دستخط و برنامه ای صادر کرد و در سال ۱۲۱۳ به خواری و زبونی سر فرود آورد و سوگند یاد کرد که حق همه را مسترد می کنیم و سلطنت انگلستان و ایرلند را از پاپ می دانیم و خود را دولتخواه او می شماریم و" از این به بعد سلطنت را فقط از جانب پاپ و مقام روحانیت و به سمت نایب السلطنه در دست خواهیم داشت و اگر ما یا یکی از اعقاب ما از مدلول این دستخط مخالفت کنیم از حق سلطنت بر این مملکت محروم خواهیم بود. ۲۱"

## در تاریخ اسلام

در اسلام اولین بار معاویه ولایت مطلقه تشکیل داد. وی در قرن اول هجری کسی است که امر اداره زندگی شورایی مردم را تبدیل به سلطنت شاهنشاهی مطلقه کرد و دین و دولت را به عنوان وسیله ای برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت و بیان قدرت خود ساخته در اختیار گرفت.

شاهان و حکام برای مشروعیت پیدا کردن حکومت خود از بخشی از متولیان دینی استمالت کرده و یا امر قضا و امور حسبه و اوقاف را به آنان واگذار کرده و آنها نیز متقابلاً، حکومت طرف مقابل را مشروعیت داده و یا مأذون از خود می کرده اند. حتی شاه عباس صفوی که خود را "مرشد کامل" می دانست در باب توصیه مقدس اردبیلی که برای بخش گناهکاری، به وی می نویسد: "بانی ملک عاریت بدانند، که اگر این مرد در اول ظالم بود، اکنون مظلوم می نماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه و تعالی از پاره تقصیرات تو بگذرد. کتبه بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی ۲۲." شاه عباس در جواب نوشت: "به عرض می رساند عباس، در صفحه ۱۴



خدمتی که فرموده بودید، بجان منت داشته به تقدیم رسانید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنید کتبه کلب آستان علی عباس" ۲۳

در دوران مشروطه نیز تقابل بین مقامات عرف و شرع مبنی بر این که حق ولایت با کدام طرف است به نحو روشنی شروع شد و از آن دوران تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، که در نهایت به استقرار ولایت مطلقه فقیه انجامید، تقابل و مشکل بین دو طرف مدعی قدرت آشکار و پنهان، کم و زیاد مطرح بوده است. چه در دنیای مسیحیت و چه در دنیای اسلام، متولیان دین که خود از ارزشهای والا و جهان شمول دین بیگانه شده بودند خود را نماینده و مجری اهداف و ارزشهای دین به شمار می آورده اند، و این هدف را هم از طریق تصاحب قدرت و وظیفه ای اساسی می شمردند و با دست آویز قرار دادن پاره ای موضوعات ارزشی دین همچون امر به معروف و نهی از منکر، فلسفه قدرت عوام فریبانه ای ساختند و لاجرم رسالت و امامت را از معنای واقعی و حقیقی خود تهی کرده و با پذیرش پوسته آن، بدان معنای تصاحب قدرت و حکومت بخشیده و ملک و پادشاهی را برای تحقق ارزشهای آن ضرور شمرده اند. با تلیف قدرت و هدف صوری نبوت و رسالت نه تنها خود به تغییر هدف و ماهیت رسالت و امامت پرداختند بلکه شکل تهی شده ای از مفهوم و هدف اصلی رسالت و امامت را به تقلید و توده ناآگاه اما خواهان برقراری حکومت عدل و داد چه در اسلام و چه در مسیحیت تزریق کردند و بدینوسیله ولایت مطلقه شاهنشاهی را جایگزین حکومت عدل و داد و آزادی گردانیدند.

با مقایسه فرمانهای آقای خمینی در باب ولایت مطلقه فقیه و فرمانهای پاپ گریگوار هفتم، بنیاس و اینوسان در باب ایجاد ولایت مطلقه کلیسا، آشکار می گردد که آنچه آقای خمینی در پی افکندن ولایت مطلقه فقیه، پایه ریزی کرد، به نوعی عکس برگردان ولایت مطلقه پاپ است. البته این بدان معنی نیست که آقای خمینی آن را از کلیسا اخذ کرده است، اما بدان معنی هست که وقتی هدف از دین دست یابی به قدرت باشد و امکانات نیز فراهم گردد، کار به همان نتیجه خواهد انجامید.

حسب تحقیقات عالمانه آقای محسن کدیور و بسیاری دیگر و به ویژه نظریه اجتهادی و پژوهشی فیلسوف مجتهد مرحوم آیت الله دکتر مهدی حائری یزدی، در کتاب حکمت و حکومت، ولایت مطلقه فقیه نه پایه قرآنی و نه پایه شرعی و نه پایه عرفی و نه پایه فقهی دارد و حتی شیخ اعظم شیعه، شیخ مرتضی انصاری می گوید: "اثبات فرضیه ولایت فقیه به معنای رهبری سیاسی و کشورداری مانند مشیت به سندان کوبیدن است، یا مانند دست به تیغ خاریدن است" ۲۴.

بدون استثناء ملا احمد نراقی، معروف به فاضل کاشانی که فرضیه ولایت فقیه را به معنای رهبری سیاسی و کشورداری گرفته و در کتاب عوائد ایلام خود به شرح و بسط آن پرداخته و آقای خمینی همان ها را بدون کم و زیاد کردن از ایشان اقتباس کرده و آن را برای فهم عموم به زبان ساده تری بیان کرده است، تمام علمای طراز اول شیعه تا قبل از آقای خمینی آن را مردود می شمارند. هر چند به لحاظ تاریخی در ایران قبل و بعد از اسلام تقابل حکام و سلاطین با متولیان

## بازاندیشی هایی در رابطه دین و دولت؛

### بررسی مقایسه ای اسلام و مسیحیت

دین کم و زیاد وجود داشته و هر طرف کوشش می کرده است که بخشی از قدرت را به خود اختصاص دهد و یا قدرت طرف مقابل را تعدیل سازد.

#### در بستر ایران معاصر

مشکل دین و دولت از مشروطه بدین سو شدت بیشتری یافته است و به نظر من می رسد هنوز راهی دراز در پیش ایرانیان است. حل این مشکل در گرو داشتن برنامه روشنی مبتنی بر شناختی جامع و عصری از دین و رسالت آن است که یک سو، و حکومت و رسالت آن توأم با کار بی گیر روشنگرانه در عرصه عمومی است. در مشروطه، بعد از پیروزی، روحانی ها مدعی شدند که کار اصلی و پیشبرد مشروطه با روحانیون بوده ولی بعد از پیروزی آنها را از صحنه خارج ساختند و در انقلاب اسلامی به عکس وقتی انقلاب پیروز شد، روحانیون امور را از مجرای صحیح خود خارج ساختند و با استفاده از حربه دین، اهداف اصلی انقلاب را به انحراف کشاندند و دیکتاتوری مطلق دینی بر مردم تحمیل کردند. وجود چنین وضعیتی آنگاه در طول یک سده از جمله به دلیل روشن نبودن رابطه دین و دولت و مردم می تواند باشد.

#### منشاء نیرو در جامعه

حقیقت آن است که جوامع در طول تاریخ با دو منشاء و یا سرچشمه نیرو مواجه بوده و هستند: منشاء دینی و یا سرچشمه دین منشاء مردمی و یا سرچشمه مردم این دو منبع یا منشاء و یا سرچشمه نیرو در جامعه پایای هم پیش می روند و جامعه را به رشد و آزادی و استقلال هدایت می کنند. اگر چه این دو منشاء با هم روابطی دارند. اما هر کدام از آن دو مستقل و جدای از هم هستند و هر کدام در جامعه جایگاه و رسالت ویژه خود را دارند.

قلمروها و وظایف هر کدام اگر واضح ترسیم نشده باشد، این دو، در امور یکدیگر تداخل کرده و یا گاه با هم در می آمیزند. نتیجه این می شود که هر دو به صورت تمرکز قوا و به مثابه قدرت در می آیند و با هم متحداً بیان قدرت می شوند. در صورتی که هر کدام به راه و رسالت واقعی خویش پیش بروند، می توانند در تصحیح یکدیگر در صورت انحراف بکوشند و یا در تدروی ها یکدیگر را متعادل سازند و جامعه را در خط متعادل و پرهیز از هر افراط و تفریطی به پیش برانند.

#### منشاء دینی و یا سرچشمه دین

بر خداوند که خالق کون و مکان و انسان مختار است، واجب است که راه فلاح و رستگاری و ستمکاری و گمراهی را به بشر عرضه بدارد که اگر راه از چاه مشخص نباشد و انسان با الزام و اجبار اعمالی را انجام دهد عقاب و ثواب، بهشت و جهنم، سپاس و ناسپاسی، قیامت و حسابرسی و ... تمام اینها معنی و مفهوم خود را از دست می دهد چرا که وقتی اعمالی از روی جبر و الزام انجام بگیرد آن

اعمال فاقد قضاوت خوب و بد است به همین علت بر اعمال غیرعمد، عقاب مترتب نیست. خداوند از طریق ارسال پیامبران راه رستگاری و گمراهی را به بشر عرضه کرده است. تمام متکلمین اسلامی از طریق قاعده لطف، نبوت و امامت را اثبات می کنند و در بحثهای کلامی خود آن را بکار می برند. لطف آن چیزی است که مکلفین به تکالیف الهی را به طاعت نزدیک می کند و از گناهان دور می سازد و در این نزدیک سازی به طاعت خداوند و دور نگه داری از معصیت به هیچوجه نه تمکین در کار است و نه الزام و اجبار.

اجبار و الزام در کار لطف منتفی است برای این که به عنوان مثال اگر فرضاً کسی به اطاعت امر الهی مجبور و ملزم گردید یا اگر کسی قدرت زنا کردن، دزدی کردن، جنایت کردن یا هر گناه دیگری را نداشت، بدیهی است که نه آن امر الهی و نه آن حرمت و نهی از گناه غیر ممکن و نامقدور برای وی لطف نخواهد بود.

متکلمین و شارحان قاعده لطف می گویند: بدین علت بعثت پیامبران برخداوند واجب است چون در بردارنده لطف است و اجبار و الزامی نیز در اوامر و نواهی آنها نیست و برخداوند واجب است که پیامبرانی فرو فرستد تا اوامر و نواهی الهی را به مردم ابلاغ کنند و لاغیر.

آنچه قاعده لطف به انسانها می آموزد و قرآن کریم در آیات متعددی به آن گواهی می دهد، این است که پیامبران و امامان معلمان عدل و داد عقلانی می باشند تا مردم را با آموزش عالی خود به رشد و تکامل عقلانی برسانند و مردم نیز در پرتو شعاع این رشد عقلانی، بتوانند مسئولیتهای خود را به خوبی درک نموده و به وظایف خود قیام و اقدام نمایند. ۲۵. اما این که پیامبران و امامان علاوه بر مقام تعلیم، وظیفه اجرایی عدالت و کشور داری را نیز بر عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت و یا امامت محسوب گردد. نه از قاعده لطف استفاده می شود و نه از وظایف نبوت است و نه پیامبر و امام ملزم به آن بوده است.

قرآن کریم در آیات بیانات متعددی رابطه بسیار ظریف وحی و نبوت و امامت را چنان اعلام و تکرار نموده که جای هیچ شبه و تردیدی در میان نیاید که وظیفه اصلی و رسالت پیامبر جز ابلاغ پیام و انذار و پند دادن و راهنمایی نیست ۲۶. آیات چنان روشن است که بحث ناسخ و منسوخ هم در آنها منتفی است.

بسیار جای تأسف است که ما قرآن را که اصل است و شک و شبهه ای در آن نیست رها می کنیم و به استناد دو حدیث که اگر هم صحیح باشد و جای هیچگونه شک و شبهه ای در آن دو نباشد، دلیل بر امر حکومت نیست و به معنای قضاوت موردی و داوری است استناد می جوئیم. و مسلم است که مرحوم ملا احمد نراقی اجتهادی نادرست در آن دو مورد به عمل آورده است.

تأسف بارتر این که قدرت طلبان از ناآگاهان به قرآن و نبوت و امامت سوء استفاده کرده و با خلط مبحث امامت و نبوت به دلیل این که پیامبر به امور کشور داری پرداخته و یا حضرت

هیچکدام از آنها حکومت نداشته و مهمتراز همه این که ادعای داشتن حکومت نیز نکرده اند و حتی یک مورد نمی توان سراغ داد که امامی مدعی شده باشد به دلیل امامت رهبری سیاسی و کشورداری از آن ما می باشد. حتی امام حسین(ع) که به دست یزید و ابن زیاد کشته شد، چنین ادعایی نکرده که من باید حاکم بر شما باشم بلکه احتجاج می کرد و دلیل و برهان می آورد که به خواست شما مردم و نامه هایی که به من نوشته اید، آمده ام، حال هم اگر پشیمان شده اید اجازه بدهید از راهی که آمده ام برگردم، هیچگاه نکفت که آمده ام تا حکومت را که از آن خود می دانم، به دست آورم. اما گفت: "اگر در سخنان دیگر تردید دارید، آیا در این تردید دارید که من پسر دختر پیامبرتانم؟ به خدا از مغرب تا مشرق از قوم شما یا قوم دیگر به جز من پسر دختر پیامبری وجود ندارد، تنها منم که پسر پیامبر شما هستم به من بگوئید آیا به عوض کسی که کشته ام یا مالی که تلف کرده ام یا قصاص زخمی که زده ام، از پی جنگ با منید؟" ۲۷ و امام رضا هم که از روی التزام و اجبار و به شرط هیچ دخل و تصرفی نکردن و هیچ امری را تغییر ندادن و امری را جاری نکردن و تنها از دور نظاره گر باشد ولایت عهدی را پذیرفت ۲۸. نگفته اند که زعامت و رهبری سیاسی مردم از طرف خداوند به ما واگذار شده است. وقتی هیچکدام از امامان خود، مدعی نبوده اند که از طرف خداوند، رهبری سیاسی و اداره امور مردم به آنها واگذار شده است. امام چگونه چیزی را که خود نداشته و مدعی داشتن هم نبوده اند به موجب دو حدیث - که در مخالفت صریح با آیات متعددی از قرآن است - که آن هم هیچ دلالتی بر حکومت و کشور داری نمی کند، به ولی فقیه سپرده است؟

وقتی که نه تنها هیچ یک از امامان بلکه پیامبر عظیم الشان نیز مدعی نبوده اند که حکومت و زمامداری سیاسی جزء مأموریت ماست، پس چرا پیامبر تشکیل حکومت داده و یا حضرت علی خلیفه مسلمین شده است؟ آیا این تشکیل حکومت جزئی از نبوت و امامت نبوده است؟ بر اساس قرآن و روش پیامبر و امامان پاسخ این سؤال منفی است.

اگر ما می بینیم که پیامبر اسلام در ابتدای تاریخ ظهور این آئین، در نقطه مرکزی وحی به تشکیل حکومت همت ورزید تنها به این علت بود که محل نزول وحی و پایگاه شروع این پیام الهی لازم بود که از هر گونه پلیدیهای شرک و جاهلیت پاکسازی و منزه گردد. و اصلاً منظور آن حضرت این نبوده است که مرز و بوم جغرافیایی سیاسی خاصی به عنوان حکومت برای کشورهای اسلامی تعیین کرده باشد و برای همزیستی مسالمت آمیز آن کوشیده باشد. به همین علت وقتی آن حضرت نامه به پادشاهان و حکام مناطق مختلف می نوشت، نمی نوشت چون من پیامبر خدا هستم، حکومت را به من واگذار کنید، بلکه می نوشت که به خدا و پیامبر و معاد ایمان بیاورید و از شرک و بت پرستی دوری گزینید و کسانی که پیام الهی وی را می پذیرفتند در اداره امور زندگیشان و حکومت و سیاست کشورشان دخالت نمی کرد و مدعی هم نبود، تنها مدعی رسالت و ابلاغ بود و لاغیر.

ادامه دارد



## نحلال حزبها و تحکیم وحدت؟! تجاوزهای دیگر به حقوق انسان:

◀ در ۱۶ مهر، احمدی نژاد به دانشگاه تهران رفت تا در یک سالن کوچک، برای کسانی که برگ و ورود دریافت کرده بودند، سخنرانی کند. تدابیر امنیتی سخت اتخاذ شده بودند تا او بدون یک صدای اعتراض به دانشگاه برود و باز گردد. با وجود این، دانشجویان ترجمان اراده اعتراض به رژیم دروغ و خیانت و جنایت و فساد شدند. تفصیل جنبش اعتراضی دانشجویان، در سایت انقلاب اسلامی آمده است. در این جا، خاطر نشان می شود که اعتراض به زندانی شدن و زندانی ماندن دانشجویان و تجاوزهای رژیم به آزادیها به تکرار بعمل آمده است. در حقیقت،

◀ بنا بر اطلاع واصل، مأموران واواک با برخی از دانشجویان دفتر تحکیم تماس گرفته و آنها را تهدید کرده اند که چرا بار دیگر دست به فعالیت زده اند و اطلاعیه در مورد دانشجویان ستاره دار و اساتید اخراجی داده اند. پیش بینی می شود مجوز فعالیت دفتر ادوار تحکیم وحدت باطل شود و مانع از ادامه کار این سازمان دانشجویی شوند. این ممانعت ها، هر اندازه به تاریخ انتخابات نزدیک تر می شویم، شدید تر خواهند شد. البته با دستورالعملی که سردار افشار داده است، بسا جلو فعالیت بسیاری از گروهها و دسته جاتی که از وزارت کشور مجوز فعالیت ندارند گرفته خواهد شد و نشریات هم حق درج مطالب آنها را نخواهند یافت. شنیده می شود که بدستور «رهبر» قرار بر جلوگیری از انتشار نشریه هائی نیز هست که کاملاً مبلغ امر و نهی او نیستند.

◀ در ۹ مهر ۸۶، همزمان با ادامه اعتصاب و تجمعات اعتراض آمیز کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، نیروهای یگان ضد شورش نیروی انتظامی برای برخورد با کارگران معترض، به منطقه اعزام شدند.

◀ در ۹ مهر، ۲۲۰ تن از روشنفکران و دانشجویان و روزنامه نگاران و فعالان سیاسی، با صدور بیانیه ای، خواستار خاتمه یافتن بازداشت ها شدند:

۱- گسترش دستگیری ها به خصوص ادامه ی بازداشت آقایان منصور اسانلو، سهیل آصفی، مجید توکلی، همایون جابری، بهروز صفری، جلیل غنی لو، هادی قابل، احمد قصابان، رضا متین پور، سعید متین پور، ابراهیم مددی و احسان منصوری را محکوم می کنیم.

۲- ما خواهان آنیم که همه دستگیرشدگان تا زمان فراهم شدن مقدمات دادرسی عادلانه آزاد گردند.

۳- هر گونه اعتراضی که در مدت بازداشت صورت گرفته باشد غیرقابل قبول و کانلیم یکن اعلام شود زیرا به لحاظ حقوقی اعتراضی قابل قبول است که در شرایطی آزاد و بدون اعمال هرگونه فشار جسمی و روانی بدست آمده باشد.

◀ در ۹ مهر ۸۶، شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران در مورد احمد شیرزاد، نماینده اصفهان در مجلس

ششم، حکم غیابی صادر کرد. علت صدور حکم، نطق او و برای نخستین بار انتقاد کردن سیاست های هسته ای ایران بوده است.

◀ در ۹ مهر ماه، یک ماه از هجوم به خانواده های قتل عام ۱۳۶۷ و دستگیری و انتقال به بند ۲۰۹ اوین گذشت. از زمان دستگیری تا به حال از وضعیت آنها هیچ گونه خبری در دست نیست. مراجعات مکرر آنها به دادگاه انقلاب برای اطلاع یافتن از بازداشت شدگان تا به حال بی نتیجه بوده.

برخورد حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد و راسخ با خانواده ها خشن و تهدید آمیز بوده است. راسخ که در نقش بازپرس پرونده های بازداشت شدگان عمل می کند، خطاب به خانواده منصورى چنین گفت: شماها نباید به دادگاه مراجعه کنید و اگر باز هم مراجعه کنید دستور میدهم که برگ خروج شما را امضا نکنند و شما را بازداشت کنند، او ادامه داد که دفعه بعدی هم نوبت شماست.

اسامی تعدادی از خانواده های دستگیر شده به قرار زیر می باشد:

۱- آقای علی سارمی ۲- خانم طاهره سوداگری ۳- فرشید سوداگری ۴- آقای محسن نادری ۵- محمد علی منصورى

◀ در ۱۰ مهر ۸۶، حجت الاسلام مهدی توکلی از طلاب فارغ التحصیل مدرسه علمیه امام صادق زابل که به عنوان روحانی مستقر در روستای افتخارآباد خاش در حال تبلیغ بود، شب گذشته حدود ساعت ۹/۳۰ بر روی منبر مسجد این روستا در حال سخنرانی بود که دو فرد موتورسوار وارد مسجد شدند و وی را به رگبار بستند.

◀ در ۱۲ مهر ۸۶، برغم تاکید رئیس قوه قضائیه بر عدم صدور حکم سنگسار، خبر رسیده از مشهد حاکی است که قضات شعبه پنجم دادگاه کیفری خراسان رضوی زنی را به سنگسار محکوم کرده اند.

◀ در ۱۳ مهر ۸۶، فاخته صمدی، دختری که مدعی است در دفاع از خود و در شرایطی نامتعادل و در حالی که در خانه آن مرد زندانی شده بوده او را به قتل رسانده در آستانه اعدام قرار گرفت.

◀ در ۱۴ مهر ۸۶، دانشجویان آزاد شده، طی نامه ای به رئیس دادگستری اخطار کردند: در صورت آزاد نشدن دوستانمان مسئله شکنجه خود را علنا پیگیری می کنیم.

◀ در ۱۵ مهر ۸۶، دادگاه کیفری، یعقوب یادعلی نویسنده «حالت ها در حیات» و «آداب بقراری» را به یک سال حبس به اتهام نشر اکاذیب، محکوم و ۹ ماه آن را به مدت ۲ سال با شرط انتشار ۴ مقاله درباره ی شخصیت های فرهنگی، هنری و... تعلیق کرد.

◀ در ۱۵ مهر ۸۶، دکتر ایرج ملک پور، استاد دانشکده ژئوفیزیک دانشگاه تهران از مرکز تقویم ایران اخراج شده است. از تدریس او در دانشگاه نیز جلوگیری به عمل آمده است. نام دکتر ملک پور از تقویم های سال جاری حذف شده است.

◀ در ۱۵ مهر، منیژه محمدی وکیل مدافع علی اصغر منتجبی، عضو کانون صنفی معلمان، گفته است: موکل او به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور طبق ماده «۶۱»

قانون مجازات اسلامی از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به تحمل چهار سال حبس محکوم شده است. محمدتقی فلاحی از دیگر اعضای کانون صنفی معلمان نیز به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، طبق ماده «۶۱» قانون مجازات اسلامی با لحاظ وضعیت اجتماعی و سوابق طبق بند «ب» ماده «۲۵» به سه سال حبس به مدت سه سال تعلیق از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب محکوم شده است.

◀ در ۱۷ مهر ۸۶، با آغاز سال تحصیلی جدید موج تازه ای از حذف اساتید دانشگاه نیز شروع شده است. در پی اخراج دکتر بشیریه و دکتر سمعی از دانشگاه تهران خبر می رسد دکتر غلامعباس توسلی استاد ممتاز جامعه شناسی و عضو شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران نیز مشمول حکم بازنشستگی اجباری شده است.

◀ در ۱۷ مهر ۸۶، هوشنگ پوربابایی وکیل مدافع محمدرضا رضایی گرگانی (۳ سال حبس تعلیقی) و رسول بداتی (دو سال حبس تعلیقی) از محکومیت موکلانشان از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به حبس تعلیقی خبر داده است.

◀ در ۱۷ مهر ۸۶، ۵ تن از تعلیقی های دانشگاه علامه طباطبائی هم اکنون در مقابل در ورودی این دانشگاه متحصن گشته اند. این دانشجویان عبارتند از: عسل اخوان، سلیمان محمدی، امیر یعقوبعلی، صادق شجاعی، و شیمیا فرزاد منش. این دانشجویان با خود پلاکاردهایی را حمل کرده که بر روی آنها نوشته شده است: "در آزادترین کشور دنیا ما را به دانشگاه راه نمی دهند"، "ممنوع ورود بودن به دانشگاه مرگ آزادی است"، "دانشگاه خانه ماست، چرا پشت در میمانیم"، "چه کسی پاسخگوی عملکرد غیرقانونی مدیریت دانشگاه است؟"، "گناه ما بیداری است"، "محکومیم به تعلیق" و "ای کاش من هم دانشجوی دانشگاه کلمبیا بودم!"

◀ در ۱۷ مهر ۸۶ - دادگاه تجدید نظر حکم دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت بهاره هدایت عضو شورای مرکزی اتحادیه دانشجویی دفتر تحکیم وحدت و فعال امور زنان را تایید کرد. او به دو سال حبس که به مدت پنج سال به حالت تعلیق درمی آید، محکوم شده است.

◀ در ۱۷ مهر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، زندانی سیاسی فرزاد کمانگر که همچنان در سلول های انفرادی بازداشتگاه اطلاعات سنندج نگهداری می شود، تحت شکنجه های جسمی بوده است. نامبرده در واواک کرمانشاه و بازداشتگاه ۲۰۹ نیز مورد شکنجه قرار گرفته است که منجر به آسیب دیدگی و سوختگی ساعد دست چپ، شکستگی استخوان لگن، کنده شدن قسمتی از موی سر و همچنین مشکلات کلیوی و گوارشی گشته است.

◀ در ۱۷ مهر ماه ۸۶ به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، با وجود گذشت یک سال از بازداشت آیت الله کاظمینی بروجردی وی در زندان اوین نگهداری می شود و فشارها و شکنجه ها بر وی و یارانش همچنان ادامه دارد.

## اطلاعیه مجامع اسلامی ایرانیان در باره بحران سازی و تشدید خشونت و اختناق رژیم ولایت مطلقه در ایران

به نوبه خود پناهگاه ایست برای دولتمردان و مافیای نظیر تشخیص مصلحت نظام ( برای دوام نظام) و نظارت استصوابی شورای نگهبان (برای جلوگیری از ورود نمایندگان مردم به دولت) و...

هنوز آثار ادامه یی حاصل جنگ از جامعه زدوده نشده است، کشور را در لبه پرتگاهی قرار داده اند که امکان آتش افروزی دیگری ایجاد شده است. اعمال تحریک آمیز روزمره سران نظام زمینه های تهدید جنگ ومحاصره اقتصادی و تحریمهای گوناگون را برای کشور فراهم می آورد. در سایه این تهدیدها، نظام بر فشار داخلی افزوده است، به عنوان مبارزه با بد حجابی، بگیر و ببند راه می اندازد به عنوان مبارزه با فسادهای اجتماعی اعدامهای گسترده و سیاقه ای را در ملاء عام انجام میدهد و به این بسنده نکرده نمایش تلویزیونی اعدامها را به نمایش اعترافات افزوده است، دادستان در تلویزیون حاضر میشود تا در برنامه خود علیرغم بی اطلاعی مجری برنامه، صحنه اعدامهای دسته جمعی را به نمایش بگذارد( در این برنامه مجری برنامه اعلام کرد که ویدئو از سوی مقامات قضایی آورده شده و اونیز از محتوی آن بی اطلاع است، او گفت از دیدن فیلم شوکه شده است) تا جو وحشت و ازعاب واخنتاق را دامن بزند، چه خشونتی بالاتر از این میتوان جست؟ برخلاف حتی "قانون اساسی" موجود، اجتماعات اقشار مختلف که برای احقاق حقوق خود تلاش می کنند را سرکوب میکنند. دانشجو، به جای حضور در کلاس درس، باید در زندان گذران زندگی کند. بادخال مستقیم و روزمره در رسانه ها، خفقان و سانسور را بیش از پیش اعمال می کنند تا حدی که زمره سکوت در برابر بی عدالتیها از جبهه اصلاحات به گوش میرسد. صدای حق طلبانه مخالفان خود که آزادی مردم و برقراری عدالت را خواستار میشوند به ضرب سانسور وزندان و شکنجه و اعدام خاموش میگردداند تا بدینوسیله نظام مافیایی ولایت مطلقه بتواند به حیات خوش تداوم بپردازد.

قوة قضائیه که باید پناهگاهی برای بی پناهان باشد، به بازوی عمل دسته های مافیایی تبدیل شده و در واقع پناهگاه مفسدین گردیده است. بیشترین فشارها و قانون گریزیهائی که نظام نسبت به اقشارمختلف مردم و مطبوعات اعمال میکند، از طریق همین دستگاه بیدادگستر میباشد. درجین دستگاهی چگونه یک قاضی کاردان، باوجدان و عادل می تواند عمل کند؟ با اعدام های روزافزونی که شاهدانیم، چگونه می توان ادعا کرد بی گناه و باگناه اعدام نشوند؟ هرچند در قوانین کیفری کشور هنوز حکم اعدام برجا است، اما چگونه می توان ادعا نمود در چنین دستگاهی قاضی مستقل بوده و به قانون عمل کرده باشد؟ به این

دلایل و به بخصوص به این دلیل که مجازات اعدام، با حق حیات مغایرت دارد با اعدام مخالفین و این اعدامها را محکوم میکنیم و از هموطنان خود می خواهیم به مسئولیت خویش در این موارد اقدام نمایند.

مردم ایران

نظام حاکم برهر جامعه ای در فضائی که مردم آن جامعه برایش ایجاد می کنند عمل میکند. درست است که دولتمردان مسئولیت سنگینی برعهده خود دارند، اما مردم نباید از مسئولیت خویش نسبت به عملکرد آنها ونسبت به زندگی روزمره و فردای خود و نسلهای آینده غافل باشند. سخن مولای متقیان که این روزها به سوگ شهادتش نشسته ایم، چکیده همین امر است که میفرماید: "همان گونه که هستید بر شما حکومت می کنند". چگونگی این بودن را خود ما مردم هستیم که با بی تفاوتی و یا ایستادگی برسر حقوقمان مشخص و معین میکنیم.

مهیار قدرت حاکمان باید همواره در دست ما مردم باشد تا بروفق حقوق ملی آن چه را به صلاح کشور است عمل کنند، نه آن چه راکه قدرت از آنها طلب می کند. نتیجه واگذاری حاکمان به هوای قدرت، همین وضع نابسامانی شده است که خود و میهن را در آن گرفتار کرده ایم.

هنگامی که دانشجویان، کارگران، معلمان، زنان، و دیگر رنج کشیدگان میهنمان برای دادخواهی حرکتی اعتراضی می کنند و از دیگر اقشار استمداد می طلبند، این حق من و تو وما است که طلب میکنند اما در جواب این استمداد به نظاره گری بسنده می شود و گوئی آنها به وظیفه خود عمل می کنند و دیگران نه درقبال خود و نه آنها مسئولیتی را متوجه خود نمی بینند. این بی تفاوتی و مات و مبهوت بودن، نه مطابق دین ماست نه با کرامت انسانی توافقی دارد، نه مورد پسند آیندگان است و نه در زندگی روزمره ما تغییری ایجاد می کند. و همان گونه که گذشت زمان نشان میدهد ویی بینیم هرروز باید منتظر فردای بدتری باشیم. همانطور که به مسئولیت خویش عمل نکردن و تجاوز به قانون و حقوق انسانها از سوی حاکمان مستوجب سرزنش است، بی تفاوتی و سکوت ما بخصوص آنها که آگاهی دارند و در جایگاهی هستند که میتوانند بی عدالتی ها را بازگو نمایند، هم به مثابه زمینه ساز و مقدمه آن تجاوزها ملامت آواراست.

ما از جایگاه خواهران و برادران شما از هموطنان می خواهیم به مسئولیت خویش آگاه و بدان عمل کنیم، فرد ما، حاکمان اصلی این مرز و بوم هستیم، خود صاحب حقوق خودمان هستیم. آیا تابه حال اندیشیده ایم چرا باید حقوق حقه خویش را از انگشت شماری مستبد گدائی کنیم؟

۱۷ مهر ماه ۱۳۸۶ - مجامع اسلامی ایرانیان

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵، خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و باست سفارشی یا بحساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 682 15 - 28 oct. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

## در باره «لایسیته» ۱

• وقتی پای اجرای قانون ۱۹۰۵ به میان آمد، واقعیت اجتماعی که دین را بود، دولت را ناگزیر کرد معنائی و جتهتی را به لایسیته بدهد که با معنائی که قانون بیانگرش بود، تا حدودی متفاوت بود:

از سوئی، آزادی وجدان و عمل به باور دینی، ایجاب می کرد امکان های عمل به باور دینی فراهم باشند. درخواست آزادی وجدان واقعی، اصلاح قانون در ۱۹۰۷ و در ۱۹۰۸، به ترتیبی که آزادی واقعی برقرار شود، را ناگزیر می کرد و از سوی دیگر کلیسا به ارزش استقلالی که از رهگذر جدائی از دولت به دست می آورد، پی می برد. جنگ جهانی اول، نیاز دولت را به کلیسا، بخاطر بسیج مردم، پدید آورد و دولت را بر آن داشت که قانون را به حال تعلیق درآورد. با پایان جنگ، جانبداران لایسیته،

خواستار اجرای قانون شدند. در ۱۹۲۴، چپ ها در انتخابات پیروز شدند و بر آن شدند قانون را به اجرا گذارند. اما طرز فکرها تغییر کرده بودند. مرگ و ویرانی و رنج را لایکیها و مذهبی ها با یکدیگر تحمل کرده لذا به یکدیگر نزدیک شده بودند:

• گرچه اصلاحیه های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ گردش کار کلیسا ها و آزادی عمل به باور دینی را میسر کردند اما، مشکل بر جا بود. دولت به این نتیجه رسید که بدون تفاهم و توافق با پاپ، مشکل حل نمی شود. گفتگوها با پاپ به توافق ۱۹۲۴ - ۱۹۲۳ انجامیدند. این توافق حاصل امتیازهایی شد که هر طرف به طرف مقابل خود داد. پی یازدهم Pie XI فرمول انجمن های فرهنگی را پذیرفت اما به شرط تطبیق با مقررات خاص کلیسای کاتولیک. از آن سو، دولت نیز پذیرفت که دیگر در تعیین کشیش ها مداخله نکند. بدین سان، کلیسای کاتولیک اطمینان یافت که دولت انجمن دیگری را، با صفت کاتولیک، غیر از کلیسای کنونی که سلسله مراتب آن از پاپ شروع و به کشیش ساده پایان می پذیرد، برسمیت نمی شناسد.

این توافق، از لحاظ کلیسا، همان اهمیت را داشت که قانون ۱۹۰۵. زیرا مدت ۸۰ سال است که این توافق تنظیم کننده جدائی کلیسای کاتولیک از دولت است. این توافق هرگز مورد اعتراض قرار نگرفته است. حکومتیهای مختلف راست و چپ که از پی هم آمدند، آن را رعایت کردند. شورای دولتی که داور و حافظ آنست مراقبت کرده است که توافق رعایت شود. متخصصان حقوق بین المللی

متن توافق را قریب به قرارداد می دانند و برای آن ارزش حقوقی غیر قابل تردید قائلند (۲۵)

جمهوری با پذیرفتن کلیسای کاتولیک و سلسله مراتب آن و چشم پوشیدن از مداخله در امور آن، آیا لایسیته را انکار کرد؟ بنظر رونه رموند Roné Rémond نه. چرا که توافق برابر ماده ۴ قانون ۱۹۰۵ بعمل آمده است. در حقیقت، این ماده که ابتکار ژان ژورس و چند نماینده دیگر بود، مقرر می کند که انجمن های فرهنگی می باید منطبق باشند با مقررات عمومی سازمان آئینی که می خواهند بدان عمل کنند. با وجود این، انکار کردنی نیست که توافق تفسیر دیگری از لایسیته را جانشین برداشت پیشین می کند. (۲۶)

## معانی جدیدی که لایسیته پیدا می کند:

در حقیقت، در طول زمان، مجریان قانون با مسائل مشخصی روبرو می شدند و می باید راه حل های مشخص می جستند. صادقانه نیز در پی آشتی بودند. همین روحیه سبب شد که در باره ایالت های آلزاس - موزل Alsace Moselle، جمهوری بپذیرد که در آنها، قانون لایسیته اجرا نشود. بهنگام تصویب قانون ۱۹۰۵، این ایالتها جزء فرانسه نبودند. امپراطوری آلمان در این ایالتها، قانون مصوب ۱۸۷۱ فرانسه را اجرا می کرد. با وجود فشار نمایندگان و... دولت از اجرای قانون در این ایالتها سرباز زد. در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۵ نیز، باردیگر جانبداران لایسیته خواستار اجرای قانون در این ایالتها شدند اما دولت اجرا نکرد. در این ایالت ها، اسقف را رئیس جمهوری با موافقت پاپ معین می کند. بدین سان، فرانسه در دو گانگی و بسا چند گانگی رژیم حقوقی است. زیرا قانون لایسیته در مناطق ماوراء بحار، گویان Guyane و مایوت Mayotte نیز اجرا نمی شود. چند گانگی حقوقی در فرانسه امروز برخورد بوجود نمی آورد. چرا که کثرت گرانی صفت attribut و معیار critère دموکراسی گشته است و تمرکز زدائی یک اصل قانون اساسی شده است. صلاحیت هائی که به منطقه کرس اعطاء شده اند از همزیستی قانون جدائی کلیسا از دولت و کنکوردا، بسیار دور تر می رود. با این تحول رفتار و طرز فکرها، لایسیته معانی دیگری می یابد:

از ژاکوبینسم جدا می شود تا بتواند رعایت کثرت دین ها معنی بدهد.

عواملی که موجب تحول مفهوم لایسیته شدند عبارتند از:

۱ - به تصویب رسیدن قوانین مربوط به بیمه های اجتماعی. بهنگام جدائی ها، لیبرالیسم هنوز فلسفه مسلط بود. اما پی آمدهای عمل به آن در سخت تر کردن شرائط زندگی زحمتکشان، سبب شدند که قوانین بیمه های اجتماعی خسران های وارده به آن را جبران کنند و ۴۰ سال بعد از تصویب قانون، بهنگام پایان جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۵، روحیه ها و طرز فکرها تغییر کرده بودند:

سامانه (systeme) حمایت و بیمه ای ایجاد شد که همگان را در برابر خطر پذیری ها بیمه می کرد. پرسش این شد که با کشیشان و کارکنان کلیسا ها و روحانیان و کارکنان معابد دیگر دین ها چه باید کرد؟ بنا بر لایسیته، دولت دین ها را به رسمیت نمی شناسد، قانون بیمه های اجتماعی، ویژگی فعالیت دینی را لحاظ کرد و آنها نیز بیمه شدند. توجیه این شد که بیمه اجتماعی دولت نیست. راست است، اما این دولت است که تشخیص می دهد چه کسانی از بیمه های اجتماعی برخوردار می شوند. بدین سان، دولتی که قرار بود بی طرف بماند و دینی را برسمیت نشناسد، اینک داور می شود تا خدمت خاص دینی را از غیر آن تشخیص دهد.

۲ - عامل دوم، از لحاظ تغییر چشم انداز، بسی گویا تر است: برخورداری از حق تبلیغ از راه رسانه های گروهی Medias. قانون ۱۹۰۵ در این باره ساکت است. موضوعیت نیز نداشت. چرا که آن زمان، رسانه ها نشریه ها و کتاب ها و هفته و ماه و فصل نامه ها بودند و بنا بر قانون ۱۸۸۱، آزادی حق همگان بود و همگان حق آزادی بیان و قلم را داشتند. اما رادیو و بعد تلویزیون پیدا شدند که دارنده آنها دولت بود. آیا لایسیته به دولت اجازه می داد این رسانه ها را در اختیار دین ها برای تبلیغ بگذارد؟ راستها به استناد حق عمل آزادانه به باور دینی خود و این که دولت ضامن این آزادی است، اجازه دادند برنامه مذهبی از رادیو و تلویزیون پخش شود.

در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم، بحث میان موافقان و مخالفن سخت گرم بود. چون چپ در انتخابات برنده شد، این برنامه را حذف کرد. اما از سال ۱۹۴۵، برنامه های مذهبی جزء اساسی برنامه های رادیو و تلویزیون شدند. آیا استفاده از فرستنده های در مالکیت دولت، لایسیته را از میان برد؟ نه. تضاد را از میان برداشت و بنوبه خود عمل به قانون شد. چرا که برابر قانون، هر کس

حق داشت به باور دینی خود عمل کند. بنا بر این، آنها که نمی توانستند در معابد حضور یابند، با استفاده از برنامه های رادیویی و تلویزیونی، می توانستند به باور خود عمل کنند. تغییر رفتارها در طول قرن بیستم معلوم کرد که انواع برداشتها از لایسیته شدنی هستند. از ۱۹۰۵ تا ۲۰۰۵، از برداشتی به برداشت دیگری گذر شد:

از آن برداشت که لایسیته را طرد دین از عرصه زندگی عمومی می انگاشت و در باره دین سکوت کاملی را بر قرار می کرد، تا این برداشت از لایسیته که بعد اجتماعی دین را می پذیرد و وجود آن را تا جایی که رعایت حدود به عمل آید به ترتیبی که کلیسا بر دولت قیومت نیابد و جامعه را به مهار خود در نیاورد، تصدیق می کند.

امروز رابطه میان دین و جامعه و دین و دولت غیر از رابطه ایست که برابر قانون ۱۹۰۵ می باید برقرار می شد.

۳ - عامل سوم، مدرسه خصوصی تحت اداره کلیسا و برخوردار شدنش از امداد مالی دولت شد. به تفصیلی که خواهد آمد.

۴ - برگزاری مراسم دینی برای سه رئیس جمهوری که یکی از آنها، فرانسوا میتران چپ بود.

۵ - نزدیک به ۱۰۰ سال بعد از تصویب قانون جدائی کلیسا از دولت، یک حکومت، آنهم حکومت چپ پذیرفت با ریاست کنفرانس کشیشان فرانسه دیدار و اعلان کند که این دیدارها مرتب تکرار خواهند شد تا که مسائلی موضوع بحث و حل شوند که به کلیسای کاتولیک و دولت، هر دو مربوط می شوند. هرگاه این اقدام را حکومت راست بعمل می آورد، سوءظن بر می انگیزد. اما حکومت چپ این همکاری را رویه کرد و حکومتهای راست نیز آن را پی گرفتند.

جهل همگانی از جریان پذیرش تجربی لایسیته سبب شده است که میان حالت حقوقی etat de droit و تصور عمومی از لایسیته، فاصله مهمی پدید آید. این نادانی همگان را از این واقعیت بی اطلاع نگاه می دارد که از لایسیته، دو برداشت متفاوت وجود دارند. بی اطلاعی، وجود این دو گانگی را از دید همگان می پوشاند. آن برداشت که راهنمای تهیه و تصویب قانون ۱۹۰۵ بود، بروز امر دینی را در فضای اجتماعی یکسره ممنوع می کرد. دین تنها یک نظر شخصی تلقی می شد. هنوز بسیاری می پندارند این برداشت همان تعریف رسمی از لایسیته است. و تنها این تعریف مجاز است. حال آنکه عمل بتدریج، تعریف دیگری را بر این تعریف حاکم کرد: این تعریف خاصه اجتماعی و به جمع و جماعت راجع بودن، دین را می پذیرد و بعد اجتماعی آن را لحاظ می کند. نزاع

این دو برداشت را بر سر مسئله روسری که بدان صفت «اسلامی» داده شد، مشاهده کردیم.

در جشن صدمین سال تصویب قانون جدائی کلیسا از دولت، کسانی که من (رونه رموند) بنیادگرای لایسیته شان می خوانم، همان قرأت را از لایسیته می کنند که راهنمای تدوین و تصویب قانون بود و توافق ۱۹۲۴ - ۱۹۲۳ و وجود چند رژیم در فرانسه و نوآوری ها را که در طول قرن، در عمل و نظر، لایسیته را دیگر کردند، در نظر نمی گیرند. (۲۷)

(\*) این تحقیق به فستیوال صلح و جنگ عرضه شد که در روزهای ۲۷ تا ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۷ در سه شهر ایتالیا، آلبانو و آرچیا و فراسکادی، ترتیب یافته بود. سازمانهای مدافع حقوق بشر، عفو بین المللی و سبزه های ایتالیا و سازمان ضد جنگ و... در شمار دعوت کنندگان و ابوالحسن نبی صدر در شمار دعوت شوندگان بودند. تحقیق او مورد استقبال وسیع قرار گرفت و اداره کننده بحثها آن را پیام صلح و دوستی به همه انسانها خواند. استاد ایتالیائی شرکت کننده در بحث نیز، در باره نبی صدر گفت: او دین داری است که بخاطر آزادی، با استبداد شاه و پس از آن، با استبداد ملایان، مبارزه کرده است و می کند.

کتابخانه مطالعات ایرانی  
برگزار می کنند

به مناسبت انتشار کتاب جدید  
محمد جعفری:

«گروگان گیری و جانشینان  
انقلاب»

سخنرانی:  
«تحول انقلاب از آزادی به  
استبداد»

سخنران: محمدجعفری

زمان: شنبه ۲۰ اکتبر ۲۰۰۷  
ساعت: ۷ بعد از ظهر

مکان: کتابخانه مطالعات ایرانی

The Woodlands Hall  
Crown Street, Acton  
London W3 8SA